

راه

توده

۲۰ صفحه

دوره دوم شماره (۱۷) بهمن ماه ۱۳۷۲

با شرکت باقر پرهام، رضا براهنی، مسعود کوشا،
محمد محمد علی و محمد مختاری

نخستین میزگرد کانون نویسندگان در تهران

(س ۱۲)

گزارشی از جنگ ارمنستان در خاک آذربایجان

اتحاد "رفسنجانی-خامنه ای"

حمایت بی چون و چرای رهبر "ملی خامنه ای" از رئیس جمهوری (رفسنجانی) در آستانه و پس از پنهانی اجلاس مجلس خبرگان، و اعلام صریح اطلاع و موافقت خامنه ای با کلیه برنامه هائی، که رفسنجانی در کشور پیش می برد، باید به پاره ای تردها در بدنه و پیرامون رژیم ج.ا. خامنه داده باشد. تردهائی، که بویژه در ماه های اخیر، با برخی اظهارات خامنه ای در خصوص برنامه های دولت در جهت اجرای توصیه های صندوق بین المللی پول، بوجود آمده بود. شاید، نیرو قدرت بار دیگر نیز موجب برخی تشاها بین آندو بشود، اما حقیقت انکارناپذیر آنست، که رسالت-یا "حجتیه"- مهادت رژیم را چنان در اختیار دارد، که در هر لحظه ممکن و لازم می تواند این تشا را به نفع خود کنترل کند. چاره اندیشی برای رهایی از چنگال رژیم موجود -همانگونه که پیوسته نوشته و تکرار کرده ایم- نه در حمایت فرصت طلبانه از رهبر یا رئیس جمهور در این یا آن برخورد- و یا حتی اختلاف نظر- آنها با یکدیگر، که در پای فشاری بر اصل تفسیر رژیم دیکتاتوری-مذهبی موجود، تحت عنوان ولایت فقیه، در ایران است. نیروهای مخالف در پیرامون رژیم، ظاهراً باید از رویدادهای پس از مرگ آیت الله کلایگانی و اظهارات اتحاد ناگزیر "خامنه ای-رفسنجانی"، پس از اجلاس مجلس خبرگان درس تازه ای، اضافه بر درس های گذشته، گرفته باشند! (صفحات ۲ و ۵ را بخوانید)

مصاحبه با یکی از نمایندگان حزب کمونیست عراق در اروپا (س ۱۵)

روابط تاکتیکی رژیم ایران با صدام

جنگ افغانستان در "شورای امنیت"

اعتصاب سراسری در اسپانیا
تظاهرات يك ميليونی در پاریس

(س ۱۴)

(س ۴)

"خودکامگان" یا "ویتنام" سرزمین "مشروطه خواهان"

دفاع از سوسیالیسم

(س ۱۳)

(س ۱۲)

گزارش "راه توده" از کنگره حزب کمونیست فرانسه

ج. لکامی (س ۲۰)

سخنی پیرامون "منشور آزادی"

راه توده (س ۳)

آرزوی "کلاه" از "نمد" جنگ

ج. الهی (س ۹)

"سوسیالیسم" یا "بربریت"؟

د. شیرین (س ۱۱)

"جبر تاریخ" و "اراده انسانی"

ج. فرهاد (س ۱۶)

در جستجوی "متهم" به "بیراهه" نرویم

(س ۱۷)

حمایت مجلس خبرگان از "رفسنجانی" و عقب نشینی "خامنه ای"

مجلس خبرگان، که پس از مرگ آیت‌الله کلپایگانی بدت در روز در شهر قم تشکیل جلسه داده بود، بدون آنکه از مذاکرات و بحث و جدال‌های درون آن خبری منتشر شود، بکار خود پایان داد. آنها در روز اول با یکدیگر مشورت کردند و پس از دیدار و گفتگو با پسر ارشد کلپایگانی و اطلاع از وضعیت وی، از رفسنجانی که نایب رئیس غایب این مجلس بود، خواستند تا به قم رفته و در جلسه شرکت کند. رفسنجانی در اعتراض به تلاش‌های خامنه‌ای برای کسب مقام مرجعیت و دخالت‌های پیاپی او در امور اجرایی کشور و در واقع دراز کردن پایش بیش از کلیسیا، که مجلس خبرگان پس از مرگ آیت‌الله خبیبی زیر پای او به‌صورت موقت پهن کرده بود، به اجلاس خبرگان نرفته بود. تنها در روز دوم و پس از یک سلسله مذاکرات تلفنی و پینام‌های شفاهی و حضوری حاضر شد به قم رفته و بعنوان نایب رئیس اول مجلس خبرگان در آن شرکت کند. حمایت مجلس خبرگان از نظرات رفسنجانی در اظهار نظرهای، که در خطبه‌های نماز جمعه قم و تهران ایراد شد، منعکس است.

"خانه ای" در همان روز نخست جلسه خبرگان و حتی دو روز پیش از آن با اطلاع از جزو حاکم در مجلس خبرگان رسماً اعلام داشت، که از مرجعیت آیت‌الله اراکی حمایت می‌کند و رئیس قوه قضائیه (ایزدی) و رئیس مجلس (ناطق نوری)، که از طرح کنندگان داشتن ملاحت مرجعیت برای خامنه‌ای بودند، لپهای خود را گاز گرفته و کوتاه آمدند.

سران و مهره‌های صاحب نفوذ مجلس خبرگان در پایان روز دوم اجلاس مجلس خبرگان با خامنه‌ای ملاقات کردند. از جزئیات این ملاقات نیز خبری به خارج درز نکرد، اما حمایت چابک‌پوسانه و شتابزده خامنه‌ای از رفسنجانی حکایت از آن دارد، که ملاقات کنندگان به‌خامنه‌ای هشدار داده‌اند، تا حد خود را دانسته و زیاد کرد و خاک نکند. خامنه‌ای، که با ترمیم به "کروبی" برای آغاز فعالیت مجدد مجمع روحانیون مبارز و برخی مخالفت‌هایش با برنامه‌های اقتصادی دولت، تلویحاً در برابر رسالت، "حجتیه" و دولت دست به نوعی قدرت‌شایی زده بود، پس از این ملاقات، در هشدار، که علا خطاب به روزنامه سلام و جناح رادیکال جمهوری اسلامی بود، از آنها خواست تا با انتقادهای خود دولت را تضعیف نکنند! او گفت: "... در طول ده سال گذشته، هیچ رئیس دولتی به لیاقت، توانایی، امانت و صداقت آقای هاشمی رفسنجانی وجود نداشته است. ما باید این شخصیت برجسته، عزیز و با ارزش را بعنوان نمث بزرگی از سوری خداوند متعال قدر بدانیم."

"آذری قی"، صاحب امتیاز و مدیر مسئول روزنامه رسالت ارکان نیه رسی انجمن حجتیه، که بدون تردید یکی از پرنفوذترین آیت‌الله‌های حاضر در صحنه سیاسی رژیم محسوب می‌شود، در پایان اجلاس خبرگان، در یک اظهار نظر بی‌پرده، گفت، که افراد دارای صلاحیت مرجعیت بسیارند، که در زمان خودش می‌توان از آنها نام برد! بدین ترتیب مانیای پر قدرت حجتیه در رژیم حاکم، بار دیگر نشان داد، که سرخ هم امور از اجرایی تا رهبری را در پشت صحنه در دست دارد و در صورت نیاز می‌تواند بیشتر هر نوع مانوری برای ادامه تسلط خود بر کشور بشود. خامنه‌ای در دیدار با چهره‌های صاحب نفوذ و قدرت در مجلس خبرگان ناچار به اعتراف شد، که این جمع امجلس خبرگان! در واقع عالی‌ترین ارکان هدایت کننده و رهبری در جمهوری اسلامی است! او در پس گرفتن تلاش‌هایش برای کسب مقام مرجعیت، خطاب به خبرگان گفت: "در جامعه امروز تعداد قابل توجهی از شخصیت‌های برجسته وجود دارند، که از لحاظ تفاهیت، نفوذ، آگاهی و معرفت، ذکاوت و هوش، لایق مرجعیت هستند..." نه در میان چهره‌های صاحب نفوذ، که با خامنه‌ای ملاقات کردند و نه در اجلاس قم، احمد خبیبی حضور نداشت. این در حال است، که در تمام جلسات مجلس خبرگان، او بعنوان نماینده خبیبی شرکت می‌کرد و در جلسه‌ای که منجر به رهبری "خامنه‌ای" شد، او نقش اساسی را داشت.

وضعیتنامه

در قم و تهران بحث بر سر وضعیت آیت‌الله کلپایگانی بالا می‌گیرد. در حالیکه خانواده آیت‌الله کلپایگانی، امنای دفتر و برخی شاگردان او، که در قم به تدریس علوم

اسلامی سرگرم هستند، اشاراتی به اهمیت این وضعیت و لزوم توجه به مفاد آن می‌کنند، دستهای پنهان و آشکار تلاش بسیار دارند، تا از انتشار این وضعیت جلوگیری کنند. در این میان نقش وزارت اطلاعات و امنیت رژیم بیش از هر ارکان دیگری است. مانند هر پدیده و حادثه دیگری در جمهوری اسلامی، باید از روی فعل و انفعالات، اسرار رژیم را حدس زد، متن وضعیت آیت‌الله کلپایگانی را نیز باید از همین طریق حدس زد.

آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلام‌های مرید او می‌گویند، که "آقا" بدت نگران آینده حوزه‌های علمیه بود و از کاهش شتابگیر نفوذ منتوی روحانیت در جامعه و فاصله‌گیری مردم از مراسم و سنت‌های مذهبی نگران بود. درباره کاهش نفوذ روحانیت در جامعه حتی مطبوعات داخل کشور نیز ناچار به اشاره صریح به آن شده‌اند. در دانشگاه‌های کشور، یکی از خواست‌های اعتراضی دانشجویان کوتاه کردن دست روحانیونی است، که به بهانه‌های مختلف برای خود دم و دستگاه در دانشگاه‌ها راه انداخته‌اند. بنسبیت هفته وحدت حوزه و دانشگاه و در میان نامه‌ها و تلفن‌های وارده به روزنامه سلام، از جمله آمده است: "در میان حاکم (روحانیت) و محکوم (دانشجو) چه کسی دیده که وحدت باشد؟". "سلام" در پاسخ می‌نویسد: "... اگر حضور روحانین در دانشگاه‌ها این ذهنیت را آتاء کند، که یکی حاکم است و دیگری محکوم است خود از بزرگترین موانع وحدت خواهد بود. نکته‌ای که نمایندگان ولی فقیه در دانشگاه‌ها باید بطور جدی به آن بپردازند و نگذارند که چنین ذهنیتی بوجود بیاید."

مسئول نهضت سوادآموزی نیز بنسبیت هفته سوادآموزی، ضمن ترجیه کسترش بی‌سواد در کشور، که برخلاف اظهار نظرهای وی صدقا ناشی از بحران اقتصادی و عدم استطاعت مالی خانواده‌ها برای ثبت نام فرزندان‌شان در مدارس است، ناچار به اعتراف شد، که در میزان (تعداد) نازخوانها در دبیرستانها و دانشگاه‌ها بدت کاهش یافته و موجب نگرانی است...

ایا همه مفاد وضعیت کلپایگانی در ابراز نگرانی نسبت به کاهش نفوذ مذهب و جامعه خلاصه می‌شود؟ روزنامه سلام در ستون تلفنی خود تاکنون چند بار از قول خوانندگان خود خواهان انتشار متن وضعیت شده است، اما هرگز خود پاسخی به این خواست اضافه نکرده است.

دو رویداد مهم در هفته‌های پس از برگزاری مجلس خبرگان و مرگ آیت‌الله کلپایگانی، نیز نشانگر برخی فعل و انفعالات در پشت صحنه حکومتی است. رویدادهایی که انعکاس آن در پایتخت دوم ایران، قم، زمینه‌های آن فراهم می‌شود.

در تهران و در برخی محافل سیاسی آگاه از ملاقات‌های اخیر آیت‌الله منتظری صحبت است. گویا او علیرغم فشاری که برای تعلیل کلاس‌های درسش بد از مرگ آیت‌الله کلپایگانی وارد آورده بودند، ملی دو سفر آزادانه و بدون همانند وزارت اطلاعات و امنیت کشور، به تهران، یکبار بصورت مفصل با هاشمی رفسنجانی دیدار و گفتگو کرده است. همین محافل معتقدند، این ملاقات نوعی آشتی آیت‌الله منتظری با شخص هاشمی رفسنجانی است، که بارها در سفرهایش به قم سعی کرده بود با آیت‌الله منتظری ملاقات کند، اما او هر بار با این ملاقات مخالفت کرده بود. اوضاع حوزه علمیه قم پس از مرگ آیت‌الله کلپایگانی، وضع وخیم اقتصادی-سیاسی کشور و لزوم عقب‌نشینی روحانیت از صحنه سیاسی بدان دلیل، که مجبور روحانیت ایران بدین طریق زیر ضربه قرار گرفته است، ناراضی مدرسین حوزه‌های علمیه از موقعیت ممتاز روحانین دولتی، لزوم استقلال حوزه‌ها از امور اجرایی سلطنت و ... از جمله مسائل مطرح در این ملاقات بوده است. طرد "احمد خبیبی" بعنوان عامل مستقیم توطئه علیه آیت‌الله منتظری از مجلس خبرگان و کم اهمیت تلقی کردن و حذف اخبار ملاقات‌ها و اظهار نظرهای او در این رابطه است؟

در همین محافل گفته می‌شود، که سفر نخست آیت‌الله منتظری به تهران با انگیزه ملاقات از آیت‌الله اردبیلی در بیمارستان خاتم الانبیا، صورت گرفت، که بدنبال سکنه منزی و فلج شدن ست چپ بدنش در این بیمارستان بستری است. همین محافل اشاره به ملاقات، ظاهراً اتفاقی، آیت‌الله منتظری با برخی از چهره‌های من و شناخته شده نهضت آزادی می‌کنند، که آشنائی با آنها به سلول مشترکشان در زندان‌های شاهنشاهی باز می‌گردد. گفتگوی آیت‌الله منتظری با مهندس بازرگان، که در تهران از آن صحبت می‌کنند، در بیمارستان و بطور اتفاقی، هنگام ملاقات از آیت‌الله اردبیلی صورت گرفته و یا در نقطه دیگری؟

همزمان با این اخبار و اطلاعات، در مجلس اسلامی، نماینده نجف‌آباد اسفهان در نطق پیش از دستور خود با اشاره به مرگ آیت‌الله کلپایگانی و اجلاس مجلس خبرگان، بصورت غیرمنتظره‌ای به مطبوعات دولتی هشدار داد، تا از تبلیغات سز علیه آیت‌الله منتظری دست بردارند. او در میان سکوت هیات رئیسه و نمایندگان مجلس گفت، که مردم نجف‌آباد و بطور کلی اسفهان از آیت‌الله منتظری تقلید می‌کنند و او را مرجع تقلید خود می‌دانند.

سکوت مجلس هنگام ایراد این سخنان و پخش آن از رادیو، بیش از خود اظهارات دارای اهمیت است. نماینده نجف‌آباد زمینه‌ای را فراهم می‌سازد؟

سخنی پیرامون "منشور آزادی"

نشریه "نامه مردم"، که تحت عنوان ارگان مرکزی حزب توده ایران در مهاجرت منتشر می‌شود، اخیراً چند سند و تحلیل منتشر ساخته است. از جمله این اسناد، کاربایه‌ایست تحت عنوان "منشور آزادی"، که ظاهراً باید طرح پیشنهادی مرحله‌ای تاکتیکی برای همکاری با همه نیروهای اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی باشد. در این سند کوتاه و فشرده برخی نکات مهم و گاه متناقض با اسناد دیگر وجود دارد، که بنظر ما باید آنها را با صراحت مطرح کرد. لزوم طرح مسائل برپژه از این واقعت نیز ناشی می‌شود، که در سال‌های اخیر جنبش توده‌ای، بدلیل نوع نگرش به شیوه رهبری و سازماندهی حزب، بصورت یکپارچه در واحدهای حزبی متمرکز نیست و نظر و دیدگاه منشی آنها در نشریه "نامه مردم" و یا اسناد و انتشارات دیگر منعکس نمی‌شود. با کمال تأسف و تا آنجا که اطلاع داریم، نامه‌ها، پیشنهادها و مسائل مطرح شده در دیدارها و مذاکرات با صدر کبیته مرکزی نیز اغلب مسکوت باقی می‌ماند و حتی با دیگران مطرح نمی‌شود. شاید در آینده "راه توده" اسنادی را، که در این ارتباط در اختیارش قرار گرفته منتشر سازد، چرا که برای حرکت به جلو و پشت سر گذاشتن موانع موجود در راه نزدیکی همه توده‌ای‌ها با یکدیگر، اطلاع از نظرات و دیدگاه‌های یکدیگر و رسیدن به درک هگانی از مشکلات، نارسائی‌ها، زمینه‌های تفرقه و جدائی‌های تحمیل شده و پافشاری بی‌منطق بر ادامه این تفرقه و بی‌خبر نگهداشتن توده‌ای‌ها از نظرات یکدیگر هر روز بیش از گذشته لازم بنظر می‌رسد.

۱- در سند "منشور آزادی" از جمله در ارتباط با انقلاب سال ۵۷ ایران آمده است:

"جنبش عظیم توده‌ها بر علیه استبداد، ظلم و استثمار اجرا "بر" و چرا استثمار؟! در بهمن ۵۷ پیروزی بزرگی برای ملت ایران محسوب می‌شود."

اولاً تا آنجا که ما معتقدیم و پیوسته در اسناد و گزارش‌های مستند حزبی بیش از پورش رژیم به حزب تکرار شده است، رویدادهای ماه‌های پایانی سال ۵۶ و سال ۵۷، قیام مردم ایران برای دستیابی به "استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی" بود، که در بهمن ماه سال ۵۷ به پیروزی انقلاب انجامید.

از جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران می‌توان بعنوان جنبش یاد کرد، اما پیام ده‌ها میلیون مردم ایران، که منجر به سرنگونی يك نظام شد و در آرایش طبقاتی کشور دگرگونی‌های انکارناپذیر بوجود آورد، نمی‌توان بعنوان جنبش یاد کرد. رویداد عظیم سال ۵۷ يك انقلاب است. اینکه سرانجام انقلاب چه شد، ارتباطی با ارزیابی از ماهیت اولیه آن ندارد. مثلاً سرنوشت انقلاب اکثراً به جانی ختم شده است، که شاهدیم. آیا این سرنوشت اجازه می‌دهد، تا رویداد انقلابی عظیم اکثراً را، "جنبش" بنامیم؟ حتی نه جنبش انقلابی؟

شاید اگر این نام و اصطلاح برای حوادث انقلابی سال ۵۷ ایران، در يك مقاله آمده بود، آنرا می‌شد مانند بسیاری موارد دیگر در نشریه "نامه مردم" ناشی از سهل‌انگاری، کم دقتی و گاه کم اطلاعی قلمداد کرد، اما وقتی صحبت از يك سند کاربایه‌ایست، که ظاهراً در اختیار همه جنبش اپوزیسیون قرار داده می‌شود و در تاریخ ثبت می‌شود، لازم است این نکات بدقت روشن شود.

البته در همان شماره از نشریه "نامه مردم"، که سند "منشور آزادی" منتشر شده‌است، و در پیام به مردم ایران، از انقلاب بهمن ۵۷، بدرستی "تجربه انقلاب ۵۷" نیز یاد شده است!

۲- در سند یاد شده و در بند اول از ۹ بند پیشنهادی برای همکاری و اتحاد اپوزیسیون آمده است: "۱- تأمین حق پانمازع شهروندان در تعیین و انتخاب نوع ترکیب حکومت مرکزی از طریق مراجعه مستقیم به آرای عمومی"

تا آنجا که ما اطلاع داریم، در بحث بین جمهوریخواهان ملی ایران و مشروطهخواهان ایران و سلطنت‌طلبان، این یکی از نکات اساسی و مورد اختلاف است. اولی معتقد دارد، که مجلس مرسوم نوع و شکل حکومت آینده و جانشین جمهوری اسلامی تعیین می‌کند و دومی معتقد است، که مسئله تشکیل حکومت (ترکیب) بصورت مستقیم به رای و نظرخواهی عمومی باید گذاشته شود. سومی هم که معتقد است، کافی است از مردم سنوال شود جمهوری اسلامی موجود را می‌خواهند، یا سلطنت را، و با بیان به پاسخی، که مردم خواهند داد، تدارک بازگرداندن اوضاع گذشته را می‌بینند.

در سند یاد شده، عملاً نظر مشروطهخواهان درباره برگزیدن (نوع) و شکل حکومت (سلطنت-جمهوری) - آگاه یا ناآگاه - تأیید شده است. بنظر ما، چنین تأییدی تصمیم درباره "نوع حکومت" - سلطنت یا جمهوری - "ترکیب" بحث جداگانه‌ایست پیش از هر نوع مذاکره و تفاهم و اعلام دلائل مشخص و قابل قبول آن، نه تنها می‌تواند برخاست از دیدگاه همه توده‌ای‌ها نباشد، بلکه عملاً به معنی قبول و محتمل بودن هر دو "نوع" حکومت است، که يك نوع آن در انقلاب بهمن ۵۷ سرنگون شده است و ضمناً موضعگیری غیرمستقیم، بین دو جریان سیاسی اپوزیسیون جمهوریخواهان و مشروطهخواهان بنفع یکی از آن‌ها می‌تواند ارزیابی شود و در عمل به نزدیکی و اتحاد لازم لطمه بزند. برپژه آنکه در این سند صحبت از حکومت مرکزی است و ما می‌دانیم، که اختلاف بر سر فدرالیسم و یا حکومت متمرکز، از جمله اختلاف نظرهای جدی بین اپوزیسیون رژیم می‌باشد. یادآور می‌شویم که ما نیز طبق برنامه حزب، طرفدار فدرالیسم برخاسته از واقعیات ایران و با درنظرداشت ویژگی‌های ملی در ایران هستیم، اما در اینجا چون صحبت از برنامه حداقل برای اتحاد عمل اپوزیسیون صحبت درمیان است، ناچار باید این نکات را گفت و توجه را بدان جلب کرد. امیدواریم این مسئله نیز ناشی از کم دقتی باشد و یا نارسائی فرمول‌بندی، که در اینصورت باید اصلاح و تصریح شود، زیرا در ریشای ترین و جنجال‌برانگیزترین مسائل مطروحه بین اپوزیسیون رژیم، نمی‌توان موضعگیری غیرمستولانه کرد و موابق آنرا به حزب تحمیل کرد.

۲- در بند دوم از ۹ بند "منشور آزادی" بدرستی آمده است: "تأمین بدون قید و شرط آزادی اندیشه، مذهب، بیان و تشکل". بنظر ما این فرمول‌بندی پیوسته گویای نظر حزب درباره آزادی‌های مذهبی، تشکل‌های سیاسی و حرفه‌ای و هنری و ... در طول تاریخ حزب ما بوده و هست. بر این اساس است، که ما برای بند هفتم از منشور ۹ بندی آزادی، هیچ دلیل و منطقی نیافتیم. این بند تصریح می‌کند: "تأمین بدون قید و شرط آزادی اقلیت‌های مذهبی از جمله زرتشتیان، ارمنه، کلیسیان، آسوریان، بهائیان و غیره".

بنظر ما از آنجا که اقلیت‌های مذهبی-حتی در جمهوری اسلامی و بصورت نسبی-، پیوسته از آزادی‌های مذهبی برخوردار بوده‌اند، این بند برای اعلام آزادی فعالیت بهائیان در ایران و با هدف جلب توجه آنها آمده است.

با توجه به مجسوعه دلائل، ضروری تشخیص می‌دهیم، اعلام کنیم، که حزب توده ایران صرفاً يك حزب سیاسی است و با امور مذهبی، اختلافات مذهبی و تنادهای موجود بین گرایش‌های اسلامی و یا غیر اسلامی، نه در گذشته کار داشته و نه در آینده کار خواهد داشت. حزب توده ایران برای خود "رسالت و مرجعیت مذهبی" قائل نیست، که به فلان فرقه اجازه فعالیت بدهد یا ندهد.

حزب ما پیوسته با آگاهی از سنت‌های مذهبی حاکم بر جامعه ایران، از این نوع موضعگیری‌ها بدرستی فاصله گرفته و خود را آلوده این نوع مسائل نکرده است. بنابراین چنین موضعگیری‌هایی در اسناد، مغایر منطق و سنت‌های جاری در حزب توده ایران است و با آن نمی‌توان و نباید موافق بود.

حزب ما حتی در اوج بازی زیرکانه ساواک شاهنشاهی برای راه‌اندازی و حمایت از انجمن حجتیه، بعنوان انجمن ضد بهائیت و از سوی دیگر تقویت و ارتباط با جامعه بهائیت ایران، نیز فاصله منطقی خود را از این نوع انحرافات، که از جمله برای مفشوش و سرگرم کردن ذهن مردم و فاصله‌گیری آنها از جنبش‌های اجتماعی به آنها دامن‌زده شده و می‌شود، حفظ کرد. پس از پیروزی انقلاب نیز، همزمان با تشدید فشار رژیم، برپژه حجتیه پرنفوذ در دستگاه حکومتی پس از انقلاب، علیه بهائیان بدرستی از موضعگیری‌های فرست‌طلبانه و لطف‌های خودداری کرد و روی اصول عام آزادی مذاهب و عدم دخالت در اختلافات مذهبی باقی ماند. همه آنها که در امور تشکیلاتی حزب در سالهای پس از پیروزی انقلاب دخالت مستقیم و نزدیک داشتند، قلملاً بخاطر دارند، که رهبری حزب در برابر فشار رژیم و پرسش‌های مکرر درون سازمانی حزب برای عضویت وابستگان مستقیم خانواده‌های معتقد به بهائیت، در سخت‌ترین شرایط نیز، از این اصول پایهای دست نکشید و خود را آلوده این نوع اختلافات و موضعگیری‌های مذهبی نکرد.

۴- سند "منشور آزادی" در توضیح ۹ بند پیشنهادی برای اتحاد با اپوزیسیون رژیم تصریح می‌کند: "حزب ما ... برای تحقق آن (برنامه حزب) درچارچوب دموکراتیک و مسالمت‌آمیز مبارزه می‌کند"

بنظر ما، مرکز نمی‌توان اشکال مبارزه اجتماعی و انقلابی را از پیش تعیین کرد. برنامه حزب توده ایران، پیوسته و همچنان که در گذشته، برنامه‌ایست که گویای خواست‌های وسیع‌ترین اقشار مردم ایران در يك مرحله معین از تاریخ مبارزه است. حتی چنین برنامه‌ای نمی‌تواند فراتر از خواست مرحله رشد طبقاتی-اجتماعی مردم يك کشور باشد. این برنامه با توجه به خیزش و آگاهی و نیاز مرحله‌ای مردم تعیین می‌شود؛ البته يك گام فراتر، فقط يك گام. حزب تعیین کننده شیوه مبارزه مردم برای دستیابی به اهداف مرحله‌ای آنها نیست. همانگونه که تعیین کننده و اداره کننده مراحل رشد انقلابی نیست. بعنوان مثال، خواست ما يك جامعه سوسیالیستی است؛ آیا این خواست و درک تاریخی را می‌توانیم در

به توصیه آمریکا

جنگ افغانستان در دستور کار "شورای امنیت"

شورای امنیت سازمان ملل متحد، سرانجام به توصیه رئیس جمهور آمریکا، جنگ داخلی در افغانستان و کنترل آنرا در دستور کار خود قرار می دهد. پطروس گالی، دبیرکل سازمان ملل متحد نیز، پس از توصیه آمریکا برای دخالت شورای امنیت در جنگ خاندان برانداز افغانستان اعلام داشت، که برای کنترل جنگ و پایان خونریزی با سران پاکستان و عربستان سعودی تماس هائی برقرار کرده است.

این تماس و ارتباط درحالی است، که هم عربستان سعودی و هم پاکستان، در طول حکومت حزب دمکراتیک خلق افغانستان در این کشور و حضور ارتش شوروی در افغانستان، در کنار ایران، بزرگترین پشتیبان و منبع تغذیه نظامی گروه های مسلح ضد دولت مرکزی افغانستان بودند. همان گروه هائی، که اکنون در کوچه پس کوچه های شهر کابل با یکدیگر می جنگند. پاکستان و عربستان بعنوان دو متحد تحت تاثیر مستقیم سیاست های آمریکا از گروه های مسلح افغانی حمایت می کردند و به همین دلیل ادامه تغذیه نظامی این گروه ها در جنگ داخلی سه سال گذشته بین گروه ها و احزاب اسلامی، نمی تواند بدون حمایت، هدایت و موافقت آمریکا صورت گرفته باشد. تماس با عربستان و پاکستان بعنوان اولین اقدام برای یافتن راه حلی بمنظور آتش بس، خود نشان می دهد، که سرخ لاین جنگ در کجاست و چگونه می توان آنرا به نتیجه دلخواه غرب و آمریکا رساند!

منابع آگاه سیاسی در امور افغانستان، این احتمال را دور نمی دانند، که از جبهه راه حل های سازمان ملل برقراری یک آتش بس فوری بر اساس طرح "حفظ مناطق تحت تسلط گروه بندی های مسلح" باشد.

براساس این طرح، کابل می تواند مستقل از نقاط دیگر افغانستان اعلام شود و مناطق دیگر کشور تحت تسلط هر گروهی، که اکنون بران مسلط است، باقی بماند و هیچ گروهی حق مداخله در امور منطقه دیگر را نداشته باشد.

همین منابع، که بدلیل حضور در پست های اجرایی و دولتی ملی سال های حکومت حزب دمکراتیک خلق افغانستان، با فعل و انفعالات افغانستان از نزدیک آشنا هستند، درباره تشدید جنگ داخلی در نواحی شمالی کشور و بویژه جنگ خونین و ویران کننده هفته های گذشته در اطراف کاخ ریاست جمهوری اعتقاد دارند، که گروه بندی های متنازع، احتمالاً با حدس و گمان درباره طرحی، که از آن در بالا یاد شد، سعی دارند، تا پیش از دخالت مستقیم سازمان ملل متحد در جنگ داخلی، مناطق تحت تسلط خود را گسترش داده و پیروزی خود را تثبیت کنند.

اگر این طرح اجرا شود، عملاً افغانستان - حتی بطور موقت - تابزرگاری یک انتخابات سراسری، که از جمله پیشنهادهای سازمان ملل متحد می تواند باشد، به چند منطقه تقسیم خواهد شد. زمان برگزاری و نتایج چنین انتخاباتی برهه چسبک معلوم نیست. همزمان با این تحولات سیاسی، اخباری که درباره مناطق درگیری در کابل، توسط خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی به ایران مخابره می شود، نشان می دهد، که جنگ در مرکزی ترین محلات شهر کابل نظیر "پل محمودخان"، "پل خشتی"، محله "وزیراکبرخان"، محلات مسکونی و آپارتمان های پیش ساخته کابل و همچنین در دو سوی رودخانه کم آب وسط شهر کابل بشدت هرچه تمام تر جریان دارد و در طول روز ده ها گلوله توپ و موشک در این محلات فرود می آید. درکنار این گلوله باران زمینی، از طریق هوا نیز هواپیماهای متعلق به اتحاد جدید ژنرال "دوستم" و حکمتیار انخست وزیر افغانستان که مرکز کوه را ترک نکرده، از یکسو و هواپیماهای دولتی وفادار به ریاست جمهوری ("ریانی"، که او نیز معلوم نیست در کدام خانه از خانه های نیمه ویران شهر کابل مستقر است) و احمد شاه مسعود (وزیر دفاع غیر رسمی دولت، که مشهور به فاتح دره پنجشیر است) مواضع یکدیگر را در کابل بمباران می کنند. بمباران مسجد جامع و تاریخی کابل در خیابان "میوند" و در جوار پل خشتی ادر مرکز شهر، که منجر به ویرانی آن شد، میزان اسلام خواهی گروه ها را در برابر قدرت پرستی آنها نشان می دهد. همزمان با فرار مردم از شهر کابل، دولت پاکستان مرز "ترخم" را بروی فراریان بسته، تا از ورود آنها به پاکستان جلوگیری کند. بدین ترتیب ده ها هزار فراری در کوه های مشرف به مرز دو کشور سرگردان مانده اند.

نایبند و مشاور "ظاهرشاه" پادشاه مخلوق افغانستان در پاریس، پس از اعلام خبر مداخله سازمان ملل و شورای امنیت در جنگ داخلی افغانستان، در گفتگویی با رادیو فرانسه به تاریخ ۲۷ ژانویه، اعلام داشت، که این دخالت را جایز می داند و از آن حمایت می کند. او گفت که پیشنهاد آمریکا برای دخالت شورای امنیت، پیشنهاد هتوک و درستی است و آنرا نباید دخالت دانست.

(بقیه سخنی پیرامون "منشور آزادی")

این مرحله به جامعه تحویل و دیکته کنیم؟ این اراده کرانی در حزب توده ایران چه از چپ باشد و چه از راست، دو نهایت نادرست است.

گرایاترین و زنده ترین مثال، انقلاب سال ۵۷ ایران و پیروزی آن در بهمن ۵۷ با یک قیام مسلحانه ضربه ایست.

حزب توده ایران، هرگز تا آذرماه ۵۷ نیز حاضر نشد، بنسرت اراده گرایانه قیام مسلحانه را اعلام کند و پیوسته بر لزوم سودگرفتن از همه شیوه های سرنگونی رژیم تاکید کرد. لحظه ای که همه راه ها "امتناب"، تظاهرات و ... ملی شد و آمادگی توده های مردم برای شرکت در یک قیام مسلحانه احساس شد، شعار آن توسط حزب اعلام شد.

اشکال مبارزه را باید به لحظات تاریخی واگذار کرد. شاید استدلال شود، که ما تلاش برای اجرای برنامه حزب را موقوف به مبارزه مسالمت آمیز کرده ایم، بنظر ما این فرار از واقعیت و توجیه اشتباه است.

اجرای برنامه حزب، حداقل موقوف به حذف ولایت فقیه و حداکثر وابسته به سرنگونی ج. اسلامی و آغاز فصل نوینی در حیات سیاسی-اقتصادی کشور است. در هر دو حالت حذف ولایت فقیه و یا سرنگونی ج.ا.، انواع اشکال مبارزه مردم امکان وقوع دارد، که اتفاقاً با توجه به اوضاع کنونی کشور، شرایط بین المللی، حریقی که از هر سو در مرزهای ایران زیاده می کشد، عبور ایران از مراحل غیرمسالمت آمیز برای رهائی از چنگال رژیم کنونی کم احتمال نیست، پانشاری رژیم برای ادامه تحویل خود به جامعه، حادثه جونی های آن در داخل و خارج از کشور، تجربه ای که از عملکرد آن در دست است، همه و همه نشان می دهد، که عبور از مرحله کنونی، که بخشی از برنامه حزب بعنوان "کاریایه" است، تا رسیدن به مراحل بعدی اجرای برنامه حزب، می تواند اشکال متفاوتی بخود بگیرد. این منشور ظاهراً بایستی هوار کننده و چکیده ای از برنامه حداقل و مرحله ای حزب باشد. نمی گوییم هوار کننده، زیرا اگر غیر از این بود، حزب ما خود را از موضعگیری طبقاتی کنار کشیده بود. این منشور باید گامی در جهت تحقق برنامه حداقل حزب و بخشی از آن باشد، بنابراین نمی توان مدعی شد، که برای آن برنامه، حرکت مسالمت آمیز را اعلام کرده ایم و این یکی را هم واگذار به حوادث کرده ایم؛ برنامه ای، که شرط اولیه اجرای آن پایان دیکتاتوری مذهبی "ولایت فقیه" در جامعه ایران است و همگان می دانند، که امتنان فروپاشی غیرمسالمت آمیز این نخستین خاکریز برنامه حداقل، کم نیست!

۵- درباره نکته پایانی، "منشور"، "راه توده" در گذشته نیز در پاسخ به برخی پرسش ها عنوان کرده است، که شعار "زنده باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی، ملرد باد رژیم ولایت فقیه"، نه شعار به معنی تاکتیکی آن "کوتاه تری چله" و در عین حال رسانترین و عامه فهم ترین چله است، نه گویای حوادث لحظه؛ و مهم تر اینکه گویای موضعگیری های روز حزب نیز نیست. حتی با همین "منشور آزادی" نیز نمی خواند!

وقتی ما "منشور آزادی" منتشر می کنیم و معتقدیم "آزادی" محوری ترین مسئله اجتماعی است، بنظر ما جبهه ای، که تشکیل می شود و شماری، که انتخاب می شود، نیز باید در همین چارچوب باشد. "آزادی" یعنی نفی ولایت فقیه، یعنی مخالفت آزاد مردم با جنگ و جنگ طلبی، یعنی مبارزه آزاد در راه عدالت اجتماعی.

ایا نفی و سرنگونی ولایت فقیه در جمهوری اسلامی لزوماً به معنی آزادی است؟ بنظر ما نه! مگر رژیم سلطنتی متکی به ولایت فقیه بود؟ مجبوره آن رژیم دیکتاتوری بود و شعار حزب نیز "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" بود. برچیدن بساط دیکتاتوری، یعنی سرنگونی سلطنت متکی به دیکتاتوری، "آزادی" نیز یعنی جمع شدن بساط دیکتاتوری مذهبی. این نکته را گویا خود رژیم با ستیزی، که در برابر آزادی ها از خود نشان می دهد، بیشتر از ما درک می کند. والا برسر حذف ولایت فقیه، حتی در خود رژیم نیز بحث ها جریان دارد. نه در جهت حذف آن و بازگرداندن "آزادی ها" به جامعه، بلکه برای ذخیره اینصورت بسیاری از مخالفان ولایت فقیه نیز باید صحنه را ترک کنند، بلکه برای ذخیره کردن نیروهائی، که اکنون صرف نبرد قدرت می شود. همین مخالفان داخلی دم و دستگاه ولایت فقیه می توانند و محسم به ادامه اختناق و وابستگی کشور هستند. اگر دم و دستگاه ولایت فقیه (از رهبر تا مجلس خبرگان و شورای نگهبان و ...) حذف شدند و رژیم دیکتاتوری باقی ماند، ما کدام شعار را خواهیم داد؟ جز "آزادی"؟

اگر اینطور است، چرا حالا که منشور آنرا هم اعلام کرده ایم، آنرا بعنوان شعار مرحله ای حزب اعلام نکنیم؟

"جبهه نجات کشور" از چنگال دیکتاتوری مذهبی و یا شعار "جبهه آزادی" و یا هر فرمول دیگری، که دارای این مفهوم صریح باشد، بنظر ما گویاتر از شعار است، که اکنون - و از دوران جنگ با عراق تاکنون - آنرا تکرار می کنیم. اما در این خمسوس در آینده بیشتر سخن خواهیم گفت!

دولت یک روزنامه رسمی منتشر خواهد کرد

رفسنجانی، رهبر را شریک مستقیم

برنامه های خود اعلام داشت!

غایب نمایندگان بزرگ مطبوعات و انتشارات، که در تهران برپا شد!

در تهران، هاشمی رفسنجانی و برخی از مقامات و وزرای کابینه او، در یک جلسه مشترک با اعضای فعال و شناخته شده مجلس اسلامی شرکت کردند. در این جلسه رفسنجانی از برنامه ۵ ساله اول دولت خود دفاع کرده و آنرا موفق اعلام داشت. او خطاب به منتقدین دولت خویش، که در مجلس اسلامی هر چند گاه یکبار نسبت به آینده کشور، میزان وام های خارجی، گرانی، وضع درحال انفجار اقتصادی کشور و ... زبان به انتقاد می گشایند، گفت: که همان در جریان اجرای طرح ۵ ساله دوم شاهد نتایج مثبت برنامه های دولت خواهند بود.

هاشمی رفسنجانی، که طی ۱۵ سال گذشته و در پست مقامی که داشته، نشان داده است، هنگام حمله از رویرو، براحتی می تواند شانه خود را از زیر بار مسئولیت خالی کند و اگر نتواند همه مسئولیت ها را به گردن دیگران بیاندازد، حداقل می تواند برای خود و اشتباهاتش شریک همطراز بترشد. در این ملاقات و خطاب به نمایندگان مجلس گفت: تمام برنامه های اقتصادی کشور و از جمله برنامه دوم (که مجلس معتقد است باید در آن تغییرات اساسی وارد شود و بررسی آن یکسال دیگر شروع شود) زیر نظر و با هدایت مستقیم رهبر (اعلی خاتمه ای) تدوین شده است!

این همان شگردی است، که پس از قبول آتش بس از سوی آیت الله خمینی، آزادی گروگان های آمریکایی و ... از سوی رفسنجانی پی گرفته شده است. بنظر می رسد، که پس از تشکیل مجلس خبرگان و حمایتی، که از او - تا حد گرنش رهبر - به عمل آمد، انگیزه اساسی رفسنجانی از برپایی این جلسه، صرفا بیان همین جمله بوده است، تا آنهایی را که خواب جعب شدن پشت خامنه ای، بعنوان مخالف رفسنجانی و برنامه های سیاسی-اقتصادی او را می بینند، از خواب خرگوشی بیدار کرده باشد!

اطهارات رفسنجانی در خموس مشارکت مستقیم خامنه ای در سیاست های اقتصادی-سیاسی دولت از اینسو، و تائید بی چون و چرای خامنه ای از رفسنجانی پس از دیدار با اعضای مجلس خبرگان - از آنسو، ظاهرا باید مخالفان جدی سیاست های دولت را که در درون و پیرامون حکومت و رژیم قرار دارند، به چاره اندیشی جدیدی وا دارد! همزمان با اظهارات اخیر رفسنجانی در دیدار با نمایندگان مجلس، که به حضور او رفته بودند، معاون وزارت ارشاد رژیم نیز ضمن انتقاد از مطبوعات، که با سیاست های اقتصادی دولت رفسنجانی مخالفت می کنند، گفت: که این مطبوعات یکسویه مسائل را مطرح می کنند. او گفت، که دولت بزودی یک روزنامه منتشر خواهد کرد، که در آن حرف های خود را خواهد زد. معاون وزارت ارشاد نام این روزنامه را "ایران" اعلام داشت.

انتشار یک روزنامه جدید بعنوان سختگویی رسمی دولت، در شرایطی است که دهها نشریه غیروابسته به دولت و همچنین روزنامه "سلام"، که منتقد دولت حساب می شود، بدلیل افزایش قیمت کاغذ و قطع کمک های دولت برای سبب بندی کاغذ دولتی در آستانه پایان انتشار قرار دارند.

جدانی مطبوعات رسمی و دولتی، که از حمایت رژیم (در مجموع) برخوردارند، درحدی است، که در شایش ۱۵ روز مطبوعات ایران، که با شرکت ۶۰۰ نشریه روزانه-هفتگی-ماهانه و فصلنامه، که در تهران برپا شد، کیهان-اطلاعات-جمهوری اسلامی در آن شرکت نکردند، تا حسابشان -لا بد با زیر دستان- قاطعی نشود و به جیره شان لطمه وارد نیاید.

ازاین نمایندگان علیرغم استقبال -نسبی- مردم از آن، کمتر مقام مسئول کشوری بازدید کرد، که این نیز خود باید دلیل دیگری بر بی اعتقادی و بی نیازی حکومت به مطبوعات و آزادی آنها قلمداد شود.

البته ازاین جعب ۶۰۰ عنوانی، که لیست آن در برخی مطبوعات غیردولتی رژیم و همچنین پرتن های فلیغاتی نایشگاه چاپ شد، نام نشریه "آدینه" نیز غایب بود، که معلوم نیست از قلم افتاده و یا این نشریه نیز صلاح خود ندانسته در این نایشگاه شرکت کند و یا دعوت نشده است!

چرا "عباس عبدی" سخن نمی گوید؟

"عباس عبدی"، سردبیر روزنامه سلام و عضو شورای رهبری تصرف کنندگان سفارت امریکادهرتوران، سرانجام پس از ۱۴ ماه زندان انفرادی و اعلام محکومیت او به یکسال حبس و ۲۰ ضربه شلاق، طی دو نوبت ۷۲ ساعته از زندان مرخص شد. با آنکه "عباس عبدی" طی دو نوبت به خانه بازگشته و حتی یکبار به تحریریه روزنامه سلام رفته و با همکارانش گفتگو و دیدار کرده است، هنوز نه تنها مقامات قضائی نمی گویند، بلکه روزنامه سلام نیز نمی نویسد، که چرم ری چه بوده است! شواهد حکایت از آن دارد، که "عباس عبدی" با تمهید سکوت نسبت به آنچه در زندان و دادگاه گذشته است، و بصورت آزمایشی به مرخصی فرستاده شده است، تا در صورت وفای به تمهید، آزادی او از زندان دانسی شود.

روزنامه سلام در شماره های اخیر خود اشاره به شرایط دشوار زندان انفرادی عباس عبدی و رفتار غیر اسلامی (!) می کند، که با وی شده است. گویا او شنوائی یک گوش خود را از دست داده است و ۲۰ ضربه شلاقی، که به وی وعده داده شده، در برابر آنچه در زندان روی داده چندان غیرقابل تحمل نیست!

"مهندس عبدی" در نخستین جلسه دادگاه خود، متکی به خوش خیالی، تقاضای علنی شدن دادگاه خود را کرده و خواهان وکیل مدافع شده بود. دادگاه انقلاب (!) پس از این جلسه، که چند نفری در آن شرکت داشتند، رسیدگی به پرونده را در دادگاهی برتراب مخفی تر از جلسه اول موقوف کرد، که معلوم نیست متهم نیز در آن شرکت داشته، یا خیر و اصولا دادگاه غیابی بوده و یا حضوری؟! شرکت

عبدی در همان جلسه اول دادگاه به نحوه دادرسی، شیوه بازجویی در زندان (که معمولا با مشت و لگد و کابل و دستبند چقانی و ... همراه است) اعتراض کرده و رسا گفته بود، که به وی "ظلم" شده است. روزنامه سلام نیز بارها نوشت، که نسبت به شیوه دادرسی، شیوه دستگیری، رفتار با عبدی در زندان، سلول انفرادی، ممنوعیت از ملاقات معمول در زندان و ... اعتراض دارد.

عباس عبدی سرانجام روزی دهان خواهد گشود، تا بگوید در زندان "اوین" با او چه کردند و یا با تمهید خود برای رازداری و لایذ حفظ نظام (!)، لب از لب بازخواهد کرد؟ از او و امثال او روزگاری با شعار "دانشجوی خط امام، برترودود - برترو سلام" استقبال شد. حالا با کدام دعای خیر از زندان اوین بدرقه شد؟

به یقین در زندان اوین بر عباس عبدی آن نرفته است، که بر "دگراندیشان" ایران در زندان های رژیم رفت؛ اما همان اندازه، که به نسبت دگراندیشی ایشان، در زندان اوین بر ایشان روا داشته اند، نیز خواندنی و دانستنی است. او در راستای همین دگراندیشی در محاسبه با روزنامه سلام (پیش از دستگیری) گفته بود: "... بدون آزادی ممکن است رشد بالائی را تامین کرد، لیکن نمی توان آنرا مستمر و مداوم داشت. دقیقا مشابه همین تحلیل را می توان نسبت به رژیم شاه و برپیده شدن بساط آن داشت. اگر توجه کنیم، انقلاب دقیقا در مراحل رخ داد، که یک دهه رشد یکنواخت (از ۲۲ تا ۵۲) و چهار سال رشد در رقی (۵۲ تا ۵۶) در اقتصاد کشور مشاهده می شود. ولی همزمان، ساخت سیاسی و آزادی های مشروع مردم در جهت عکس حرکت می کند و نظام چند حزبی فرمایشی متحمل نمی شود و به یک حزب تبدیل می شود. و بعد صریحا به مخالفین گفته می شود که پاسپورت بگیرند و از کشور خارج شوند. حضور و فعالیت ساواک چند برابر می شود و غیره ... و اینجاست که تعادل کلیت جامعه از میان می رود و برای بازگرداندن این تعادل راه های مسالمت آمیز باقی نمی گذارند و انقلاب به عنوان تنها راه برای تغییر اوضاع سیاسی مردم نمودار می شود."

"شلاق" این نوع اظهارنظرها، در زندان اوین با یک پای هریبان کننده ای آشنا می شود. تفاوت نمی کند، که سلسله خط امامی باشد یا مارکسیست انقلابی. رژیم، رؤیای است دیکتاتوری، که سراسری با هیچ نوع اندیشه و اظهار نظری، که مخالف آن باشد، ندارد.

طرح خلع سلاح با کدام هدف

وزارت کشور بر اساس طرحی، که در دست تهیه دارد، قرار است اقدام به جعب آوری اسلحه های غیرمجازی کند، که در سراسر ایران پخش است.

بنظر ما نفس این اقدام، اگر در جهت تقویت قانونیت در کشور باشد، می تواند مفید باشد، اما اگر هدف از اجرای این طرح مثلاً خلع سلاح احتمالی وابستگان به گروه های مشترک در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت و ... باشد، باید قبول کرد، که جناح مسلط بر حکومت برای تسویه حساب و تصفیه نهائی با مخالفان مذهبی و شریک خود در حکومت از یکسو و آسوده شدن نهائی از هر نوع مقاومت مسلحانه و یا اعتراض -شاید هم کودتا- احتمالی، قصد دارد، طرح خلع سلاح عمومی را به اجرا بگذارد. در این صورت است، که باید نگران برخورد های احتمالی بود.

دیدگاه های جنبش توده ای

در میان نامه هایی که برای "راه توده" ارسال می شود، اغلب اظهار نظرهایی مستقل از مسائل حزبی و سازمانی وجود دارد. این اظهار نظرها، در حقیقت بیان کنندۀ دیدگاه های جنبش توده درباره اوضاع ایران و جهان است، که اطلاع همگان از آن، بنظر "راه توده"، مفید است.

از میان نامه های وارده، آن بخش از نوشته ها را، که مسائل نظری و دیدگاهی در آنها منعکس است، مستقل از دیگر مطالب مطرح شده، در "راه توده" چاپ می کنیم. تجربه تلخ گذشته نشان می دهد، که کم توجهی به نظرات سیاسی و سازمانی اعضای حزب (امور دیگر احزاب و سازمان ها به خود آنها بستی دارد) و عدم انعکاس و انتشار آنها در هیچ های تاریخی ضربات سنگین به جنبش زده است. این درسی است، که اگر نه همه احزاب دیگر، حداقل احزابی، که طعم تلخ شکست را در اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق چشیده اند، از تاریخ گرفته اند. کنفرانس ۱۷ حزب کمونیست ماه مه ۹۲ در پراگ، از جمله دلایل شکست سوسیالیسم در شرق اروپا و اتحاد شوروی را فراهم نکردن شرایط اعلام آراه نظرات، و در واقع عدم امکان رشد و حل تضادها، ارزیابی کرد. همین کنفرانس، از کم توجهی به نظرات و دیدگاه های درونی احزاب نیز انتقاد کرد و آنرا نوعی دوری از مارکسیسم اعلام داشت. در سال های اخیر بسیاری از احزاب کمونیست، برای جلوگیری از تکرار گذشته ها، تدابیری در جهت انعکاس آراه نظرات اتخاذ کرده اند.

"راه توده" انتظار دارد، تا خوانندگان آن، با توجه به این واقعیات در آینده، بیش از گذشته، مسائل عام دیدگاهی را برای چاپ در اختیار آن بگذارند، ما تاکید بر این نکته را نیز ضروری می دانیم، که در کم ما از انعکاس دیدگاه ها، برپایه اصل نظری اولیه "مارکسیسم" قرار دارد و معتقدیم، که انتشار دیدگاه های متفاوت درباره رویدادها و سر حوادث ایران و جهان به معنی زیرعلامت سوال بودن جهان بینی "مارکسیسم" نیست و مرکز نباید اجازه داد، که به این بهانه، مانع اظهار نظرها شوند.

اشتباهات سازمانی حزب در سال های

گذشته باید بررسی شود

نقشر شدید از عمل کرد جمهوری اسلامی، در حال حاضر جوی را ایجاد کرده، که هرگونه همکاری با آن بخش از اپوزیسیون، که در گذشته با رژیم همکاری داشته اند و یا در حال حاضر صامه بسر دارند، را مشکل می کند. در گذشته و در اوایل انقلاب ما جوان تر و ناپخته تر بودیم. شاید این وظیفه رفقای باتجربه و کهن سال ما بود، که به ما توده ای ها هشدار دهند، تا اعتقادات مارکسیستی خودمان را پنهان نکنیم. بنظر من، حمایت از یک جمهوری و اهداف آن، به آن شکل که حزب توده ایران بدان اقدام کرد، اشتباه بود. ما با اقدامات خشن و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی علیه سایر نیروهای سیاسی و آزادی های سیاسی، آنچنان که باید برخورد نکردیم. یکی دیگر از مسائل که باعث نگرانی من است، عدم برخورد با اشتباهات گذشته است، چه در راه های انقلاب و چه بعد از پیروش ها، اشتباهات مهلک رخ داده، که عدم برخورد با آنها درست نیست. همچنین نسبت به مسائل، که در خارج کشور وجود داشته و مسائلی که حزب را چند پاره کرده و گروه کثیری را به انفعال کشاند. اینها چیزهایی است، که می بایست در مورد آن نوشت و صحبت کرد و مسائل را برای رفقا حل کرد. عامل اصلی، که مرا از رهبری حزب دور کرده است، عدم اعتقاد رهبری به دموکراسی درون حزب و عدم اعتقاد به پلورالیسم نظری در درون حزب است. تنوع نظرات در یک حزب سیاسی، با توجه به اینکه در مورد مسائل اصلی و پایه ای همه ما هم عقیده هستیم و اعتقاد به یک برنامه مشترک داریم، واقعا ممکن است. چه اشکالی دارد، که چندین نظر مختلف در مورد رسیدن به اهداف وجود داشته باشد؟ در حزب می بایست چنان آزادی وجود داشته باشد، که همه بتوانند نظرات خودشان را در نشریات حزب انعکاس دهند، بتوانند بدون ترس از اخراج، حرف هایشان را بزنند. چگونه ممکن است، یک حزب سیاسی دم از آزادی و دموکراسی بزند، اما در رابطه درون خودش دموکراسی هیچ حایکامی نداشته باشد؟ به راستی چگونه چنین چیزی ممکن است؟

همه ما ایرانی ها می بایست یاد بگیریم، که به افکار و نظرات هم احترام بگذاریم، چه در رابطه با دیگر احزاب و چه در رابطه درونی خودمان. به نشریه "نامه مردم" نگاه کنید، هرگز سخن مخالف در آن وجود دارد؟ هر چه که نوشته می شود می بایست از صافی رهبری بگذرد.

درد دل من به دراز کشید. اینها حرف هایی است که خیلی از ما توده ای ها داریم. سعی می کنم تا آنجا که وقتم اجازه دهد، برایتان مطالب بفرستم.

الف. سرنو

قلم را باید از قید و بند ها آزاد کرد!

.... درباره برخورد با مذهب، با روحانین و بطور کلی با سرنوشت و آینده کشور باید بحث کرد. لعمریه به لحاظ تاکتیکی و هم به لحاظ استراتژیکی با مواضع آن آقایان (جناب رادیکال رژیم) در چارچوب نظام چپینکار ج.ا. باید با احتیاط روبرو شد. اگر آنها صحبت از قانونیت، اجرای قانون اساسی و گشتی ملی می کنند، نظرشان آنست که قانون اساسی، آزادی آن احزابی را اجازه می دهد، که در چارچوب جمهوری اسلامی کار و فعالیت کنند و نه تمامی احزاب را. گشتی ملی آنان، همانا ائتلاف و همزیستی تمام نیروهای مذهبی سرای اختلافات جزئیاتشان است و آنهم برای نجات کل سیستم و نه کشور - کرجه برخی از آنان بملت خودمحور بینی، خود را مترادف کشور می دانند! آنها همیشه در طی این ۱۵ سال اختلاف نظر با یکدیگر داشته اند اما در ضمن همیشه نیز در موقع روبرو شدن با دشمن مشترک، که همانا ملت و نیروهای مترقی باشد، با یکدیگر متحد گشته اند. مسئله دیدن تاریخ پس از اسلام کشورمان و ۱۵ سال حاکمیت مطلق الامتداد مذهبیین روحانی و غیرروحانی و سرنوشت ملتی نجیب و بزرگ، که به آنها اعتماد نبود. نتیجه آنکه "ترقی" و یا بهتر بگوییم "غیرارتجاعی" بودن برخی افراد متعلق به سلسله مراتب روحانیت اسلامی، تاریک اندیشی، انحصارطلبی و چسبیدن به منافع خود قاعده بوده است. اکثریت قاطع آنان در طول تاریخ ایران همواره ستون فقرات شاهان سنگر و استثمارگران بوده اند. مسئله نه اعلام جنگ به مذهب است، بهیچوجه، بلکه موضوع بسیار مهمتر از آن می باشد: ترویج ضرورت جدائی مذهب - و نه فقط روحانیت - از حکومت، اعلام آن بعنوان امری شخصی و خصوصی است. زمینه لازم برای مبارزه صحیح در اجرای این امر و نیاز تاریخی را خود رژیم فراهم آورده است. اگر در اروپا در قرن ۱۸، این جدائی - میان مذهب و حکومت - تحقق پذیرفت، در آستانه قرن ۲۱، ما هنوز حتی بشکل نیمه جدی نیز آن را مطرح نمی کنیم.

حمایت از مواضع تمام آن نیروها و شخصیت هایی، که با خواست ما تلاقی می کنند. خواست واقعی مردم، که خواست نیروهای مترقی، از جمله ما نیز هست، اینست: اما ما بایستی ناپیگیری و نکات ضعف آنها را نیز افشا، نشانیم تا قاطعیت تمام، بنظر من استمرار در اجرای قانون اساسی پس از انقلاب، که یک متن مذهبی، در اساس خود است، از ابتدا اشتباه بود. اگر این افراد و نیروهای مذهبی که حالا دم از اجرای اصل آزادی احزاب می زنند منظورشان آزادی واقعی برای تمام احزاب موجود است، آیا شهادت این را دارند، که از آنها با نام و نشان دفاع کنند؟ اگر در گفتار خود صادق اند با صراحت آزادی زندانیان سیاسی را بخواهند و کمره همان رانده شدگان از قدرت اند، که در جستجوی سخنی پرشی از شانه خلق می گردند.

قانون اساسی در همان مقدمه خود تاکید دارد، که رژیم بر اساس اصول و مفاهیم اسلامی برقرار است و ریشه در آن دارد. اسلام هیچگاه - در طول تاریخ - گذشت نسبت به دیگر افکار و عقاید نداشته، که حالا که در قدرت است آن را تحمل کند.

رفتار ما در رابطه با همراهمانان - در ایجاد یک کشور آباد و آزاد - بایست نه با خوشبینی یا بدبینی افراطی - بلکه با واقع نگری مطلق همراه باشد. بایست نکات و نقاط ضعف و قوت دوستان و دشمنان خلق را، همانطور که هست، گفت. بگوییم که مثلاً آقای خرمینی در هنگام سرکوب احزاب، بهنگام سنگسار وحشیانه زنان، تمقیب ها و پیگردهای سیاسی و مذهبی گشتهای مختلف سرکوبگر و... چیزی نگفت - یعنی در واپس گرانی با دیگر روحانین و غیر روحانین اسلامی مواضع مشترک داشت.

اختناق و واپس ماندگی را در همه اشکال باید با بی رحمی افشا، کنیم، چه در لباس مذهب، چه در لباس نظامی، چه در کت و شلوار! مطمئن باشید که اگر خود و ملتتان را آزاد بار آوریم، هیچ جامه ای قادر به فریب ما نخواهد بود. ملتی که تاریخ خود را نداند، یا آن را فراموش کند، محکوم به تکرار آن خواهد بود.

تا از این بعد چه از پرده برآید. کامروز در پروازی صامه و قلمر شکم است (صاحب)

دنا - مادرید

نظرات، پیشنهادات و نوشته های خود را می توانید به آدرس "راه توده" بفرستید.

ما برای انتشارات نظرات و نوشته های ارسالی، به آن شرطه که در گنجایش و امکانات "راه توده" و منعکس کننده گوشه ای از مسائل چپ و کمونیستی ایران و جهان باشد، محدودیتی قائل نیستیم.

افریقای جنوبی در

آستانه "انتخابات آزاد"

ترجمه از: مزدک

در سال جدیدی که آغاز شده است، براساس پیش بینی بسیاری از محافل آگاه سیاسی، انتخابات افریقای جنوبی، یکی از رویدادهای مهم خواهد بود. قرار است، در این پرجمعیت ترین و ثروتمندترین کشور افریقا، برای نخستین بار انتخابات آزاد برگزار شود. نفس برگزاری انتخابات آزاد و برخوردار شدن ۳۴ میلیون سیاه پوست این کشور از حق رای، خود بخود به معنی پایان قانونی تبعیض نژادی در افریقای جنوبی است.

۵ میلیون سفیدپوست حاکم بر افریقای جنوبی، همچنان خیال مقاومت در برابر حقیقت را دارند و در بین شکل های سیاسی نظامی سفیدپوستان افریقای جنوبی، هستند احزاب و گروه هایی، که به هیچ طریق حاضر نیستند امتیازات اقتصادی-سیاسی خود را از دست بدهند و بهمین جهت خود را آماده مقابله نظامی، در صورت شکست در انتخابات آینده کشور، می کنند. انتخاباتی که همگان براین باورند، بازنده واقعی آن سفیدپوستان نژادپرست خواهند بود.

ثروتمندان و سرمایه داران نژادپرست حاکم بر افریقای جنوبی، همان اندازه نگران منافع خود می باشند، که شرکت های بزرگ امریکائی، انگلیسی و فرانسوی. کنگره ملی افریقای جنوبی، که "نلسون ماندلا" رهبری آنرا به عهده دارد، برای رسیدن به یک تفاهم ملی و جلوگیری از جنگ داخلی سراسری در این کشور، علاوه بر ابتکارات سیاسی بین المللی، تاکنون بیشترین گذشت ها را برای دست یابی به وسیع ترین اتحادها از خود نشان داده است. در این میان نقش حزب با نفوذ و پرقدورت کمونیست افریقای جنوبی در کنگره ملی بسیار برجسته است. بسیاری از ابتکارات مربوط به تفاهم ملی و اصول پایه ای برای زندگی مشترک سیاهان و سفیدها در کنار یکدیگر، بنام این حزب و دبیر اول ترور شده آن، "کریس هانی"، ثبت است. این انتخابات کدام نتایج را بدنبال خواهد داشت؟ این پرسش بویژه از اینرو مهم است، که همزمان با نزدیک شدن زمان انتخابات (در ماه آوریل ۹۴) تبلیغات ضد کمونیستی در این کشور بار دیگر تشدید شده است. سفیدپوستان نژادپرست، که در گذشته هر فرد ضد آپارتاید را کمونیست اعلام می کردند، اکنون بار دیگر به "کمونیسم ستیزی" دامن می زنند. دکلوک، رئیس جمهور سفید پوست فعلی افریقای جنوبی بی پرده و با اعتراض به ANC می پرسد: "چرا در لیست های انتخابات شما، اسامی کمونیست ها بچشم می خورد؟ او و همفکرانش از دموکراسی و آزادی، درکی جز این ندارد: آزادی در کمونیسم ستیزی!"

آنچه را در زیر می خوانید، تا حدودی پاسخگوی این سؤال است. متن زیر در نشریه ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان (UZ) منتشر شده است.

۲۵۰ سال پس از ورود اولین فاتحین سفید پوست-آپارتاید به افریقای جنوبی، در تاریخ ۷ دسامبر ۹۲ مجمع اجرائی قانون اساسی موقت TEC، متشکل از نمایندگان ۱۹ حزب و گروه، آغاز بکار نمود.

در این مجمع، که به استناد قوانین اساسی موقت، اختیار تهیه مقدمات، اجرا و نظارت بر انتخابات هگانی ۲۷ آوریل ۹۴ را داراست، یکی از رهبران حزب کمونیست افریقای جنوبی SACP (در حال حاضر با ۵۰۰۰۰ عضو شرکت دارد).

اتحاد سه جانبه ای، که از مدت ها پیش بین SACP با بزرگترین گروه متشکل کشور ANC و مجمع سندیکائی افریقای جنوبی COSATU برقرار شده، طبق پیش بینی مجلسی موسسات تحقیق عقاید، حدود ۶۰٪ از آرای انتخابات آوریل را خواهد آورد.

سلبادستایی به توانفتی، که توازن قدرتهای موجود داخلی را متعش کند.

سرف نظرکردن از بسیاری از خواستهای اولیه همه گروه ها ضرور بوده است، چه در غیر این صورت کترین حد توافق نیز از چنین تشکل متغذای ممکن نبود.

حدود قدرت و اختیارات TEC و هفت ارگان متعلق به آن (دفاع، امنیت، نظم و دادگستری، امور زنان، مالی، خارجه، استاندارد، وهربری به طریق سنتی در قبایل) به طریقی مختلف تعبیر می شود. حکومت سفید پوست از "حزب ملیت"، نماینده سرمایه داری بزرگ، به ریاست فعلی "د کلارک"، این مجمع را تنها مشاور دولت با حق وتوی محدود، در مقابل نیروی حاکمه می شناسد و نه بمنوان دولت جدید. در حالیکه "کیریل رامافوزا"، رئیس هیئت مذاکره کننده از ANC، گوشزد می کند، TEC را نباید، همچون پوست شیر پر شده از گاه دانست.

در عمل، کمتر از ۵ میلیون مالک متمول و مرفه سفید پوست همچنان اعمال قدرت کامل سیاسی و اقتصادی می کنند، در حالیکه ۲۴ میلیون سیاه پوست بدون سهمی در امور اجرائی کشور، اکنون و برای اولین بار اجازه استفاده از حق انتخابات خواهند داشت. کرجه توافقی خشنی برای برپائی گروه ناظر ۱۰ هزار نفری، از تمامی احزاب، بمنظور نظارت بر برگزاری آزادانه انتخابات شده است، اما مسلأ ارتش، پلیس، نیروی امنیتی و دادگستری در حال حاضر کاملاً در اختیار رژیم فعلی (سفیدپوستان) باقی مانده است.

توس از دست دادن امتیازات کنونی

خطرات - تا حد اعمال خشونت در سرتاسر کشور - قبل و مختصرها بعد از انتخابات از طرف اتفاق دو جناح رادیکال راست گرای سیاه و سفید، با مصلاح "اتحاد آزادی"، به رهبری دو گروه نامسگون، که از هم اکنون انتخابات را تحریم کرده اند، کشور را به مخاطره می کشاند.

یک طرف این اتحاد، باندهای شبه نظامی منسجم (جنبش مقاومت افریقا) متعلق به Eugene Terre B. (متعصب و معتقد به تبعیض نژادی) است، که از پیروان خویش خواسته است، تا از انبارهای تجهیزات نظامی اسلحه رپوده و خود را برای جنگ داخلی آماده کنند. از جمله متحدان نزدیک به این گروه، احزاب مرتجع "پیش قراولان افریقا"، به رهبری ژنرال بازنشته است، که جنگی خواهان "بژون" هلندی می باشند. (زارعین و حشم داران از نواحی هلند و کناره راین، که در سال ۱۶۵۲ به کاپلند، و از سال ۱۸۰۶ تحت حکومت انگلیس قرار داشته سال ۱۸۲۵ حدود ۱۰۰۰۰ زارع به شمال کشور کوچ کرده دولت مستقل اورنج را بوجود آوردند، که در جنگ بین سالهای ۱۸۹۹-۱۸۹۱ مجدداً زیر سلطه انگلستان درآمدند) آنها خواهان کشوری مستقل می باشند.

طرف دیگر این اتحاد، که در طیف دشمنان سوگند خورده هر نوع دگرگونی اوضاع افریقا قرار دارند، حزب "آزادی" متعلق به "بوت لریز"، ضد کمونیست مشهور می باشد، که همیشه از کدهای نظامی و پلیسی پرتوریا برخوردار بوده است. بخش اعظم هواداران ری در قسمتی از ناحیه ناتال، که ۸۰٪ از هشت میلیون جمعیت "سولوس" افریقای جنوبی می باشند، ساکنند.

تعداد تلفات در درگیری های سیاسی از سال ۸۵ تا بحال ۱۲۰۰۰ نفر بوده، که ۸۰۰۰ نفر از آنها در زدوخوردهای خونین بین هواداران ANC و IFP کشته شده اند. در اکثر این وقایع عامل درگیری و یا حداقل مسبب آن IFP بوده است.

از جمله کسانی، که تمایلی به انتخابات ۹۴ ندارند، "لوکاس مانگوپه"، فرمانفرمای کشور مستقل اعلام شده "پروخزاتس وانا" (اتفا پرتوریا آنرا برسمیت شناخته) می باشد. به این گروه باید روسای ۱۰ ناحیه رزرو (که در آن ۱۷ میلیون سیاه پوست محبوسند و نام "هوم لندر" گرفته است) را اضافه کرد.

مع الوصف کارشناسان آگاه از اوضاع افریقای جنوبی شک ندارند، که اکثریت ملت از حق انتخاب خویش استفاده خواهند کرد. تا ماه اگوست ۹۲ حدود ۸۷٪ واجدین رای مدارک ضروری برای شرکت در انتخابات را تهیه کرده اند.

از هم اکنون خبرگزاری های خارجی معتقدند "نلسون ماندلا"، رهبر ANC، اولین رئیس جمهور منتخب افریقای جنوبی آزاد شده از تبعیض نژادی خواهد بود. محتمل است که معاونت ریاست جمهوری کشور به "دکلارک" محول شود.

وظایف مجلس موسساتی، که انتخاب خواهد شد، عبارت است از: تهیه و تصویب قانون اساسی جدید کشور، معرفی کابینه ای متشکل از احزاب مختلف، دوران این کابینه تا سال ۱۹۹۹ تعیین شده است. احزابی که حداقل ۵٪ از آرا را بخود اختصاص دهند نماینده در این مجلس خواهند داشت.

از آنجا که SACP (حزب کمونیست افریقا جنوبی) با ده ها سال پیکار در کنار ANC دارای محبوبیت زیادی بین ملت بوده و خود نیز دارای هواداران ثابتی می باشد، می توان گفت که آنها در دولت آتی شرکت خواهد داشت. مسلماً جناح راست هم از تمامی امکانات خود در کابینه موقت استفاده خواهد کرد.

تقسیم قدرت

(بقیه در ص ۸)

در حزب کمونیست آفریقای جنوبی

خوانندگان "راه توده"، در آستانه برگزاری انتخابات آفریقای جنوبی، در ارتباط با حزب کمونیست آفریقای جنوبی، از جمله پرسیده‌اند، که موضع ایدئولوژیک این حزب چیست و اصولاً گرایش‌های مختلف در آن حضور دارند یا خیر؟

بحث، مشورت و گاه اختلافات نظر، طی سالهای گذشته و بدنبال فروپاشی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، در درون حزب کمونیست آفریقای جنوبی نیز وجود داشته است. بویژه در جریان تدوین برنامه عمل و اتحاد جدید حزب، که با هدف تشکیل وسیع‌ترین اتحادها بنظر شرکت در انتخابات آزاد صورت گرفت، این بحث‌ها دامنه و گسترش جدی یافت.

"کریس هانی" دبیر اول وقت حزب کمونیست آفریقای جنوبی، در آخرین مصاحبه خویش، که در مطبوعات فرانسه چاپ شد، به صراحت درباره این اختلاف دیدگاه‌ها بحث کرد. (این گفتگو در "راه توده" چاپ شده است) وی در این مصاحبه به جناح تندرو درون حزب اشاره کرد، که گذشته‌های فعلی حزب را نوعی راست‌روی تلقی می‌کند و آنرا نوعی انحراف از اصول می‌داند.

تا آنجا که ما اطلاع داریم، علیرغم همه این اختلاف‌نظرها، وحدت حزب همچنان حفظ شده و از هر نوع تصفیه حزبی و انشعاب جلوگیری شده است.

بسیاری از رهبران قدیمی و با تجربه حزب، اعتقاد دارند که این شیوه عمل (حفظ وحدت حزب) از دست‌آوردهای اساسی کارسازمانی حزب است. لازم به یادآوری است، که در حزب فقط گرایش به چپ وجود ندارد و فشار به رهبری حزب تنها از موضع چپ و توسط رزمندگان حزبی، که سالها در نبرد مسلحانه علیه نژادپرستان شرکت داشته‌اند، وارد نمی‌آید، بلکه این فشار از راست نیز وجود دارد.

اخیراً نشریه "مردم دنیا"، ارگان رسمی حزب کمونیست آمریکا، در این باره نوشته است: "در حزب کمونیست آفریقای جنوبی یک جناح پرقدرت و معتقد به مواضع طبقاتی و مارکسیسم-لنینیسم وجود دارد، که در اکثریت است و در کنار آن یک اقلیت وجود دارد، که به نوعی گرایش به سوسیال دموکراسی دارد. این اقلیت در اطراف دبیر کل اسبق حزب کمونیست آفریقای جنوبی، "جوستدو"، جمع شده‌اند. هشتین پلنوم کبیته مرکزی حزب در دسامبر ۱۹۹۱ تشکیل شد. در این پلنوم، اکثریت اعضای کبیته مرکزی حزب با پیشنهادهای ارائه شده برای ایدئولوژی‌زدانی از حزب موافقت نکردند و آنرا گامی در جهت از دست دادن هویت کمونیستی حزب اعلام داشتند. این پلنوم بر اصل مارکسیسم-لنینیسم پای فشرده و اعلام داشت، که مقابله با بحران‌های سرمایه‌داری و یافتن پاسخ برای مشکلات اجتماعی، تنها با اتکا، به سیستم سوسیالیسم ممکن است.

نشریه فوق‌الذکر اضافه می‌کند: "... در این تردید نیست، که رفقای آفریقای جنوبی با شناخت و ارزیابی دقیقی، که از موقعیت ویژه خود دارند، قطعاً می‌توانند خود تصمیم بگیرند و نیازمند اندرزه‌های عقیدتی از خارج نیستند."

(بقیه آفریقای جنوبی در آستانه "انتخابات آزاد" از ص ۷)

تصمیمات مهم دولتی در این دوره مشروط به موافق اکثریت مطلق مجلس می‌باشد. این قاعده می‌تواند مکرراً لایح دولت را موقوف نگاه دارد. مضافاً گروه اقلیت در لایح مربوط به اقتصاد، ارتش و پلیس دارای حق و تر می‌باشند. بعبارت دیگر وزرای سفیدپوست می‌توانند از اجرای تصمیمات گرفته شده بوسیله اکثریت سیاه‌پوست جلوگیری کنند.

طبیعتاً قبل از هر چیز دیگر برای آنها نفوذ اقتصادی مهم است. درحال حاضر چهار شرکت سنگ قیمتی در آفریقا مالک حدود ۸۰٪ از ثروت کشور می‌باشند! تنها یک شرکت انگلیسی-آمریکایی معدن و سنگهای قیمتی آفریقای جنوبی را در دست خود نگاه داشته‌اند. روزنامه کلان بورژوا، انترناسیونال هرالد تریبون از قول سفیر اسبق آمریکا در پورتوریکو (کارشناس مطلع آفریقای جنوبی) "رورث اچ مینی" می‌نویسد: بعد از انتخابات، سیاه‌پوستان قدرت سیاسی را بدست می‌گیرند، درحال که قدرت اقتصادی در دست سفیدپوستان باقی خواهد ماند. وی ادامه می‌دهد: خوشبختانه ANC از خواست‌های اولیه خود منوط بر دولتی کردن بخش عظیمی از اقتصاد فاصله گرفته، تنها معادن و بانکداری هنوز مطرح‌اند، حتی برپایی مالکیت بزرگ نیز مستثنی می‌باشد.

برخلاف تمایلات "ماندلا"، دیپلمات آمریکایی (نزدیک به محافل تجاری بزرگ) خواهان آنست تا قانون اساسی اتی اجازه وضع ماده‌ای در راستای تغییر قوانین مالکیت کنونی داده نشود. وی گفته است، آتی آفریقا در سرمایه‌داری نهفته و بزرگترین خطر برای آفریقای جنوبی توقعات سیاه‌پوستان می‌باشد، که خواهان برابری‌های سریع با سفیدپوستان هستند. در طول ۲ سال گذشته سرمایه‌داران داخلی و خارجی طی مذاکرات بین احزاب با چنین "توقعاتی" مبارزه کرده‌اند.

خواست‌های COSATU مربوط به ۱- حق اعتصاب بدون قید و شرط کارگران؛ ۲- قانونی که طبق آن کارفرمایان اجازه جلوگیری از ادامه کار کارگران را نداشته باشند؛ ۳- حق تشکیل سندیکائی در کارخانه‌ها و ۴- تقسیم اراضی بین زارعین فاقد زمین کشت. که جلگلی از طرف دولت ندیده گرفته شده، یا بدون توجه مسکوت گذاشته شده‌اند. درعرض دولت پی‌گیر تصویب قانونی است، که کارمندان سفیدپوست انکبه اصلی و هیشکی اپارتاید، اخراج ناپذیر گردند.

همچنین در قرارهای منتهی از این نشست‌ها، اثرات بحران‌های ساختاری و بحران‌ها ادواری اقتصادی بر سطح نازل زندگی توده درنظر گرفته نشده و این امر سبب وخامت اوضاع و تشدید مبارزه طبقاتی در آفریقای جنوبی شده است.

رکود مزمن کنونی اقتصاد ناشی از تحریم کامل سرمایه‌گذاری است، که در ابار دهه‌های ۷۰ تاکنون مشهود است. نرخ متوسط سرمایه‌گذاری به مرز صفر رسیده است، که مخصوصاً شامل بهترین بخش صنعت از قبیل معادن، ماشین‌سازی، تولید آهن و ذوب آلومینیوم می‌شود.

نرخ بیکاری در آفریقای جنوبی به ۵۰٪ نیروی فعال رسیده و مزد کارگران تقلیل یافته است. در این شرایط بانک بین‌المللی و صندوق بین‌المللی خواستار آزاد و بین‌المللی کردن اقتصاد آفریقای جنوبی می‌باشد و ترمیم می‌کند: از آنجا که کارمزد در این کشور یک دهم کارمزد در کره، تایوان، هنگ‌کنگ و ایتالیا می‌باشد، آفریقای جنوبی باید از امکانات خود استفاده کرده و برای مثال، در صنعت نساجی در سطح جهانی رقابت کند، همچنین دولت اتی به رهبری ANC باید آرامش مناسب کارگر در مقابل کارفرما را تضمین کند، که تنها در این صورت می‌توان نظر سرمایه‌گذاران را جلب کرد.

در مورد دورنمای روابط اجتماعی کشور بین دو جناح انقلابی و اصلاح‌طلب از گروه‌های سندیکائی مجادله‌ای سخت درگیر است. برای مثال Numsa تشکیلات کارگران فلزات، که قوی و مبارز است، خواهان افزایش حقوق، دولتی شدن منابع کلیدی اقتصاد کشور و تقسیم عادلانه ثروت ملی می‌باشد. در مقابل طراح اقتصاد ANC "تورو مانوتل" و چندتن از رهبران Cosatu از هرگونه شعار ستیزجویانه و رویارویی افراط‌گرایانه پرهیز می‌کنند. این جناح از جنبش بدلائل عینی تمایل است، برخی از برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را بپذیرد.

عکس‌العمل جناح چپ‌گرا در مقابل سست‌گیری اصلاح‌طلبانه، پافشاری عجولانه برای تحقق حداکثر خواسته‌ها بوده، که با توازن واقعی نیروها ناهم‌آهنگ است.

جمع‌بندی نهانی، اکثریت ساکنین سرزمین واقع در دماغه امید نیک، که با فشار حزب جناح میانه‌روی سفیدپوست را به حرکت واداشته، در شرف تبعید نهانی اپارتاید به دیار ماضی تاریخ می‌باشد! اتهامات و خطرانی نیز ظاهر می‌گردند. یک مؤسسه با تجربه آمریکایی به این نتیجه می‌رسد، که ۸۱ درصد از مردم آفریقای جنوبی در انتظار نتایج مثبت از انتخابات آوریل هستند، لکن سه چهارم از شرکت‌کنندگان در این آمارگیری، اعم از سیاه یا سفیدپوستان، از آن می‌ترسند، که نتیجه انتخابات یک جنگ داخلی را به ارمان آورد.

اجلاس سران عضو شورای همکاری

• وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، طی بیانیه‌ای در پاسخ به بیانیه پایانی چهاردهمین اجلاس سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به مالکیت ایران بر جزایر سه گانه ابوموسی و تنبهای کوچک و بزرگ تاکید کرد.

• بصورت همزمان، وزیر خارجه عربستان سعودی طی مصاحبه‌ای در تشریح نتایج اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس گفت: "اتفاق نظر پیرامون کلیه مسائل طرح شده در این اجلاس، از دست آوردهای آن بوده است. از جمله این مسائل دفاع و امنیت کشورهای عضو بود، که در اولویت مسائل مطروحه قرار داشت."

وزیر خارجه عربستان همچنین گفت: "در اجلاس سران شورا، درباره افزایش تعداد نیروهای مشترک نظامی شورا درباره "سه جزیره" تصمیمات مهمی اتخاذ کردند و طرح‌های دفاعی مشترک نیز مطرح شد، که برنامه‌ریزی و اجرای عملی آن در آینده انجام خواهد شد."

نشریات عرب زبان منطقه، همزمان با آغاز کار این اجلاس گزارش دادند، که حاکم قطر شخصاً پیامی از رئیس جمهور آمریکا دریافت داشته، که مفاد آن تاکید بر دوستی و همکاری بین دو حه (پایتخت قطر) با آمریکا بوده است. آخرین تحولات و رویدادهای خلیج فارس و نظر آمریکا درباره مذاکرات صلح با اسرائیل نیز از جمله مفاد و پیام رئیس جمهور آمریکا به حاکم قطر بوده است.

مطبوعات عرب زبان منطقه تاکید کردند، که رئیس جمهور آمریکا در پیام خود بر حمایت همه جانبه آمریکا از تقویت همه جانبه روابط آمریکا با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تاکید کرده است.

در آرزوی "کلاه" از "نمد" جنگ

در ایران هیچ نشریه غیر دولتی به اخبار و گزارش‌های جنگ ارمنستان با آذربایجان نزدیک نمی‌شود. مسئولین و گردانندگان این نشریات بخوبی از حساسیت حادثه اطلاع دارند و می‌دانند، که هر نوع موضعگیری و یا حتی پخش اخبار و اطلاعات مربوط به این جنگ می‌تواند به نوعی دخالت در سیاست‌های رژیم و احیاناً دخالت در آن تلقی شود و کار به یورش حزب‌الله و یا دستگیری خلبانی سردبیر و مسئول آن ختم شود! همین است، که هر نوع الودگی ایران در جنگ‌های جاری کشورهای همسایه در شمال، شرق و غربی ایران، مستقیماً نتیجه سیاست‌های رژیم اسلامی است.

براین اساس است، که هیچکس در مطبوعات نمی‌پرسد، چرا فراریان جنگ را نه در آذربایجان ایران، که در خاک جمهوری آذربایجان و در ۱۲ کیلومتری مرز جای داده‌اند؟ مسدود روستانی، که در رودخانه ارس و در تلاش برای رسیدن به خاک ایران جان خود را از دست داده‌اند، به چه دلیل و بر اثر کدام موانع نتوانسته‌اند به ساحل ایران برسند؟ براساس کدام سیاست، دولت جمهوری آذربایجان از ورود فراریان به باکو جلوگیری می‌کند و دولت ایران نیز آنها را به آذربایجان شمالی بازمی‌گرداند؟ چرا چند میلیون فراری افغانستان، که بندرت در زابل ویا در شهرهای کوچک همجوار هرات در خراسان ایران فامیل و اقوام دارند، حق داشته و دارند در ایران ساکن شوند، اما روستائیان فراری آذربایجان، که اقوام مستقیم و غیر مستقیمشان در آذربایجان ایران ساکن هستند، از چنین حقی برخوردار نیستند؟

آیا استان دادن این فراریان از مقابل ارتش ارمنستان، در ایران، به معنی دخالت در جنگ بین دو جمهوری ارمنستان و آذربایجان است؟ در این تردید نیست، که حوادث اطراف ایران و از جمله جنگ ارمنستان-آذربایجان از چنان حساسیتی برخوردار است، که هر نوع اشتباه محاسبه می‌تواند به قیبت درگیری مستقیم ایران در این حوادث منجر شود. اما آیا رژیم ایران با همین وسواس و نگرانی به رویدادها نگاه می‌کند و بازگرداندن پناهندگان آذری به داخل خاک آذربایجان از همین نگرانی ناشی می‌شود؟ رژیم ایران در ۱۵ سال گذشته و براساس همه تجربه روبرو، با حوادث و رویدادها با منطق انسانی و میهن‌دوستانه روبرو شده است؟ و یا در هر حادثه و عملی در جستجوی یافتن ساق تکیه‌نظرانه خود و حفظ حکومت بوده است؟

اگر این نگرانی همه سویه و برخاسته از منطق میهن‌دوستی و دوری جستن از ماجراجویی‌های اسلام گشایانه است، حوادث اخیر در کردستان عراق، دخالت ۱۵ ساله ایران در جنگ داخلی افغانستان، حمایت از مسلمانان طرفداران رژیم ایران در تاجیکستان و ... را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ جزئیات پنهان مانده مناسبات رژیم با دولت ارمنستان در دوران ریاست جمهوری "ایلیچی‌بک"، در آذربایجان کدام است، که حالا در مطبوعات رژیم نیز، با اشاره انتقادی، درباره آن نوشته می‌شود؟ آن مناسبات، شبیه همه مانورهای کوتاه‌بینانه حکومت در کل ۱۵-۱۰ سال گذشته نبوده است؟

اخیراً برخی مطبوعات دولتی، در توجیه بازگرداندن پناهندگان آذری به جمهوری آذربایجان، مطالب و گزارش‌های تبلیغاتی‌گونه از اردوگاه‌های سحرانی رژیم در ۱۲ کیلومتری مرز ایران ادر داخل جمهوری آذربایجان چاپ کرده‌اند. براساس همین گزارش‌های تبلیغاتی، در دو اردوگاه "امام حسین" و "امام سجاد" انفس برکزیدن همین اساسی خود نشاندهنده گرایشات و تمایلات بسیارگونه رژیم برای مدور برداشت‌های رژیم از اسلام به هر سرزمینی است، که بیه دلیل بدان راه می‌یابد، جمعا بیش از ۲۰ هزار آواره آذری، که عمدتاً زن و کودکان می‌باشند در ۲ هزار چادر و خیمه جای داده شده‌اند. یعنی هر ۷ نفر یک چادر و این تازه در حال است، که واقعا ۲ هزار چادر وجود خارجی داشته و همه آنها برپا شده باشند.

این چادرها، که به شهادت عیض‌های چاپ شده در نشریات دولتی رژیم، در حد چادرهای جنگی ارتش است و باحتیال بسیار، یادگار باقی‌مانده از جنگ با عراق است، به نوشته همین مطبوعات، در دشت ایلیانهای اطراف شهر "ایشلی" واقع در ۱۲ کیلومتری نوار مرزی ایران برپا شده‌اند.

برخی اظهارات آوارگان استان داده شده در این چادرها، در کنار ناله و فغانی، که از نرسیدن نفت و سوخت در سرمای ۲۰ درجه زیر صفر، نداشتن شیر خشک برای کودکان و کویای کوشه‌ای از فاجعه است: "... به آب زدند تا خودشان را به

مرز ایران برسانند، ... آن شب جریان آب تعدادی از آوارگان را با خود برد ... (مردم) مقاومت زیادی ازخودشان نشان نمی‌دهند. به همین دلیل ارمنی‌ها راحت پیشروی می‌کنند ... آنها ۶۰ تا از بچه‌های معصوم ما را در محفظه‌ای گذاشتند و در آنرا بستند تا همگی بچه‌های بی‌گناه خفه شوند..."

اما از چاپ بسیاری از گفته‌های چاپ شده در نشریات دولتی ایران، از آنجا که تحریک آیزر است، صرف‌نظر کردیم "راه توده"

اگر بازگرداندن مهاجرین با هدف فاصله گرفتن از جنگ بین دو جمهوری ارمنستان و آذربایجان صورت می‌گیرد، چاپ این اخبار تحریک‌آمیز در نشریات دولتی و تلاش برای تحریک مذهبی آوارگان آذری به چه مناسبت؟ چرا پیوسته در مطبوعات دولتی، و با عناوین درشت از آذربایجانی‌های آواره و فراری با عنوان "مسلمانان آذری" یاد می‌شود؟ پیوسته‌ها و تابلوهای چند متری در اردوگاه‌های برپا شده رژیم ایران در جمهوری آذربایجان، که به خط روسی و آذری در زیر تصاویر بزرگ باصطلاح بسیجی‌های آذری (با ریش و به سبک پوسترهای تبلیغاتی بسیج در جنگ با عراق)، در حالیکه آنها پیشانی‌های خود را با دستمال‌های سیاه و سرخ (باز هم به سبک بسیج ایران) بسته‌اند و مسلسل بدست پیش می‌تازند، از کدام هدف و انگیزه کهنه و شناخته شده خبر می‌دهد؟ آنها که از درگیری مسلمانان و مسیحیان جنوب سودان چشم نمی‌پوشند، چگونه ممکن است در دوران حوادث ناشی از جنگ این دو جمهوری مسیحی‌نشین و مسلمان‌نشین در شمال ایران، در جستجوی ندی از این کلاه برای خود نباشند؟

در نتیجه همین تبلیغات نیست، که در اغلب روزنامه‌های دولتی متن نامه‌ها و تلفن‌های پیشنهادی چاپ می‌شود، که خواهان دخالت مستقیم ایران در این جنگ است؟ پیشنهادهایی با مضمونی مشابه، پیشنهاد زیر که در روزنامه سلام دیماه ۷۲ چاپ شده است: "باید با ارمنستان مقابله جدی شود. ارمنی‌ها با صرب‌ها و اسرائیلی‌ها هیچ تفاوتی نمی‌کنند..."

گزارشی از جنگ ارمنستان در خاک آذربایجان

بین ارمنستان و آذربایجان از پنج سال پیش، یک جنگ خاموش جریان دارد. مطبوعات و تلویزیونهای غرب، که بی‌وقفه از تجاوزات دولت صرب‌ها در یوگسلاوی سابق می‌نویسند و تصویر پخش می‌کنند، از این جنگ خاموش نیز مانند جنگ کور و وحشیانه‌ای، که در افغانستان جریان دارد، یاد نمی‌کنند.

دولت ارمنستان به بهانه حمایت از ارمنه "قره‌باغ" تاکنون ۲۰٪ از خاک آذربایجان را اشغال کرده است. بر اساس نخستین برآوردها حدود ۲۰ هزار نفر در این جنگ کشته شده‌اند و چند صد هزار نفر خانه و کاشانه خود را از دست داده‌اند. خشونت کوری، که در "قره‌باغ" و در دوران رهبری "کرباجف" بر اتحاد شوروی سابق، توسط آذری‌ها علیه ارمنه اعمال شد، اکنون به جنگی تمام عیار تبدیل شده است، که در آن دست برتر از آن دولت ارمنستان است. کدام قدرت جهانی تسلیحات، وسائل یدکی هواپیماهای نظامی، تانک‌های مدرن و ... را در اختیار ارتش ارمنستان می‌گذارد؟ اگر دولت آذربایجان متکی به نفت است، ارمنستان با کدام پشتوانه مالی به این جنگ ادامه می‌دهد و بی‌پروا از محاسبات جهانی ۲۰٪ از خاک آذربایجان را در اشغال خود نگهداشته است؟

ارتش ارمنستان تا پل خدا آفرین بر روی رودخانه "ارس" خود را جلو کشیده است. دهها هزار روستایی آذربایجان به خاک ایران گریخته‌اند. جمهوری اسلامی، که در پذیرانی از شیعیان عراق و نزدیک به ۲ میلیون افغانی و سازمان دادن آنها علیه حکومت‌های مستقر در افغانستان و عراق لحظه‌ای تردید به خود راه نداد، اکنون، بیم زده، این مهاجرین را به داخل آذربایجان باز می‌گرداند. واحدهای ارتش ایران در نواحی مرزی جلغا تقویت شده‌اند. زمینه‌ای برای ورود ارتش ارمنستان بداخل خاک ایران وجود دارد؟

سیاست و مانور اولیه جمهوری اسلامی در حمایت از ارمنه در برابر دولت "ایلیچی‌بک" در آذربایجان تا چه حد زمینه‌ساز حوادث خونین کنونی در مرزهای شمال ایران بوده است؟

در جمهوری آذربایجان، روزنامه‌ای بنام "آذربایجان" منتشر می‌شود. این روزنامه با نشریه "آذربایجان" ارکان فرقه دمکرات آذربایجان ارتباطی ندارد و ارکان شورایی عالی خلق جمهوری آذربایجان است.

فرقه دمکرات آذربایجان، در شماره ۲ شهریور ۷۲ در ارکان رسمی خود، ترجمه

جهان بر سر دوراهی

"سوسیالیسم" یا "بربریت"

فد شیرین

در آغاز سال ۱۹۹۴ جهان سرمایه‌داری را شیخ هولناکی فراگرفته است. اگر چه روزنامه سرمایه‌داری "فینانشیال تایمز" در لندن (۲۵ دسامبر ۹۲) از در اعتزاز بودن پرچم "دکترین اقتصاد بازار" در جهان می‌نویسد و مدعی است، که کمونیسم به تاریخ سپرده شده است.

این شیخ هولناک را روزنامه سرمایه‌بزرگ آلمان، فرانکفورت الکنین در صفحه اول شماره ۲۷ دسامبر خود برمی‌شورد و از "ترسی" صحبت می‌کند، که "انسان را به‌خوار سرمایه‌داران" را به دعا کردن وامی‌دارد. این روزنامه اعتراف می‌کند: "تغییرات و پایان مرحله‌ای در جریان است، که در آن نه فقط کرانه‌های جدید دیده نمی‌شوند، بلکه کرانه‌های گذشته نیز از دست می‌روند."

"انترناسیونال بیرنسن رولک" طی مقاله‌ای در مورد وضع بین‌المللی در آغاز سال جدید می‌نویسد: "شاخص تصور کردید، که سال ۱۹۹۲ سال بدی برای اروپا بود؟ فقط باید کمی صبر داشته باشید!" روزنامه ادامه می‌دهد: "بیکاری، ۱۱ درصد سال ۹۲، در سال ۹۴ به سطح ۱۶٪ در کشورهای شرق اروپا خواهد رسید."

پیشگویی "سازمان همکاری و رشد" در تاریخ ۲۰ دسامبر ۹۲، برای اروپا، رشد نرخ بیکاری را به صورت زیر اعلام می‌کند: ۱۹۹۲ حدود ۷٫۵ درصد، ۱۹۹۴ حدود ۱۱ درصد، ۱۹۹۵ حدود ۱۱٫۵ درصد و ۱۱ درصد در اروپا و آمریکا در بیکاری پنهان و نیمه بیکاری بسر می‌برند. "کمیسرین دولت اتحادیه اروپا" در بروکسل "کتاب سفیدی" در اختصاص به مسئله بیکاری منتشر کرده است. که در آن "نتایج" بالا بودن نرخ بیکاری برشمرده شده است.

این "نتایج" را می‌توان در همه کشورهای سرمایه‌داری، در اروپا، ژاپن و دیگر کشورهای شرق آسیا و در سراسر آمریکا، و پیش از همه کشورها، در ایالات متحده آمریکا دید. نتایج انتخابات ماه‌های اخیر در این کشورها در حالیکه نشانه‌ای است از بحران ساختاری سیستم سرمایه‌داری، در عین حال حکایت از شورش، جنبش‌های انقلابی و عسکری‌های اجتماعی، مانند عسکری "کشاورزان سرخپوست" در مکزیک، دارد.

روزنامه فرانکفورت الکنین در شماره اول دسامبر خود، و در بررسی آمارهای اعلام شده توسط "سازمان همکاری و رشد" در مورد آلمان می‌نویسد: "دیگر همه راه‌ها بسته‌اند" و در تاریخ ۲۱ دسامبر اضافه می‌کند: "آلمان عمیق‌تر از دیگر کشورها در بحران بعد از جنگ فرو رفته است. همین روزنامه دو روز بعد (۲۲ دسامبر) می‌نویسد، "از بین رفتن محل کار در آلمان در سال آینده نیز ادامه خواهد داشت."

وزیر اقتصاد آلمان، "رکس رود"، از تشدید بیکاری در سال جدید و از بار مضاعف برای دولت صحبت می‌کند، که گویا ناشی از تقلیل درآمد مالیاتی خواهد بود. (روزنامه برلین ۲۲ دسامبر ۹۲). "اتحادیه صندوق اعتبارات" در آلمان از آن کله دارد، که "تعداد روشکستگی شرکت‌ها" در سال جدید "به اوجی بالاتر از گذشته خواهد رسید."

مرکز آمار آلمان در گزارش آخر سال خود اعلام می‌دارد، که تعداد بیکاران در آلمان مرز ۲٫۷ میلیون نفر را هم پشت سر گذاشته است. در شرق آلمان (آلمان دمکراتیک سابق) از ۲ میلیون محل کار، فقط ۷۰۰ هزار محل باقی مانده است. این دوحال است، که بیکاری در سطح جهان، به مرزهای خود نرسیده است.

(اگر برای نشان دادن بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری و بویژه اروپای غربی به امار و ارقام مربوط به آلمان پیش از دیگر کشورها استناد می‌شود، این امر پیش از هرچیز بدان دلیل است، که آلمان در دهه گذشته و در آغاز دهه ۹۰ به عنوان پرقدرت‌ترین کشور اروپایی با اقتصادی استوار شهرت داشته است. وضع در دیگر کشورهای اروپایی برآب بحرانی‌تر از آلمان است.)

ترس و بدبینی، در واقع همه‌گیر است. اما با این همه، موقعیت کنونی برای همه افسردگی بی‌ار نی‌آورند!!

— سود خالص بانک آلمان (دویچه بانک) در سال ۹۲ مرز ۲۰ درصد را پشت سر گذاشت!

— "گومرین بانک" در سال ۹۲ بیش از ۱۶٪ افزون‌تر از سال گذشته سود خالص به سهامداران خود پرداخت خواهد کرد!

— بانک مرکزی آلمان سال ۹۲ مبلغ ۲۱٫۵ میلیارد مارک سود خالص داشته است!

— روزنامه فرانکفورت الکنین در شماره ۲۲ دسامبر خود، از "شادی در شب کریسمس در بورس‌های اروپایی" صحبت می‌کند و خبر می‌دهد، که "بورس‌ها رکوردهای جدیدی بدست آورده‌اند."

و در واقع در جامعه سرمایه‌داری نتایج بحران، به صورت بیکاری و سقوط تا زیر مرز فقر نصیب میلیون‌ها زحمتکش می‌شود و سوده‌های کلان میلیاردری و انباشت سرمایه در تصاحب "سرمایه مالی" (اولیگارش‌های مالی) ادامه دارد. اولیگارش‌های خود را حتی به دور کردن بخش تولیدی اقتصادی کشورهای بزرگ سرمایه‌داری نیز حلقه زده است.

حجم ثروت مالی و نقدینگی انباشت شده در دست سرمایه مالی جهانی هائیک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، آن را به حکمران بلامناع در جهان تبدیل ساخته است، که با قروض و اعتبارات خود، کشورهای جهان سرم و دولت‌های آنها را به دنباله‌رو برنامه‌های غارتگرانه خود تبدیل کرده است.

برقراری چنین شرایطی در جهان سرمایه‌داری موجب آن گشته است، که با وجود بالا رفتن سطح تولید و خدمات در کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، گسترش بیکاری و تشدید فقر میلیاردها انسان حتی درخود این کشورها، به یک پدیده هم‌گیر و جهانی تبدیل شود و این پدیده حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، که جمعیت آنها در دهه‌های اخیر ثابت مانده و یا حتی تقلیل نیز داشته، صادق است.

این پدیده فقط به شتاب توسعه نرخ بیکاری محدود نمی‌گردد، بلکه بگفته رئیس "بانک و صندوق‌های پس‌انداز آلمان"، هورست کولر، "در مورد ادامه سقوط درآمد کارگران و کارمندان نیز صادق است." "امری"، که فقط به کشور آلمان محدود نمی‌ماند و در دیگر کشورهای سرمایه‌داری نیز بچشم می‌خورد.

بعبارت دیگر، باید از یک "رشد اقتصاد" دوگانه صحبت کرد، که از یک سو با سود بیشتر برای سرمایه، و از سوی دیگر با فقر بیشتر برای توده‌های میلیونی همراه است.

این پدیده استثنائی و بظاهر غیرعادی، که ناشی از برقراری شیوه تولید سرمایه‌داری و نتیجه حاکمیت و دیکتاتوری سرمایه‌است، را می‌توان فقط با تئوری مارکسیستی "شیوه تولید سرمایه‌داری" درک کرد و توضیح داد:

"انباشت سرمایه" فقط از طریق تصاحب "ارزش اضافه‌ای" می‌تواند ممکن می‌گردد، که "صاحبان ابزار تولید" با "تشدید استثمار نیروی کار" بدست می‌آورند.

"تشدید استثمار نیروی کار" از طریق بالا بردن "بازده کار" ممکن می‌شود. برای بالا بردن "بازده کار" باید شرایط "رشد نیروهای مولده" را آماده ساخت. به این منظور باید از یک سو، ارتقاء سطح تخصص تعداد کثرتی انسان ("نیروی کار") و راندن میلیون‌ها انسان به فاجعه بیکاری، بی‌حقی و فقر، را ممکن ساخت، و از سوی دیگر باید با مدرنیزه و کمپیوتریزه کردن "ابزار تولید" و روشکستگی و تخریب مراکز از نظر تکنیکی کهنه شده تولید - زمینه بالا بردن "بازده کار" را فراهم ساخت.

سرمایه‌داری به مرز امکان رشد خود رسیده است. "بحران ساختاری" حاکم بر سیستم را نمی‌توان با راه حل‌های گذشته برطرف ساخت. وحشت و سرخوردگی مداحان و مدافعان سرمایه‌داری در ارگان‌های تبلیغاتی آنها و یا در نشست مراکز استراتژیک آن (هائیک "کلوب رم") از این واقعیت ناشی می‌گردد.

ایا چنین دورنمایی، بشریت را موقوف نی‌سازد تا برای نجات خود از آن، به چاره‌اندیشی بنشیند؟

ایا وقت آن فرا نرسیده است، که "ارزش اضافه"، نه در خدمت "انباشت سرمایه" مالک ابزار تولید، که برای رفع نیاز "تولید کننده آزاد" بکار گرفته شود، تا شیخ هولناک بیکاری، فقر و بی‌حقی، از فراز سر بشریت دور شود؟ در تلاش برای یافتن پاسخ برای همین سوال است، که فیلسوف سالند آلمانی در آغاز سال ۹۴ "یورگن کوشینسکی" می‌گوید: بشریت در برابر این سوال قرار دارد:

پیش بسوی سوسیالیسم، و یا بازگشت به عقب، بسوی بربریت!

امواج بیکاری در آلمان

هفته نامه "فوکوس"، چاپ آلمان نوشت، که در سال ۹۲ مریدس بنز آلمان ۴٫۲ میلیارد مارک نسبت به پیش‌بینی‌های ابتدای سال، کمتر سود برده است. مریدس بنز برای جلوگیری از کاهش سود درنظر دارد، که در سال ۹۴ تولید خود را به ۲۰ هزار دستگاه کمتر از میزان پیش‌بینی شده بزرساند و جمعا ۵۶۵ هزار دستگاه اتومبیل سواری تولید کند. بنابر گزارش "فوکوس"، مریدس بنز در حال حاضر با ۴۵ درصد ظرفیت تولید کامیون کار می‌کند. "فوکوس" می‌نویسد، که کمترین "فایلر بنز" آلمان قصد دارد در سال ۹۴ حدود ۵۱ هزار نفر از کارکنانش را اخراج کند، که ۴۲ هزار تن آنها در داخل آلمان و ۸ هزار نفر آنها در خارج از آلمان مشغول بکار هستند.

نخستین میزگرد "کانون نویسندگان" در ایران

بحث درباره فعالیت آزاد و ملی کانون نویسندگان ایران، که از مدتی پیش در داخل کشور شروع شده بود، سرانجام تحت عنوان "میزگرد" به نشریات توده‌دویتی کشیده شد. مجله "کتاب" که از جمله بانها بحث درباره لزوم فعالیت ملی کانون نویسندگان ایران در داخل کشور محسوب می‌شود، در آخرین شماره خود (دهم دیماه ۷۲) بعنوان نخستین میزگرد کانون نویسندگان ایران، متن گفتگوی نسبتاً مشروح رضا براهنی (نویسنده و منتقد هنری)، باقر پرهام (محقق، نویسنده و مترجم)، منصور کوشان، محمدمحمدعلی و محمد مختاری (نویسنده) را چاپ کرد. باقر پرهام و احمد شاملو تنها بازماندگان هیات رئیسه کانون نویسندگان ایران هستند، که در داخل کشور بسر می‌برند. بدنبال انتشار این گفتگو، که ما قسمت‌هایی از آنرا در این شماره "راه توده" منتشر می‌کنیم، روزنامه‌های دوتی و بویژه کیهان چاپ تهران در دفاع از ادامه سانسور و اختلال در چاپ، حملات تبلیغاتی خود را به مجله "کتاب" و برخی از شرکت‌کنندگان در این گفتگو آغاز کردند. این حملات گاه از جانب برخی قلم بدستان به دولت رسیده در مطبوعات دوتی رزم، از آنجا که به نوعی دفاع از منافع شخصی نیز می‌باشد، از شدت و غضب ویژه‌ای برخوردار بود.

• مختاری: کانون نویسندگان ربطی به تحلیل‌های سیاسی معین ندارد. باید این گونه سایل خیل روشن مطرح شود تا همه در آن شرکت کنند. باید ضرورت وجود نهادهای دموکراتیک ادراک شود.

• نسل تازه‌ای که زیر بیست سال داشته، الان برای خودش ذهن و زبان و روش و کرایش خاصی دارد. اثری منتشر کرده است. اینها تاکنون در فعالیت مشترکی، حول سایل اهل قلم شرکت نداشته‌اند. شاید هم از تاریخچه کانون زیاد اطلاعی نداشته باشند. این مسئله ضرورت توضیح و بحث را بیشتر می‌کند. خبنا درباره گروهی هم که از کانون رفتند باید اظهار نظر شود. چه آنها که خود رفتند و چه آنها که ما "رفتادیم".

• کوشان: این نظرها، فعال شدن کانون‌رسانی به تعویق می‌انداخت و اگرچه از نظر من، همین نشتها و گفتگوها آغاز دوره سوم فعالیت کانون نویسندگان ایران را نشان می‌دهد...

• پرهام: ما در بحث‌هایی که در ابتدای کانون داشتیم، گفتیم که اگرچه کانون در مخالفت با استبداد محدرضا شاهی بوجود آمده است، ولی معتقد نیستم که استبداد با از بین رفتن فرد از بین می‌رود. در آینده هم استبداد وجود خواهد داشت. بنابراین این امر خیلی بی‌بسیارتر از مخالفت با این حکومت و آن حکومت و از این حرف‌هاست. این حرکت، در جامعه ما، اساساً حرکت فرهنگی ریشه‌دار است. به یک معنا وضع خاصی که اهل قلم و تفکر امروزی در آن دست و پا می‌زنند و می‌خواهند راهی برای خروج بیابند، همان شرایط خاصی است که مثلاً ناسرخسور در آن گرفتار بوده و می‌کوشیده‌است به هر طریق که می‌توانست راهی بیابد تا بتواند حرفش را بگوید. از کتاب‌هایش پیداست که وی میان آگاهی‌اش به علم و ضرورت دانش علمی از یک سو و معتقدات مذهبی خودش و شریعت حاکم دچار چه مشکلاتی و سرگردانی‌هایی بوده است...

• یک چیز در کانون نسبت به قبل تازه‌ای دارد. ما انگشت گذاشته‌ایم بر روی آزادی بیان و اندیشه، بدون هیچ حصر و استثناء، بنابراین بنده بعنوان یکی از اعضای کوچک کانون می‌گویم پای همین کانون بایستید و راه هیچ‌گونه دیالوگی را هم به روی خودتان نبندید...

• براهنی: کانون در مقطع تشکیل خود هم آل احمد و کرایش‌های او را داشت، هم به‌آذین و کرایش‌های او را، و هم کرایش افراد منفرد مثل ما را. آن "بی حدو استثناء" زائیده یک حس مشترک دموکراتیک بود. سلطنت آن "بی حد و استثناء" را قبول نداشت. ولی ما به کار خود ادامه دادیم.

• پرهام: من می‌گویم چگونه می‌توانیم دولت را نادیده بگیریم، دولت ما را نادیده نمی‌گیرد. برعکس، من عقیده دارم که در اولین جلسه هیئت دبیران کانون، باید کانون‌رایه ثبت‌برسانیم. ثبت‌رساندن اجازه گرفتن از دولت برای فعالیت در راه آزادی نیست. شاحتی در پیشرفته‌ترین کشورهای دموکراتیک دنیا هم اگر بخواهید انجسی درست کنید، ناگزیر به سوزت حقوقی عمل می‌کند و باید آن را به ثبت برسانید. ... ما هم برای این که این ابهام را رفع کنیم، امیدم از همان اول رفتیم وزارت کشور و صحبت کردیم و گفتیم که قصد ما چنین چیزی نیست. ممکن است که بخواهیم از دولت انتقاد کنیم، وظیفه ما است. ولی انتقاد به معنای براندازی نیست. حرف بنده این است که کانونی وجود دارد و طبق بند ۲۸ اساسنامه‌اش این هیئت دبیران می‌تواند با تشیل کردن اعضای اصلی به کمک اعضای علی‌البدل فعالیتش را ادامه بدهد. البته با رعایت شرطی که در مورد به ثبت رساندن منشور و اساسنامه موجود کانون قیلاً گفتیم.

• مختاری: دولت می‌پرسد که شما برای کانون منشوری، چیزی دارید یا نه؟

• کوشان: می‌خواهید همان منشور سابق را ارائه بدهید برچه مبنایی؟

• پرهام: طبق بند ۲۸ اساسنامه کانون، کانون وجود دارد و ماده‌ای از اساسنامه به هیئت دبیران با تعیین کردن اعضا، اجازه می‌دهد فعالیتش را ادامه دهد.

• براهنی: من نظرم این است که همین کانون باشد. ولی بحث را هم ضروری می‌دانم. ... اکنون بیش از هر موقع دیگر آزادی در دستور مامس قرار دارد. بحث‌هایی که دوستان راجع به کانون می‌کنند، خواه در این جا و خواه در جاهای دیگر، فضا را برای فعال کردن کانون باز می‌کند. البته در این شکی نیست که کانون را باید نویسندگان سامان بدهند نه مجلات. ولی مجلات، می‌توانند مدام مسایل مربوط به کانون را به رؤیت مردم برسانند.

• پرهام: مسئله اصلی این است که ما بگویم آزادی در این ملک یک ضرورت اجتماعی است. این به نفع تمام مردم ایران است. دولتش باید از مردم و مردمش باید از دولت باشد. ... باید تاکید شود، که ما دیگر در واقع آدم‌های چند سال پیش نیستیم. دنیا هم، دنیای چند سال پیش نیست. بشریت با مسایل روبروست که جز از طریق مشارکت دادن مردم در سرنوشتشان اصلاً نمی‌توانند حل شوند. ... باید به مردم، به مسئولان جامعه، نشان داد که جامعه بدون آزادی بیان، مانند مرداب راکد است. نه تنها پیشرفتی در آن نیست بلکه بتدریج می‌کند و می‌میرد.

"خود کامگان" یا "مشروطه خواهان"؟

سازمان مشروطه خواهان در آستانه کنگره سراسری خود است. همزمان با نزدیک شدن زمان برپایی این کنگره، بحث‌ها و برخی اختلاف دیدگاه‌ها، گاه در حد نوعی پرخاش، در میان مشروطه خواهان و برخی طرفداران رژیم سلطنتی بالا گرفته‌است. آنچه که از نوشته‌ها و اظهارنظرها برمی‌آید، دو کرایش پر قدرت طرفدار سلطنت مطلقه و دیگری طرفدار نظام مشروطه، در این کنگره تکلیف خود را برای ماندن و یا رفتن و اعلام استقلال کردن، روشن خواهند کرد.

کسان می‌رود، که پس از این کنگره و تصویب اساسنامه و برنامۀ عمل مشروطه خواهان، تکلیف کیهان چاپ لندن نیز، که بویژه در ماه‌های اخیر جنبه‌های پرخاش جویانه آن نسبت به جریانات و احزاب سیاسی مخالف نظام مطلقه سلطنتی تشدید شده‌است، روشن شود. در این صورت، کیهان چاپ لندن یا بی‌پرده ارکان شاه‌الهی‌ها خواهد شد و یا در جبهه و خط کنگره مشروطه خواهان قرار خواهد گرفت. البته در این میان تأمین هزینه مالی چاپ و انتشار کیهان لندن، بدون تردید، در تعیین سیر سیاسی آن تأثیر خواهد داشت.

در جریان سبیزی، که بین مشروطه خواهان و سلطنت‌طلب‌ها جریان دارد، "بهروز صراسران‌بیل" در کیهان لندن شماره ۴۸۹ در یک ستون کوتاه و پرخاش جویانه نسبت به داریوش هابین، از پشت محته بیرون آمد. او، که در سال‌های گذشته بعنوان نماینده و فرد مورد اعتماد برخی چهره‌های دربار پهلوی در کیهان چاپ لندن، با اساسی مختلف قلم می‌زد، بی‌پرده اعلام داشت، که تکلیف (؟) در کنگره آینده روشن خواهد شد!

او نوشت: ایشان داریوش هابین! حکم‌هایی در مورد سازمان مشروطه خواهان صادر کرده‌اند، که نه تنها نظر اکثریت اعضای این سازمان نیست، بلکه در جهت مخالف آن است. از این گذشته سازمانی که هنوز منشور و اساسنامه خود را تصویب نکرده و کنگره سراسری خود را تشکیل نداده، به هیچ‌وجه موظف نیست از دستورات یا متون از پیش تعیین شده یا تحصیل شده، طرفداری کند یا آنها را بپذیرد. ... اغلب هموندان ما منتظر کنگره‌اند، که اصولاً در مورد عضویت خود در سازمان یا خروج از آن تصمیم بگیرند.

در پاسخ به این اظهار و تکذیب‌نامه "داریوش هابین"، که بویژه در ماه‌های گذشته با مذاکره و گفتگو با وابستگان رهبری احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران نقش فعالی داشته است، در کیهان لندن شماره ۴۹۰، نوشت:

"ما برای رسیدن به قدرت با هم توافق نمی‌کنیم. می‌خواهیم جامعه‌ای بسازیم، که در آن به قدرت رسیدن تنها از راه‌های دموکراتیک میسر باشد. هرکس می‌ترسد، دیگری فردا به هر بهانه، جامعه آزادی‌خواهی را از تن به درآورد... پادشاهی مشروطه در ایران تقریباً همواره با استبداد همراه بوده است. اما در ایران نیز آنچه از آن در راه آن سواستفاده شده، قدرت بوده است نه شکل حکومت. ... کرایش‌هایی که امروز طیف مخالفان جمهوری اسلامی را می‌سازند در گذشته کمتر بر سر دموکراسی با هم جنگیده‌اند. مردم ایران تشنه و منتظر همایی و همکاری نیروهای ملی و آزادیخواه هستند. آنها از جنگ داخلی، از نبرد آشتی‌ناپذیر بر سر قدرت می‌هراسند.

گذشته از این، اگر پادشاهی در ایران زمینه‌ای دارد، چه بهتر که هواداران پادشاهی را از هم اکنون در چهارچوب یک همایی ملی در صف نیروهای دموکراتیک نگهداشت.

ما امروز نیاز نداریم، که برای هفتگری و رسیدن به همایی از یکدیگر گروامی نداشتن سبزینه بگیریم. هر کدام از ما در گذشته در جایی آنچه باید نکرده و آنچه نباید کرده‌ایم، کسی از کسی طلبی ندارد. مواضع امروز ما است که اهمیت دارد؛ و کره هر

گفتگوی همکار "راه توده" در آمریکا با عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست ویتنام

"ویتنام"

سرزمین دفاع از "سوسیالیسم"

ز. راد

* درس آموزی از اشتباهات سوسیالیسم دولتی حکم می‌کند، تا هرچه بیشتر در جهت حاکمیت واقعی مردم حرکت کنیم.

* در دو سال گذشته ۵۰ شرکت خارجی در ویتنام سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

* علیرغم همه فشاری، که بر اثر تحریم اقتصادی آمریکا و قطع کمک‌های کشورهای سوسیالیستی سابق به ویتنام وارد می‌شود، همچنان تحصیلات و بهداشت در این کشور مجانی است و ۷۹۰ مردم باسواد شده‌اند.

* "ویتنام" یک کشور سوسیالیستی باقی خواهد ماند!

* سیاست چند بافتی اقتصادی پایه‌های سوسیالیسم نوین در ویتنام است.

* روابط ویتنام و چین از ۱۹۹۰ به بعد بسیار گسترش یافته است.

* نه فقط دولت، بلکه همه مردم ویتنام با کوبا احساس همدردی می‌کنند.

* به ابتکار مردم ویتنام، کمک سالانه هزار تن برنج به کوبا، امسال به ۱۰ هزار تن رسید!

هیات نمایندگی جمهوری خلق ویتنام، اخیراً در چهل و هشتمین اجلاس عمومی سازمان ملل متحد شرکت کرد. در این هیئت، علاوه بر خانم "نین" (مسئول ارتباط بین‌المللی وزارت امور خارجه ویتنام)، "فن وان خای"، عضو بوروی سیاسی حزب کمونیست ویتنام نیز شرکت داشت.

ز. راد، همکار "راه توده" در آمریکا، همزمان با سفر هیات نمایندگی ویتنام به این کشور، موفق شد، مصاحبه کوتاهی با وی انجام دهد، که آنرا در زیر می‌خوانید:

س- با توجه به وقت فشرده‌ای، که شما در سفر به آمریکا دارید و ضمن تشکر از قبول این گفتگوی کوتاه، دو سؤال را مطرح می‌کنم، که بیش از هر سؤال دیگری اکنون مورد توجه است. ۱- جهان بدنبال حوادث سالهای اخیر در کشورهای شرق اروپا و اتحاد شوروی، چهره‌ای بسیار متفاوت نسبت به دهه‌های پس از جنگ دوم جهانی بخود گرفته است. جهان یک قلبی موجب نگرانی بشریت است. با توجه به این واقعیت می‌خواستم نظر شما را درباره اجلاس اخیر سازمان ملل متحد بدانم. ۲- برای ما ایرانی‌ها و بویژه جنبش چپ و کمونیستی ایران، که به خلق ویتنام به چشم قهرمانان ضد امپریالیست نگاه می‌کنند، جالب است، که بدانیم تحولات سالهای اخیر در اردوگاه سوسیالیسم چه تاثیری بر سیاست ملی کشور شما در مذاکرات با دولت آمریکا گذاشته است.

ج- در شرایط کنونی جهان، منافع همه ملل ایجاب می‌کند، تا عوامل صلح، امنیت بین‌المللی، توسعه و همکاری تشدید شود. در جهان کنونی، که تکامل آن با بفرنجی‌های بسیار همراه است، باید همه کشورها مسئولیت دسته‌جمعی خود را برای حفظ امنیت و صلح در مناطق ناآرام جهان به نمایش بگذارند. مردم ویتنام آرزو دارند، که صلح و امنیت بطور ارگانیک با استقلال ملی و حق حاکمیت پیوند یابد. هیات نمایندگی ویتنام در اجلاس عمومی اخیر سازمان ملل متحد، با همین دیدگاه گزارش دبیر کل سازمان ملل را درباره اینکه "دولت‌ها و حق حاکمیت آنها بعنوان اصلی‌ترین رکن حل مشکلات بایستی برسیست شناخته شود"، مورد حمایت قرار داد.

احترام به حق حاکمیت و تمامیت ارضی همه کشورها بدون اعمال زور و مداخله

در امور داخلی کشورها، حاصل است که همه کشورها و اعضای خانواده بین‌المللی آن را تأیید می‌کنند. اختلافات بایستی از طریق مذاکرات مسالمت‌آمیز حل و فصل شوند. اینگونه برخورد بایستی در دستور روز تصمیمات آتی شورای امنیت ملل متحد قرار گیرد. جهان شاهد پیشرفت‌های مهم تکنولوژی است، اما در همین جهان است، که صدها کشور با میلیاردها انسان در خطر عقب ماندن از پیشرفت و تحولات عمومی بشریت قرار دارند. ثروت و مالکیت در دست‌های انگشت‌شماری از کشورهای متمرکز شده است و ناگفته پیداست، که فاصله بخش‌های توسعه و تکنولوژی جنوب و شمال همچنان در حال افزایش است. مشکلات فوق درکنار بدهی تساعدی خارجی، کشورهای در حال توسعه را در موقعیت بسیار بد و نابرابری، در روابط تجاری و اقتصادی شمال و جنوب، قرار داده است. واقتیاب نامبرده بدرستی امکان‌پذیری ساختار امنیت و ثبات واقعی را به نمایش گذاشته است. بنظر ما، امروز بیشتر از هر زمان دیگری مجموعه خانواده بین‌المللی بایستی رابطه ارگانیک صلح، امنیت و توسعه را درک کند. ما بر این باوریم، که هرگونه شرط سیاسی برای اعمال کدهای اقتصادی، برخلاف اصول برابری و منافع طرفین روابط هم‌جانبه بین‌المللی است. در شرایطی که اکنون ویتنام قرار دارد، ما تصمیم گرفته‌ایم، با اتکا به منابع داخلی -یعنی بکارگیری کلیه دینامیسم و خلاقیت ویتنامی‌ها- همکاری با دیگر کشورها را براساس اصول احترام متقابل به استقلال ملی و حق حاکمیت، برابری و منافع طرفین، گسترش دهیم. نیاز بمرم جامعه و درس‌آموزی از اشتباهات سوسیالیسم دولتی گذشته، ما را به این نتیجه رسانده است، که برای برنامه‌ریزی و تجدید همه جانبه زندگی اجتماعی باید تغییر جهت بسوی اقتصادی بازار و تکامل قوانین دولتی حقیقتاً در جهت منافع مردم، بوسیله مردم و برای مردم باشد. ما این اصول را تشدید خواهیم کرد. بخاطر داشته باشید، که تحریم اقتصادی جاری از طریق آمریکا، زمانی که منابع مهم کدهای هیپاری کشورهای سوسیالیستی سابق قطع شده‌اند، به پروسه تجدید نظر در جهت سیاست کنونی ویتنام، شتاب بخشیده و فشار اقتصادی، ما را کسک کرده است، تا در بحرانی‌ترین مرحله روی پایان بایستیم. مشخصاً منظرم کنترل رکود، کنترل تدریجی تورم، کسب نسبی رشد درآمد ناریزه بومی ۲۷٪ در طول سه سال گذشته است. کدهای اقتصادی فرانسه، ژاپن، سوئد و صندوق بین‌المللی پول و دیگر کدهای اعتباری بین‌المللی در زیربنای ساختار اقتصادی-اجتماعی ویتنام بسیار ضروری بوده‌اند ... حضور هیئت نمایندگی در اجلاس و بویژه دیدار با بسیاری از شخصیت‌های حاضر در سازمان ملل، بنیادهای کد‌رسانی بین‌المللی، گردانندگان سازمان‌های آمریکایی و غیره مستقر در نیویورک و دوستان مردم ویتنام را بسیار مثبت و مفید ارزیابی می‌کنیم و آن را کامی ارزشمند در تثبیت حقانیت هریت ملی و سیاست خودمان در سطح بین‌المللی می‌دانیم.

در مورد سؤال دوم: از پایان جنگ تحمیلی، که ۱۷ سال از آن می‌گذرد، آمریکا از طریق تحریم اقتصادی، ضربات شدیدی بر ویتنام وارد کرده است. محاصره اقتصادی فوق به جمعیت ۷۰ میلیونی ویتنام، که در واقع یکی از فقیرترین کشورهای دنیاست و درآمد سرانه سالیانه آن حدود ۲۰۰ دلار برای هر شهروند است، فشار کمرشکنی وارد آورده است. با فروپاشی "سوسیالیسم واقعا موجود" حزب کمونیست ویتنام، همزمان با تغییر سیاست اقتصادی، سیاست خارجی باز با کشورهای دیگر را دنبال کرده است. براساس این سیاست ما توانسته‌ایم بر بسیاری از مشکلات خود فائق آئیم. هر سال ما باید نیم میلیون تن برنج را به ۲ میلیون تن افزایش دهیم. ما پس از قلع ۸۰ درصد کدهای شوروی در سال‌های گذشته، در سالی که گذشت، ۲ میلیارد دلار صادرات داشتیم. اما ما بدلیل قلع کدهای جوامع سوسیالیستی شوروی و اروپای شرقی، نمی‌توانیم تنها از طریق منابع ملی خود پاسخگوی نیازهای جامعه باشیم. در دو سال گذشته بیش از ۵۰ شرکت خارجی از جمله فرانسویها، آلمانی‌ها، تایلندی‌ها، ژاپنی‌ها و سنگاپوری‌ها در ویتنام سرمایه‌گذاری کرده‌اند. قانون سرمایه‌گذاری نوین خارجی فعلاً طوری تنظیم شده است، که حتی تا ۱۰۰ درصد هم اجازه مالکیت می‌دهیم. براین اساس برای این شرکت‌ها برگرداندن سرد به کشورشان امکان‌پذیر است. علیرغم همه مشکلات تابحال هیچگونه عقب‌نشینی در سله تحمیل و بهداشت مجانی فرزندان ویتنام نکرده‌ایم. این باعث افتخار ماست، که ۹۰ درصد جامعه ما باسواد است و توانسته‌ایم، تقریباً بیسوادی را ریشه‌کن کنیم. چند روز پیش هم که با سران سازمان جهانی یونسف ملاقات داشتیم، آنها به ما متذکر شدند، که در دو سال گذشته، در مقایسه با درآمد سرانه‌مان، ویتنام بهترین نگهداری و حفاظت را از بچه‌های خود کرده است. ما تلاش می‌کنیم تولید اقتصادی خود را همچنان افزایش دهیم. ما همچنان خود را یک کشور سوسیالیستی می‌دانیم و راه حل‌های اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی را در برنامه‌ریزی سوسیالیستی می‌بینیم، اما نه بصورت سابق و بدون در نظر گرفتن احتیاجات فردی. روانشناسی طبقات ذیفن، پیامدهای زبانی-قومی و فرهنگی، متغضیات زمانی و مکانی و حجم و ظرفیت شعور نیروهای مولده و غیره اجازه نمی‌دهد، تا بدون نظرخواهی از تمام بخش‌های اقتصادی و اجتماعی کشور، مسایل از مرکز دیکته شود!

ما آرمان‌ها و اهداف استراتژیک هوشمی‌مین را به پیش خواهیم برد. با اعتقاد داریم که مردم ما باید در استقلال کامل و آزادی، با همدیگر در صلح و صفا

عظیم ترین اعتصاب در اسپانیا

اسپانیا در نخستین ماه سال ۹۴ شاهد بزرگترین اعتصاب سراسری کارگران، مزدگیران و کارکنان بخش خدمات این کشور بود. اعتصاب سراسری در روز ۲۶ ژانویه آغاز شد، که تا ۲۷ ژانویه ادامه داشت.

این اعتصاب سراسری در اعتراض به سیاست‌های دولت در حمایت همه جانبه و رو به گسترش از صاحبان سرمایه و سرمایه‌داری این کشور صورت گرفت و به گزارش همه خبرگزاری‌های جهانی، عشت اعتصابات و پذیرش شرکت در آن از سوی وسیع‌ترین انتشار اجتماعی اسپانیا نه تنها هشدار به دولت این کشور، بلکه بیدارباشی برای کلیه دولت‌های سرمایه‌داری اروپای غربی بوده است. به گزارش همین خبرگزاری‌ها، در بخش "باسک" نشین اسپانیا و "کاتالونیا"، اعتصابات در حد فلج شدن تمام بخش‌های تولیدی و خدمات اسپانیا بوده است.

در سراسر کشور، کارخانجات یا از حرکت باز ماندند و یا با حدود ۱۰٪ ظرفیت خود روز ۲۶ ژانویه را پشت سر گذاشتند.

در بسیاری از شهرها و محلات، حتی فروشگاه‌های مواد غذایی و پوشاک نیز تعطیل شدند، زیرا کارکنان آن در اعتصاب شرکت کردند. سازماندهی اعتصابات، که بدعوت حزب کمونیست، و احزاب دمکراتیک انجام شد، در اکثر شهرها بصورت خودجوش و با ابتکار اعتصابیون انجام شد و در روزهای ۲۷ و ۲۸ ژانویه نیز ادامه داشت.

حزب کمونیست اسپانیا و احزاب متحد آن، در پایان سال ۹۳ اعلام کرده بودند، که در صورت ادامه حمایت دولت از سرمایه‌داران کشور، ادامه بیکاری و اخراج از کار، کاهش دستمزدها و محدود شدن خدمات دولتی نظیر بیمه‌ها، بازنشستگی، حقوق بیکاری و ... مردم را در آغاز سال ۹۴ به یک اعتصاب عمومی دعوت خواهند کرد.

• رادیوی جمهوری اسلامی، که کوچکترین خبرواقتی و یاساخته و پراخته ناسیونال‌گرایان خبرگزاری جمهوری اسلامی را در دوران افتاده‌ترین نقاط جهان، بعنوان درست یا نادرست، جنبش ربه گسترش اسلامی پخش می‌کند و معمولاً از انفجار، بپ و ترور فراتر نمی‌رود (۱) نه در روز ۲۶ و ۲۷ و نه حتی ۲۸ ژانویه ۹۴ خبر این اعتصاب عظیم را پخش نکرد!

همین پخش نکردن خبر اعتصاب، خود گویای بیم و هراس رژیم از شیوه‌هایی است، که در صورت اتخاذ آن توسط مردم به جان آمده ایران، رژیم ولایت فقیه باید منزل عوض کند و سرنوشت کشور را بدست مردم بسپارد!

تظاهرات یک میلیونی در پاریس

فرانسه نیز سال ۹۴ را با تظاهرات یک میلیونی مردم در پاریس آغاز کرد! بدعوت حزب کمونیست، حزب سوسیالیست، سندیکاها و سازمان ملل و دانش‌آموزان این کشور، بیش از یک میلیون از مردم فرانسه در روز ۱۶ ژانویه خود را به پاریس رساندند و در خیابان‌ها علیه سیاست‌های دولت دست‌راستی این کشور شعار دادند. تقویت مدارس خصوصی، که بطور عمده مدارس وابسته به کلیسای کاتولیک هستند، توسط دولت فرانسه، از انگیزه‌های اساسی تظاهرکنندگان بود.

طرحی که به این منظور تهیه شده بود در مجلس فرانسه رای لازم را نیابد، اما علیرغم این عدم تصویب، مردم طبق قرار اعلام شده راهی پاریس شدند و در تظاهرات شرکت کردند. همه مفسران و تحلیل‌گران مطبوعات معتبر فرانسه، بر این نظرند، که این تظاهرات، در واقع حمایت عظیمی بود، که مردم فرانسه از جنبش چپ کردند و بدین ترتیب جنبش چپ فرانسه بار دیگر از قدرت خود در خیابان‌های پاریس آگاه شد. همین ناظران تظاهرات را، حادثه‌ای تحلیل می‌کنند، که بدون تردید بنفع حزب کمونیست این کشور، در آستانه برگزاری کنگره آن تمام شده است.

رادیوی جمهوری اسلامی اخبار دقیق مربوط به این تظاهرات و اعتراض به مذهبی شدن مدارس و حمایت از مدارس وابسته به کلیسای کاتولیک را پخش نکرد!

اعتراض به طرح اخراج ۱۰ هزار کارگر ایتالیایی

کنسرن اتومبیل‌سازی فیات ایتالیا، بدنبال تشدید بحران اقتصادی در جهان سرمایه‌داری، تصمیم گرفت ۱۰ هزار تن از کارگران و کارکنان خود را اخراج کند. بدنبال این تصمیم هزاران کارگر فیات در شهر "تورین" ایتالیا در یک تظاهرات و راهپیمایی اعتراضی شرکت کردند. اتحادیه کارگری ایتالیا از این تظاهرات و از اعتراض کارگران حمایت کرده و از آنان خواست، تا در صورت ادامه تصمیم صاحبان سهام در کنسرن اتومبیل‌سازی فیات مبنی بر اخراج کارگران، آنها در یک اعتصاب عمومی شرکت کنند.

(بقیه "ویشنام" از صفحه ۱۱۲)

زندگی کنند. در جامعه ما، نگرش اقتصاد ملی-دولتی به مسائل اجتماعی هنوز مرکز تفکر ماست. درست است که ما درها را به روی مالکیت خصوصی باز کرده‌ایم، اما خاگر نشان می‌کنم، که کسی گرسنه و بی‌خانمان در مملکت نخواهد بود. ما کشور ثروتمندی نیستیم، اما درحد توان خود کوشش می‌کنیم، تا برای اقوام ویشنامی عدالت رعایت شود. ویشنام یک کشور زیبای سوسیالیستی باقی خواهد ماند. حدود ۲۰ سال از خاتمه جنگ آمریکا و ویشنام می‌گذرد، اما هنوز رابطه ما عادی نشده است. توقعات و احساسات مردم ما برخلاف سیاست جاری آمریکا می‌باشد. ادامه تحریم اقتصادی آمریکا علیه ویشنام تابحال نه فقط به ما، بلکه ضررهای هنگفتی به خود شرکت‌های آمریکایی زده است. بعنوان مثال اکنون شرکت‌های فرانسوی، بلژیکی، هلندی، کانادایی، روسی تایلندی و ژاپنی در استخراج نفت از چاه‌های جنوبی ما مشغول لوله‌کشی هستند، اما شرکت‌های آمریکایی همچنان خود را محروم کرده‌اند! عده‌ای در کنگره آمریکا، مسئله باقی‌ماندن اجساد و وسایل سربازهای دوره جنگ را بزرگ جلوه می‌دهند. بایستی خاطرنشان کنم، که مردم و دولت ما بسیار از خودشان مسئولیت و انعطاف نشان داده‌اند، ما بدون اغراق با تمام هیئت‌های فرستاده شده از طرف آمریکا ملاقات کرده و تمام مساعدت را کرده ایم، تا مسایل مطرحه حل شود و سوء تفاهم‌های طرفین حل و فصل شوند. بنظر ما این مسائل را بزرگ می‌کنند، تا محاصره اقتصادی علیه ما را بحالت فرسایشی نگاه‌دارند و فشار بر ما را ادامه دهند. از ۲۰۰ سرباز مفقود الاثری، که نام می‌برند، فقط چند ده تایی را توانسته‌ایم پیدا کنیم.

در هر حال ویشنام با تمام دشواری‌های پیش‌رو، نوسازی و بازسازی جامعه نوین سوسیالیستی را درصدد برنامه خود اعلام کرده است. البته تابحال ما کشوری را که توانست باشد سوسیالیسم تمام عیار را پیاده کند، سراغ نداریم. حزب ما در شرایط دشوار و بفرنج کنونی به این نتیجه رسیده است، که ایجاد امکانات برای همه نوع روابط تولیدی (دولتی، تملی، و خصوصی) در اقتصاد ملی صحیح است و ما روی آن تاکید می‌کنیم. در گذشته بیشتر از طریق تملی‌ها عمل می‌کردیم، که خواه ناخواه، به بخش خصوصی، که یکی از نیروهای تولیدی عظیم است توجه لازم نمی‌شد و به آن کم بها، داده می‌شد. در این بین تمام نیروهای فعال اقتصاد بنار گرفته نمی‌شدند، که این سیاست تأثیرات منفی در گذشته ببار آورد. ما اکنون سیاست "کوتاکونی-چند بافتی" را نوعی برخورد به مسئله ساختن نوین سوسیالیسم می‌دانیم.

س- می‌بخشید که من سخن شاراتقلع می‌کنم و خارج از دستورال مطرح شده در بالا این سوال حاشیه‌ای را مطرح می‌کنم. بهرحال، گاه برخی شایعات هم زمینه مینی دارند! می‌خواهم بدانم، این مسئله حقیقت دارد، که آمریکا به ویشنام فشار می‌آورد، تا روابط خود را با چین و کوبا قطع کند؟

ج- تحریم اقتصادی آمریکا تابحال نتوانسته است تأثیری روی سیاست و قراردادهایی، که ما با بعضی از کشورها داریم، داشته باشند. از سال ۱۹۹۰ تا امروز رابطه ما با چین خیلی بهتر شده است. معاهده‌های دراز مدت بین ما بسته شده است، که یقیناً به نفع دو ملت ویشنام و چین است. این روابط سالم بین طرفین ادامه و گسترش پیدا خواهد کرد. در سالهای گذشته، ویشنام سالیانه ۱۰۰۰ تن برنج به کوبا می‌فرستاد، اما امسال چندین سازمان و گروه هیئت‌های با کوبا در شهرهای مختلف جنوب و شمال (ویشنام) با یک ابتکار بی‌سابقه سراسری باتفاق دولت موفق شدند، حدود ۱۰ هزار تن برنج برای کوبا جمع‌آوری کنند و به آنجا بفرستند. کوبا معمولاً برای پرداخت قسمتی از بدهی‌های خود برای ما شکر می‌فرستد. این را هم بگویم، که خیلی مواقع کوبا ۶ تن یکسال در پرداخت بدهی‌های خود به ویشنام عقب می‌ماند. مردم ویشنام دشواری‌ها و مشکلات جاری کوبا را درک می‌کنند و کمک‌های خود را به کوبا قطع نخواهند کرد.

اجازه دهید در خاتمه، برای همه ایرانیان، اعضای حزب توده ایران و همه انسان‌هایی، که برای پیشرفت آرمان‌های بشری و استقرار زندگی بهتر در جامعه ایران فعالیت و تلاش می‌کنند، موفقیت و کامیابی آرزو کنم.

نهم اکتبر ۱۹۹۲

"فن وان خای" کیست؟

"فن وان خای"، عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست ویشنام و معاون اول نخست‌وزیر ویشنام است. وی در سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۵۵ در مبارزه ملی علیه نیروهای استعماری فرانسه در جنوب کشور شرکت کرد و سپس به نیروهای مستقر در شمال ویشنام پیوست. او سپس برای ادامه تحصیل راهی اتحاد شوروی (سابق) شد و پس از ۵ سال موفق به گذراندن دوره عالی اقتصادی شد و سپس به میهن خود بازگشت. در اوائل دهه ۷۰ در مبارزه برای اتحاد سراسری کشور (شمال و جنوب) شرکت کرد و از سال ۱۹۷۹ عضو کمیته مرکزی سازمان حزبی شهر "هوشمین" شد. در ششمین کنگره حزب، که در سال ۱۹۸۶ برگزار شد، او عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ویشنام شد و در کنگره هفتم (آخرین کنگره حزب) عضو دفتر سیاسی حزب شد.

مصاحبه "راه توده" با نماینده حزب کمونیست عراق بمناسبت برگزاری کنگره اخیر این حزب

رژیم ایران، روابط تاکتیکی با صدام حسین برقرار کرده!

* اتخاذ تصمیم و خودمختاری واحدهای حزبی در چارچوب سیاست‌های عمومی حزب از جمله مصوبات کنگره اخیر حزب کمونیست عراق است

حزب کمونیست عراق، پس از یک سلسله بحث‌های پایه‌ای، که در مجموع بصورت بی‌وقفه در معرض فعالیت اعضای حزب قرار می‌گرفت، سرانجام پنجمین کنگره خود را برگزار کرد. در این کنگره یک سلسله اسناد و کلیات‌های جدید تصویب شد، درباره جهان بینی حزب تصمیم گرفته شد و در شکل سازمانی حزب نیز تصمیماتی داده شد. از مجموع مصوبات و تصمیمات این کنگره، خبر برگزاری کنگره، انتخاب دبیران جدید حزب و جهان بینی جدید حزب در نشریه "نامه مردم" منتشر شد.

بدنبال انتشار خبرگزاری این کنگره، "راه توده" طی نامه ای نظر خود را درباره "جهان بینی" مصوبه این کنگره در شماره ۱۶ اعلام داشت. در فاصله انتشار شماره‌های ۱۶ و ۱۷ "راه توده" یکی از مسئولین "راه توده" موفقی به دیدار و گفتگو با نماینده حزب کمونیست عراق، شد. ما امیدواریم، این گفتگو، که در زیر چاپ می‌شود، درحد خود گویای تحولات جدید در حزب کمونیست عراق بوده و جوابگوی پاره‌ای سوالات در ارتباط با پابندی این حزب به اصول بنیادی "مارکسیسم" باشد.

س: ما اخیراً از برگزاری کنگره حزب شما مطلع شدیم. اطلاع دارید که تحولات در حزب شما، از هر نظر و برپایه بدلیل همسایگی دو کشور ایران و عراق مورد توجه جنبش کمونیستی ایران است. بهین دلیل برای ما جالب است، که بدانیم، کنگره اخیر حزب کمونیست عراق در چه شرایطی برگزار شد؟

ج: آخرین کنگره حزب ما ۸ سال پیش برگزار کردید. از آن تاریخ تاکنون اوضاع ملی و بین‌المللی عمیقاً تغییر کرده است. یعنی جنگ ایران و عراق (در سال ۱۳۸۸) متوقف شد، البته با آثار وحشتناک برای هر دو کشور، که از آن مطلع‌اید. سپس فاجعه اشغال کویت بوسیله صدام حسین، خرابیهای عظیم و عوارض جنگ با ایران و اشغال کویت و بدنبال آن مجازات‌های اقتصادی وحشیانه، که بوسیله شورای امنیت سازمان ملل علیه خلق ما اعمال شده است، هر کدام باید دلیل قانع‌کننده‌ای در خصوص تغییر شرایط در عراق باشد.

در سطح بین‌المللی دگرگونی‌های عظیمی پیش آمد. فروپاشی کشورهای سوسیالیستی، در درجه اول اتحاد جماهیر شوروی و همچنین بحران جنبش کمونیستی، تناسب قوای جهان بسط کاپیتالیسم و کشورهای امپریالیستی، از دلایل این دگرگونی‌هاست. در چنین موقعیت عمومی، کنگره ما برگزار شد. یعنی در شرایط عینی و ذهنی مشکل و بنرنج.

س: حزب کمونیست عراق در چه جهتی نوسازی خود را در نظر گرفته است؟
ج: پنجین کنگره ما "کنگره دموکراسی و نوسازی" تعبیر شده است. نوسازی روندی است، که همه مظاهر زندگی و فعالیت حزب را دربر می‌گیرد. زندگی داخلی حزبی، شیوه‌های کار، ملز تفکر و تحلیل‌ها و همچنین وضع فعالیت و رهبران آن. کنگره در این مسیر کام گذاشت. مهذا، این نوسازی سیاسی برپایه یک پلاتفرم مارکسیستی تحقق می‌یابد، بصورتی که کیفیت انقلابی حزب، بتواند نایندۀ وفادار توده‌های زحمتکش کشور ما، مراعات و تأکید شده است.

بنظر من، کنگره ما، بیزان وسیعی این جهات را مراعات کرده است. در عین حال که درباره زندگی داخلی حزب و اساتمه جدید آن حق تقدم به دموکراسی داده شده است. در عین حال، ساترالیسم دموکراتیک بنیاده اصل سازمانی و پایه‌ای حفظ شده است. این شیوه بطور مشخص، بدین شکل تحقق می‌یابد: عزمیت دادن به روند انتخابی بودن مجموعه مقامات حزبی، یعنی از حوزه تاکتیک مرکزی: حق امتضا، برای بیان آزاد و علنی نظراتشان درباره مسائل سیاسی و تئوریک در نشریات حزبی. بشرط آنکه این نظریات لایه‌ای اساسی به حزب و عملکردش نزنند. دادن اختیارات بیشتر به سازمان‌های حزبی برای اتخاذ تصمیم و خودمختاری، مادام که فعالیتشان در قالب سیاست عمومی حزب بکنجد. برقراری مجدد حق تقدم نظر کتبه مرکزی در برابر دفتر سیاسی و دبیر کل این عنوان تغییر یافته و دبیر کتبه مرکزی نایند می‌شود. از طرف دیگر، کنگره اقدام به بازسازی کادر رهبری حزب، کرده است. ۵۰۰ تناد انضاط کتبه مرکزی تغییر کرد و

یک دبیر بنام رفیق "حمید موسی" انتخاب شد. دبیر کل قبلی، رفیق "فریض محمد"، خود را در این کنگره کاندیدا نکرد. کاندیدهای کتبه مرکزی خود را بطور انفرادی معرفی کرده و با رای مخفی در کنگره انتخاب شدند.

س: چه تغییراتی در اصول تئوریک و اپیدئولوژی حزب بوجود آمده است؟
ج: در سطح تئوریک، ما تلاش می‌کنیم، که از تقلید و انطباق مکانیکی تجارب دیگران سرفتنر کنیم و ظرفیت‌های نوسازی افکار کمونیستی عراق را در نظر داریم. ما فکر می‌کنیم که حوادث سال‌های اخیر مسائل را مطرح کرده است، از جمله مقابله تئوریک مخالفان مارکسیسم، آنها که با کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها و همه کسانی، که لزومندند که یک جامعه بدون استثمار سرمایه‌داری بوجود آید مخالفند. کنگره ما مجدداً تأکید کرد: مارکسیسم همچنان پایه تئوریک فعالیت حزب می‌باشد، بادر نظر گرفتن دستاوردهای تئوریک و سیاسی متفکرین بزرگ انقلابی (انگلس، لینن و فیربا) و همچنین دستاوردهای دیگر محققین مارکسیستی، که اکنون هم در جریان می‌باشند. ما آگاهیم که تجدید نظر درباره پاره‌ای تزه‌ای مارکسیستی در رابطه با تجارت روشن‌کننده تاریخی، ضروری است. چنین کاری وظیفه همه کمونیست‌ها و مارکسیست‌های جهان می‌باشد. حزب ما مجدداً تأکید می‌کند، که به تزه‌ای اساسی مارکسیسم همچنان معتقد است و آنها را ابزار مهم تحلیلی می‌داند. در مبارزه علیه سرمایه‌داری و برای تحولات اجتماعی، تحلیل ماتریالیسم دیالکتیک از تاریخ و جامعه همچنان وسیله اساسی برای حزب است. این اصول (در گذشته) در تحلیل از واقعیت مشخص عراق بقدر کافی و دقیق بکار برده نشده است. ما تلاش بیشتری باید بکنیم برای آنکه از مارکسیسم استفاده کرده و سیاست و شناخت خودمان را از واقعیت عراق مشخص کنیم.

س: موضع شما درباره مفهوم مبارزه طبقاتی چیست؟

ج: مبارزه طبقاتی واقعیتی است منطبق با، زمینه تاریخی و سطح کنش‌ش ساختار اجتماعی و اقتصادی کشورها. بدیهی است، که مبارزه طبقاتی در عراق شکل دیگری دارد، با آنچه که در ممالک کاپیتالیستی توسعه یافته وجود دارد. در این زمینه باید درجه اختلاف اجتماعی رادر کشوری، که هنوز یک مرحله انتقال را طی می‌کنند و تحت تسلط یک دیکتاتوری وحشی قرار دارند، که مانع رشد اجتماعی می‌باشد، با ممالک کاپیتالیستی توسعه یافته، که در آن‌ها انقلاب تکنولوژی، انفورماتیک و ارتباطات موجب تغییرات مهمی در ساختار اجتماعی، در روند تولید و سازمان کار، شده است، درنظر داشت.

س: دموکراسی، در سطح انتشارات حزب چگونه تظاهر می‌کند؟

ج: حزب یک ارگان مرکزی در اختیار دارد بنام "طریق‌الشمس" و یک مجله ماهانه سیاسی-فرهنگی بنام "فرهنگ نو". بیش از ۲ سال است، که مجله ماهانه ما نظرات مختلف را مطرح می‌کند. نظراتی، که با نظرات رسمی حزب متفاوت است. بویژه هنگام بحث‌های مقدماتی اسناد ارائه شده به پنجین کنگره، بدین ترتیب رفقای حزبی و روشنفکران غیر حزبی، که دارای نظریات و انتقاداتی، گاه جدی درباره حزب و رهبران آن هستند، موفق بابرار عقایدشان شده‌اند. برای آنکه این مجله ماهانه بتواند نظریات مترقی و آزاد را منعکس کند و بسظور تشویق پلورالیسم بحث دموکراتیک، تصمیم گرفته شد، که اسم حزب از روی آن برداشته شود. بدین ترتیب افکار نویسندگان آن دلیلی بر تمهد حزب در برابر آن نیست، اما حزب آنرا منتشر می‌کند. پیش‌بینی می‌شود، که با این تدابیر می‌توان بحث‌های تئوریک و فرهنگی را گسترش داد.

س: برنامه حزب برای مبارزه علیه رژیم صدام حسین چیست؟

ج: حزب ما برای یک "انترناتیو دموکراتیک" در برابر رژیم کنونی عراق و برپایه پلورالیسم سیاسی و احترام به حقوق بشر، سرنگونی دیکتاتوری و هرگونه عوارض آن، همزیستی اعراف و کرده‌های عراق در یک کشور فدرال، دموکراتیک و متحد مبارزه می‌کند. استقرار دموکراسی هدف اصلی نبرد ما می‌باشد و برای دستیابی بدان، مستقیم باید از همه وسائل مبارزاتی استفاده کرد. حزب و مجموعه قوای اپوزیسیون باید توان خود را برای تأمین این تمهد و مشارکت توده‌ها در مبارزه بکار برند. این امر با توجه به اختناق کوبنده رژیم و مشکلات اقتصادی، بخصوص ناشی از منع خروج کشتی از بندر (البارکوا) و محاصره اقتصادی عراق، وظیفه‌ایست بس دشوار. بهین جهت حزب اکنون خواستار حذف محاصره اقتصادی عراق است؛ در عین حال که معتقد است، باید انزوای سیاسی و دیپلماتیک رژیم تقویت شود.

دراین نبرددشوار، ضروری است، که اتحاد وسیع سیاسی-اجتماعی بوجود آید، که در برگیرنده همه نیروهائی باشد، که خواستار سرنگونی رژیم دیکتاتوری صدام بوده و طالب یک انترناتیو دموکراتیک بمنوان جانشین آن هستند. این است آنچه که حزب خواستار آن است.

س: چه رابطه‌ای بین رژیم عراق، ایران و کشورهای غربی وجود دارد؟

ج: اخیراً نزدیکی‌هایی بین رژیم ایران و عراق بوجود آمده است، البته بملل تاکتیک! با آنکه محاصره اقتصادی عراق بقوت خود باقی است، ایران تبادل اقتصادی و تجارتی را با عراق گسترش داده است. مهذا هیچ تحولی در عمق روی نداده است، زیرا اختلافات اساسی و ریشه‌ای بقوت خود باقی است. هنوز هزاران زندانی جنگی در ایران و عراق آزاد نشده‌اند. طرفین خیلی دور از مرحله‌ای هستند، که روابط حسن همجواری برقرار کنند. بنظر ما مادام که رژیم دیکتاتوری صدام در حکومت باشد، این امر تحقق نخواهد یافت.

(مفهوم دموکراسی سوسیالیستی (۱))

دربرسی رویدادهای منجر به فروپاشی

سهم "جبر تاریخ" و "اراده انسانی" را تعیین کنیم!

ع. فرهاد

یکی از مسائلی که بحث در مورد آن، مسله روز در جنبش کمونیستی و کارگری در سراسر جهان است، مسله برخورد به مجموع آن مقوله‌ایست که تحت عنوان "دیکتاتوری پرولتاریا" عنوان می‌شود.

در این بحث فقط مارکسیست‌ها شرکت ندارند، بلکه مجموع جریان "چپ" نه‌الانته شرکت می‌کند، و حتی بخش‌هایی از جنبش "چپ" جهان، پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، نسبت به مقوله "دیکتاتوری پرولتاریا" نظرات انتقادی داشته‌اند. همین گروه فروپاشی اتحاد شوروی را دلیلی بر درستی نظرات خود می‌داند.

اگر چه مقوله "دیکتاتوری پرولتاریا" توسط بنیان سوسیالیسم علمی، مارکس و انگلس، مطرح شده است، اما، این مقوله با نام لنین از جمله بدین دلیل هزاره شده است، که با پیروزی انقلاب اکتبر به رهبری لنین در سال ۱۹۱۷، برای اولین بار، "دیکتاتوری پرولتاریا" بطور مشخص و برای یک دوران طولانی به مسله روز و عملی برای کمونیست‌ها تبدیل شد.

این یکی از بهانه‌ها و اتهاماتی است، که در سال‌های اخیر دستاویزی شده است برای آنکه دشمنان طبقاتی برای تخریب انقلاب اکتبر و دستاوردهای آن، تاحد پائین کشیدن مجسمه‌های لنین و به خاک سپردن پیکر مویانی شده او پیش بردند، تا گویا، "انحراف بلشویخی" را به‌خاک بپارند. در برابر این تلاش جا دارد، که کمونیست‌ها و نیروهای چپ، بار دیگر به این مقولات بازگردند و آنها را یک به یک تحلیل علمی و تاریخی

"دیکتاتوری پرولتاریا" و نقش لنین و آنچه که به "لنینیسم" معروف شده است، از جمله این مقولات است، که "چپ" بطور عام و مارکسیست‌ها بطور خاص، و بدون هر نوع پیش‌داوری مثبت و یا منفی، باید به بررسی آن بپردازد.

عدم بنابر برد واژه "لنینیسم"، بعنوان یکی از پایه‌های جهان‌بینی در مصربات اخیر حزب کمونیست عراق، نمونه جدیدی نیست. چنین برخوردی را احزاب کمونیست دیگر، حتی قبل از فروپاشی اتحاد شوروی نیز داشته‌اند و در درون احزاب کارگری دیگر، از جمله حزب توده ایران نیز، مسله حفظ و یا عدم حفظ این مقوله در اساسنامه حزب، موضوع بحث بوده است.

نوشته حاضر به معنی پایان کلام در این مورد نیست، بلکه بعنوان کوششی است برای آغاز بحث در نشریات توده‌ای، که می‌تواند و باید با نظرات دیگر و دقیق‌تر تکمیل گردد.

طرح مطلب

برخوردهای متفاوتی را می‌توان نسبت به لنین، "اسلوب لنین" و "لنینیسم" در بین نیروهای چپ یافت. طیف برخورد از نفی کامل "اسلوب لنین" و "لنینیسم" آغاز می‌شود. عده‌ای دیگر علت عده فروپاشی اتحاد شوروی را در اشتباه‌های انجام شده بدنبال پیروزی انقلاب اکتبر، ناشی از تداوم تاثیر "سبک کار لنین"، ارزیابی می‌کنند.

این درحال است، که نظرات دیگر می‌کوشند درک "سبک کار لنینی" را، بعنوان یک "پدیده تاریخی" و در شرایط مشخص حاکم امروز در روسیه درک کنند و توضیح دهند، تا از جمله به این وسیله هم جانب "مرفقیست" و هم جانب "محدودیت" تاریخی این "سبک" را نشان دهند، تا بتوان از آن برای آینده سوخت.

بویژه در این زمینه در نشریات احزاب، از جمله حزب کمونیست آلمان، تحقیقات و بررسی‌های شایان توجهی انجام شده است، که در همین شماره گوشه‌ای از آن در مقاله تدوینی "در جستجوی منه" منعکس است.

در نوشته حاضر، کوشش آن است، که نشان داده شود، که حلقه مرکزی انتقاد در واقع مربوط به کدام نقطه ضعف عملکرد کمونیست‌ها و بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی است؟

در ابتدا، دانستن این نکته ضروری است، که در سال‌های آغاز قرن حاضر، به‌طور مشخص سوسیالیسم "دموکراسی لنینی" برای دهانه از مخالفان آن را

لنینیست‌ها می‌نامیدند.

دموکراسی سوسیالیستی

مسئله تاریخ جوامع بشری می‌آموزد، که طبقات حاکم در هر دوره‌ای به ایجاد ساختارهای روشنی حکومتی‌ای دست زده، و می‌زنند، که متناسب با زیربنای اقتصادی-اجتماعی و اعمال حاکمیت آنهاست.

جدیدترین و چشمگیرترین نمونه‌ها را می‌توان در روسیه امروز دید. حاکمیت سوسیالیستی در اتحاد شوروی سابق بر مبنی "شورها" پایه‌ریزی شده بود. این ساختار حاکمیت -صرفنظر از ضعف‌های محتوایی آن، که در زیر به آن اشاره خواهد شد- در هر کوی و برزن لوحی مجتمع‌های ساختمانی، تا شهر و ایالت و کل جامعه ایجاد شده بود. نمایندگان آن را، نه سیاستمداران جدا شده از زندگی روزمره در محل کار و زندگی، بلکه انسان‌های فعال در روند تولید و حیات اجتماعی -کارگران، کارمندان، نظامیان و ... تشکیل می‌دادند.

چنین ساختاری، با بازسازی سرمایه‌داری در روسیه فعلی، که در آن دیگر شوراهای محلی و نمایندگان آن نقشی ندارند، بلکه حاکمیت و برقراری دیکتاتوری سرمایه‌ویژگی آن است، درتضاد است.

از اینرو شکفت‌انگیز نیست، اگر یکتسین با رایزنی کلینتون، کهل و مشاوران سوندی و امریکایی خود، با به توطئه بستن مجلس "شورها"، آخرین ساختارهای حاکمیت سوسیالیستی را در روسیه به آتش می‌کشد، تا در قالب قانون اساسی سرمایه‌داری، مجلس نمایندگان را پایه بریزد، که دیگر برای نظام سرمایه‌داری ساختار غریبه‌ای نیست.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر نیز همین مسله مطرح بود. برای بلشویک‌ها و لنین تردیدی وجود نداشت، که برای برقراری حاکمیت طبقه کارگر باید بین "مجلس موسسان" و یا "شوراهای کارگران و سربازان"، دومی را انتخاب کرد. شمار "مه قدرت به شورها" از این آگاهی ناشی شد. و به این ترتیب پایه حاکمیت طبقه کارگر، که بنظر لنین "قدرت عمومی اکثریت خلق، کارگران و دهقانان" را تشکیل می‌داد، ریخته شد.

بدون تردید می‌توان در بررسی تمام انقلاب‌ها، روند فوق را مشاهده کرد. انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب بهمن ۵۷ در ایران و ...

البته، در اینجا باید تفاوت قائل شد، بین نظر آنهایی که با نفی تغییرات انقلابی در جامعه بشری، ضرورت زائیده شدن روابط زیربنایی جدید و بر مبنی آن روابط رونمایی متناسب با آن را بکلی نفی می‌کنند، و از این موضع غیر علمی و در واقع مدافع وضع موجود، با اشکال جدید ساختار حاکمیت طبقه کارگر -دیکتاتوری پرولتاریا- مخالفند، با نظر آنهایی، که برقراری ساختارهای جدید، از جمله ساختارهای متناسب با حاکمیت طبقه کارگر را برای ایجاد جامعه سوسیالیستی ضروری می‌دانند، ولی با آنچه که تجربه گذشته، تحت عنوان "دیکتاتوری پرولتاریا" بیبار آورد، از جمله در اتحاد شوروی سابق، موافق نیستند.

بیمارت دیگر باید تفاوت گذاشت بین آنهایی، که با ایجاد ساختار "شورها"، بعنوان ساختار حاکمیت طبقه کارگر، مخالفند، و آنهایی که مخالف آنند، که از این شورها، بعنوان وسیله سرکوب پلیسی و خفقان استفاده شود. و از این طریق این شورها از محتوا و وظیفه تاریخی آنها، یعنی برقراری دموکراسی خلق، تهی شوند.

با تفاوت گذاشتن بین این دو گروه مخالفان و منتقدان "لنینیسم" و "اسلوب کار لنین" بررسی مورد نظر یک قدم به پیش برده می‌شود. زیرا گروه دوم، یعنی نیروی چپ -بقول "سهراب مبشری" در تحلیل، که بنسبیت ۷۶مین سالگرد انقلاب اکتبر، تحت عنوان "تاریخی که هنوزایان آن را ننوخته‌اند" (نشریه کار شماره ۷۱، ۱۹ آبان ۱۳۷۲)، "صرفنظر از هر خصیصی، که برای خود قائل است ... نیازمند ارزیابی متفاوتی از اکتبر است".

این "ارزیابی متفاوت"، در تحلیل نهانی در مورد انقلاب اکتبر، و نتایج حاصله از آن، چیزی جز این نمی‌تواند باشد، که به برقراری حاکمیت طبقه نو، پاسخ مثبت داده شود، زیرا انقلاب اکتبر نیز، همانند انقلاب کبیر فرانسه، "ناقوس تولد نظامی نوین محسوب می‌شود" (سهراب مبشری). پاسخ مثبت به "اکتبر" و برقراری حاکمیت طبقه نو، اما نمی‌تواند با توافق به حفظ و تحکیم این حاکمیت همراه نباشد. از اینرو تأیید ایجاد ساختارهای مناسب حاکمیت طبقه نو، مثلاً "شورها"، و تأیید قوانین ضروری برای حفظ و تحکیم سیستم "شورها" نتیجه عقلانی پاسخ مثبت به "اکتبر" است.

این تأیید چیزی نیست، جز تأیید "دیکتاتوری پرولتاریا"، بعنوان ابزار حکومتی طبقه نو برای مقابله با ابزار حکومتی طبقه کهن (دیکتاتوری بورژوازی) و بنسبیت حفظ تحکیم و رشد نظام نوین.

امثال قهر

سنوآل که اکثرون مطرح است، آنست، که آیا برای حفظ رژیم نوین و ساختارهای آن اعمال قهر ضروری است و باید به آن پاسخ مثبت داد یا خیر؟

(بقی در ص ۱۷)

لنین و ساختار سازمان حزبی

در جستجوی "متهم" به "بیراهه" نرویم

ترجمه و نگارش با استفاده از تحقیق منتشر شده پروسور "شلایفشتاین"
(J. Schleiferstein) دولتره صفحات مارکسیستی (Marxistische Blaetter)

شماره ۶ سال ۱۹۹۰

بحران دامنگیر سیاست و ایده‌های سوسیالیستی، که ما اینروزها دست بگریبان آن هستیم، نگاه مجدد به آثار کلاسیک، بررسی مجدد و انتقادی پایه‌های تئوریک و پیش شرط‌های تاریخی را اجتناب ناپذیر ساخته است.
این حکم بلااستثنا درباره مارکس، انگلس، لنین، لوکزامبورگ، گرامشی و همچنین همه گفته‌های همراهان برجسته و شاگردان آنان صادق است.
در روند بازنگری مجاز نیست برای خود مرز و یا موانع تعیین کنیم.

البته، این نگرش درباره در ارتباط با شرایط تاریخی‌ایست، که در چارچوب آن، این نظرات مطرح شده‌اند و پدیده‌ها بر وقوع پیوسته‌اند. این بی‌معنی خواهد بود، اگر بانیان مارکسیسم برای تئوری‌ها و رویدادهایی محاکمه شوند، که نسل حاضر مرتکب آن شده است و یا از انجام آن طفره رفته است؛ برخورد دکماتیستی به مسائل، برداشت سطحی و محدود از پدیده‌ها و بی‌ترجیحی به واقعیت موجود، که نسل حاضر مرتکب آن شده است!

هیچ مارکسیست نام و نشان داری را نمی‌توان یافت، که برای نظرات خود محدودیت تاریخی قائل نشده باشد و نظرات خود را متأثر از شرایط مشخص تاریخی ندانسته باشد. هیچ کدام از آنان نسل‌های بعدی را ممنوع نکرده بودند، که بیاندیشند و راه آغاز شده را تکمیل کنند. درست برعکس آنها با قاطعیت انتظار تفکر و حسن اندیشه و عمل را از نسل‌های بعدی داشته‌اند و آنها نیز بیان کرده‌اند.
تنها معیار بررسی نظرات آنان، شناخت شرایط و امکانات دوران آنان، وظائف پیش‌روی آنان و بزرنگی مسائل مطلوبه در آن دوران است.

ما اکنون نزد مارکسیست‌ها در اتحاد شوروی (سابق) و یا نزد دیگر مارکسیست‌ها در کشورهای دیگر و همچنین نزد خود با روندی روبرو هستیم، که احتمالاً در هر دوران فروپاشی، طبیعی هستند: دکم‌ها و خشک مغزی‌های گذشته مورد تجزیه و تحلیل مشخص قرار نمی‌گیرند، تا با شناخت علل واقعی، راه تکرار آنها در آینده بسته شود، بلکه جای خود را به دکم‌های مقابل می‌سپارند.

در کشاکش حاضر، رایج شده است، که درباره لنین و "لنینیسم"، بدون هرگونه ارتباط تاریخی حرف بزنند و یا بنویسند، بدون آنکه کله‌ای درباره چگونگی وضع اجتماعی، برخورد‌های اقتصادی، سیاسی و منبری طبقات و احزاب، که آن دوران مطرح بوده است، بگویند و یا بنویسند! کله‌ای درباره جنبش کارگری، بویژه درباره چگونگی این جنبش در روسیه، در دورانی که لنین تئوریک مین و نظریه مینی را مطرح می‌ساخت، حرفی بیان آورده نمی‌شود.

اشایان توجه است، که واژه "لنینیسم"، ابتدا از سوی لنین در سال ۱۹۰۲، و به‌طور بدنام ساختن بخش بلشویکی سوسیال دمکرات‌های روسیه بکار برده شد و پس از مرگ لنین، این واژه، اغلب وسیله‌ای شد برای مقابله با مخالفان!

اغلب در پشت چنین شیوه برخوردی به نظرات لنین، این هدف نهفته است، که "اثبات" شود، تمام انحرافات در اتحاد شوروی، در حزب کمونیست اتحاد شوروی و در جنبش کمونیستی با لنین و نظرات او آغاز شده و ناشی از تئوری‌ها و عملکرد او می‌باشند!

از آنجا که این ادعاها را نمی‌توان بطور علمی ثابت کرد، این به اصطلاح منتقدین به‌طور راه کم کردن، از برخورد مشخص تاریخی به مسائل مطلوبه، زمان آن و موارد دقیق مورد بررسی صرفنظر می‌کنند، زیرا در واقع درست عکس آن صادق است:

قبل از آنکه وارد این بخش از بحث شویم، این نکته اساسی را باید یاد

شویم:

مارکسیسم اهداف انساندوستانه را، از بدو حیات خود مد نظر داشته و پیوسته برای بهبود شرایط زندگی و آزادی واقعی مردم تلاش کرده است.
مارکسیسم با تدوین و تحلیل دلائل و ریشه‌های طبقاتی استثمار انسان از انسان، آنرا ریشه اصل زور و ستم طبقاتی در سراسر جامعه بشری اعلام داشت، و براندازی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را، تنها راه آزادی واقعی انسان نشان داد. از اینرو است، که می‌توان به حق مارکسیسم را مترادف با انساندوستی دانست.
از اینرو است، که نمی‌توان بعنوان یک مارکسیست با آنچه، که بنام آن و تحت عنوان تحقق آن - برخلاف اهداف انساندوستانه آن- انجام شده است، موافق بود، حتی اگر تحت فشار عملکرد دشمن طبقاتی انجام شده باشد.

گاه مدعی می‌شوند، که آنچه انجام شد ناشی از "جبر تاریخ" بوده است و اراده انسانی کمتر در آن دخالت داشته است. بنظر می‌رسد، وقت آن رسیده است، تا درباره این ادعا نیز همه حرف‌ها زده شده و روشن شود، که اراده انسانی و جبر تاریخ در بوجود آمدن حوادث چقدر نقش داشته است.

در واقع صحبت بر سر آن نیست که کمونیست‌ها مادقانه و با بهترین اهداف چنین یا چنان عمل کرده‌اند، بلکه صحبت بر سر آن است، که چه شیوه‌هایی و کدام جبر حاکم در جامعه و حزب موجب شد تا دسترسی به دیگر راه حل‌ها ممکن نشود. باید به خود پاسخ داد، که آیا ابزار نظر متفاوت و یا حتی مخالف در جامعه و حزب وجود داشت یا خیر؟ و اگر نداشت، چرا چنین شانشی به حزب و جامعه داده نشد؟ با پاسخ به این پرسش است، که می‌توان درباره "جبر تاریخ" به ارزیابی پرداخت و دلائل حقیقی و یا کاذب آنرا برشورد. تنها در اینصورت است، که می‌توان از آنچه گذشت، برای آینده آموخت.

در واقع، اگر شرایط حاکم اجازه ابراز بیان نظر و عقیده مخالف را نمی‌داد، دیگر چگونه می‌توان از "جبر تاریخ" صحبت کرد؟ در این صورت صحبت بر سر شرایط خودساخته‌ایست، که باید نقش "اراده انسانی" را در آن جستجو کرد، و با ارزیابی اهداف کوتاه‌بینانه این یا آن مسئول، این یا آن رهبر، به تاریخ پاسخ داد. تنها در این صورت است، که هر حرکت زنده، خلاق و انقلابی قادر خواهد شد، از تکرار اشتباهات در آینده جلوگیری کند. در غیراینصورت بار دیگر "ثبات" در "سکون" و "یکدستی" جستجو خواهد شد و تحجر دلخواه این یا آن مسئول و رهبر، مانع پویایی، تنبیر و تحرک خواهد شد و این دقیقاً در تضاد است با درک "دیالکتیکی" از مقوله رشد و ترقی اجتماعی به مفهوم مارکسیستی آن.

این تازه آغاز بحث است، که در ادامه آن هنوز باید در جستجوی دو پرسش اساسی بود:

اول: آیا در تجربه پشت سر، راه حل دیگری وجود نداشته است؟ و یا شتابزدگی و فرار به جلو، بعنوان راه حل آسان و زودرس، در این روند نقش عمده‌ای داشته است؟
دوم: با توجه به تجربه ناموفق در مقابل ما -۷۰ قتل سکوت بی‌تفاوت اولیه میلیون‌ها انسان در کشورهای سوسیالیستی سابق در مقابل تخریب ساختارهای سوسیالیستی و بازسازی سرمایه‌داری در این کشورها- تصحیح کدام شیوه‌ها ضروری است، تا بقول "سهراب بشری" "تر و خشک" با هم نسوزد؟

کدام پیشنهاد را می‌توان اکنون به کمونیست‌های کوبانی ارائه داد، تا در عین حفظ جامعه سوسیالیستی در کوبا، راه رشد دمکراسی سوسیالیستی هموارتر گردد؟
با این مقدمه می‌توان به استقبال بحث مربوط به "قهر انقلابی" و یا "قهر طبقاتی" رفت. (بقیه در شماره آینده)

بولتن خبری "حزب ملت ایران"

"راه توده" بولتن خبری "حزب ملت ایران" را اخیراً دریافت داشته است.

در این بولتن و در کنار اخباری از جنبش اعتراضی در ایران، آمده‌است:

سالگرد مرگ تختی

به نوشته بولتن خبری سازمان برون مرزی حزب ملت ایران، سالگرد مرگ غلامرضا تختی، قهرمان ملی کشتی ایران، امسال در "لبن بابویه" تهران با شرکت جمعی از مردم تهران و بویژه ورزشکاران کشور برگزار شد. از میان چهره‌های سیاسی آشنا، داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران، در مجلس یادبود تختی شرکت کرد.

تن حزب دمیده شود: تمام محصلت اندیشی‌های بی‌ارزش را علیه ضرورت نوسازی حزب بدور ریزیم! بدون درنگ در راه جدید قدم برداریم" او نوشت و طلب کرد، که "ساختار جدیدی برای سازمان حزب" ایجاد سازیم، که در آن بتواند "لبنکار همه اعضای حزب متبلور گردد" و شکل سازمانی "حوزه ارثیه حزبی" بر پایه وسیعی قرار داده شود. باید اکنون "یک سازمان کستر خشک و بیشتر انسلط پذیر ایجاد کنیم".

همانطور که دیده می‌شود، پیشنهاد نوسازی ساختار سازمان حزب توسط لنین پس از بازگشت او به روسیه در نوامبر ۱۹۰۵ متأثر از یک درک عمومی سازمان حزب انقلابیون حرفه‌ای نبود، بلکه نتیجه و ثمره تحلیل یک وضع تاریخی مشخص، یعنی اوضاع روسیه در جریان رشد و اوج انقلاب ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ بود. (آیا این اسلوب غلط است؟) او درحالی که برخورد های تنوریک دوران مهاجرت را در مقابل دیدگان خود داشت، انقلابیون را فرا خواند، که "به یک دهم تنوری (قناعت کنند) و به نه دهم عمل" رو آورند و برای وحدت جنبش کارگری بکوشند.

کنگره وحدت سوسیال دمکرات‌های روسیه بالاخره در ماه آوریل ۱۹۰۶ در استکهلم برگزار شد. در این کنگره سوسیال دمکرات‌های ملت‌های دیگر، لهستانی‌ها، لیتوانی‌ها و یهودی‌ها هم به حزب پیوستند. تناسب نیروی سال ۱۹۰۲ دیگر عوض شده بود. اکنون منشویک‌ها اکثریت را تشکیل می‌دادند. پس از روشن شدن این وضع، لنین با شدت با پیشنهاد ازمه پاشاندن کنگره، که در یک جلسه خصوصی بلشویک‌ها مطرح شد، مخالفت کرد.

نظریه‌ای، که لنین در جریان انقلاب اول روسیه درباره ساختار دمکراتیک سازمان حزب مطرح کرد، نه فقط نشان داد، که او کوچکترین تمایلی به عمل گروهی ندارد و بدنبال تحقق بخشیدن به یک نظریه دگم و جدائی طلبانه "بلشویکی" برای ساختار حزب نیست، بلکه بویژه درک عمیقاً دمکراتیکی را از ساختار سازمان حزب دارد.

در چارچوب شرایط جدید مبارزه هلنی، لنین مطالب آن بود، که نه فقط حداکثر علنیت در کار مراعات گردد، بلکه بویژه خواستار آن بود، که همه ارکان‌های رهبری حزب انتخابی باشند. او می‌طلبید، که این ارکان‌ها موظف به پاسخگویی به سازمان‌های حزبی بوده و اعضای حزب بتوانند با رای خود آنها را عزل نمایند.

او همچنین می‌طلبید، که در مسائل پراهمیت از امکان همه پرسی از اعضای حزب استفاده شود. او در ژانویه ۱۹۰۷ نوشت: "برای آن که بتوان بطور واقعا دمکراتیک درباره یک موضوع، که مورد توجه کل سازمان است، تصمیم گرفته شود، کافی نیست، که نمایندگان منتخب سازمان‌ها دور هم جمع گردند، بلکه ضروری است، که همه اعضای سازمان همزمان با انتخاب نمایند خرد، راسا در مورد آن مسئله موضع بگیرند".

این است اسلوب لنین.

آیا چنین اندیشه دمکراتیکی بعد از لنین پیگیری شد؟ و اگر نشد، گناه آن به عهده لنین است؟ اگر چنین نیست، چگونه می‌توان همانگونه که در ابتدای این مقاله گفته شد - کسانی را به محاکمه فراخواند، که نه تنها مرتکب جرمی نشده‌اند، بلکه اگر جرمی صورت گرفته باشد، متوجه آنانی است، که از اسلوب و شیوه عمل او دوری گزیده‌اند!

دومین کنگره حزب کمونیست ایتالیا

دوروزهای ۲۲ تا ۲۴ ژانویه ۹۲ دومین کنگره حزب کمونیست ایتالیا برگزار شد. در سند ارائه شده به کنگره، حزب کمونیست ایتالیا مسائل و سوال‌هایی را که در برابر کمونیست‌ها و حزب قرار دارد، برشمرده و کنگره را به یافتن پاسخ برای آنها فراخواند:

- خطوط جدید هویت کمونیستی امروز چیست؟
- کدام استراتژی را برای تغییر جامعه امروزی ارائه می‌دهیم، تا سرمایه‌داری طرد شود؟
- کدام پیشنهاد را برای شکوفائی کشور و برای تجدید دمکراسی در آن داریم؟
- به کدام همکاری و همیاری‌های سیاسی و اجتماعی می‌توانیم و باید پاسخ مثبت بدهیم؟
- خطوط اصلی یک حزب کمونیست چیست، تا در جریان نوسازی در دستور کار قرار گیرد؟
- کدام اقدامات را برای ادامه کار یک سندیکای کارگری دارای آگاهی طبقاتی باید انجام دهیم؟
- نکات برنامه‌ای مشخص که باید پیشنهاد شود، کدامند؟

با توجه به بحران سیاسی در ایتالیا و فروپاشی دو حزب قدیمی دمکرات و مسیحی و سوسیالیست، که راه را برای نیروهای فاشیست و دست راستی باز کرده است، وحدت عمل نیروهای چپ در ایتالیا اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در مرکز این همکاری رابطه حزب کمونیست با حزب دمکراتیک سوسیالیست مطرح است.

مسئله دیگر مورد بحث در کنگره وضع سندیکاهای کارگری بود، که بدون پرسش از زحمتکشان با دولت قراردادهائی خلاف نیاز و منافع زحمتکشان منعقد می‌کنند.

انحرافات پس از روبرافتن از اسلوب شیوه تفکر علی لنین و نحوه برخورد دیالکتیکی او با مسائل و حوادث، و همچنین سواستفاده، مسخ کردن و مثله کردن نظرات پایه‌ای لنین سکن شد.

نظرات لنین اصولاً بر دو پایه علمی قرار داشتند: تاریخ و دیالکتیک؛ که هر دو در ارتباط انکار ناپذیر با یکدیگر اند.

لنین هر دو اصل علیه خشک اندیشی و دکاتیسم و علیه هر نوع چشم پوشی از بررسی مشخص تاریخی پدیده‌ها بپایر می‌خیزند.

این دو اصل مخالف پاپیندی کلیشه‌ای به هر پدیده و یا ساختار سازمانی و هر شیوه نبرد می‌باشند، که روزگاری درست بوده‌اند.

این دو اصل در برابر نظریه "رشد بدون تضاد" قرار دارند و مخالف دوری ستن از بازیابی بی‌وقفه عمل روزانه اجتماعی، در جامعه متحول و در حال تغییر، می‌باشند.

لنین فقط تنورسین نبود، بلکه سیاستمداری انقلابی هم بود. کدام سیاستمداری را می‌توان معرفی کرد و درباره او گفت، که اشتباه نکرده؟ در واقع می‌توان جرئت گفت، کستر سیاستمدار و شخصیتی چنین موثر در قرن جاری، همانند لنین درباره شباهت خود و لزوم درس‌آموزی از آنها سخن گفته باشد.

شیوه تفکر عمل لنین را می‌توان در نمونه‌های بسیاری نشان داد. نگارنده نایل است بنگهدارک لنین درباره ساختار سازمان حزب، که موضوع بحث روز نیز در سبش می‌باشد، نشان دهد، که انتقاد سال‌های اخیر نسبت به لنین تا چه اندازه دور از اقیبات است و با روح لنین و تفکر او در تضاد قرار دارد. وقتی به او نظریه ساختار حزبی سازمان حزبی با موازین همیشگی و مطلق را نسبت می‌دهند، می‌توان سکوت کرد؟ باید ضمن بررسی شیوه تاریخی و مشخص تفکر لنین درباره ساختار حزب، نشان داد، که او تا چه اندازه مخالف این نظرات بوده است.

بحث بین لنین و روزا لوکزامبورگ در سال ۱۹۰۵ درباره ساختار سازمانی حزب سوسیال دمکرات روسیه شاهد خوبی است. بحثی، که آنرا عده‌ای دلیل انحرافات بعدی در حزب می‌دانند.

دلیل این امر، که پیشنهاد لنین برای ساختار سازمان حزبی در سال ۱۹۰۲ و ۱۹۰۰ در روسیه نه یک پیشنهاد ابدی بوده است و نه پیشنهاد برای انواع شرایط حاکم بر جرد اجتماعی، بزودی ارائه شد و نشان داده شد، که این پیشنهاد برای ساختار سازمان حزب دقیقاً بر شرایط مشخص نبرد اجتماعی در روسیه انقلاب داشته است. نبردی، که در شرایط مخفی جریان داشت و اجباراً می‌بایستی در وضع غیرقانونی حاکم، برای حفظ غلابیون حرفه‌ای عضو حزب و همچنین متحدان هوادار آن از تعقیب و تبعید، دقیقاً طبق بر قوانین مبارزه مخفی ادامه می‌یافت.

لنین بطور پیگیر توجه را به این نکته جلب می‌کرد، که قبل از سال ۱۹۰۵ شرایط برای ساختار واقعا دمکراتیک حزب وجود نداشت، زیرا علنی بودن فعالیت حزب و تنهایی بودن تمام کادرها و همچنین کنترل عمومی فعالیت رهبری توسط اعضا غیرممکن بود. او در کتاب "چه باید کرد؟" (فوریه ۱۹۰۲) پر حرفی و باد به غنبد انداختن عده‌ای از اکونومیست‌ها را به باد تسخر گرفته بود، که از "پرنسپ‌های همه جانبه دمکراتیک" صحبت و پایبندی به آنها را در شرایط وحشت‌بار تعقیب مبارزان و در چارچوب شرایط نبرد شدید مخفی، طلب می‌کردند. او این پر حرفی‌ها را یک "بازی خطرناک و بی محتوا" اعلام می‌کرد.

آیا او تا ابد گرفتار این برداشت خود باقی ماند و یا به محض تغییر شرایط و تناسب با آن - همانند یک دیالکتسین - برخورد کرد؟ به تاریخ نوشته شده بازگردیم.

لنین به محض آنکه انقلاب ۱۹۰۵ با رشد طرفائی خود فضای آزاد، از جمله برای سازمان‌های کارگری بوجود آورد، و رژیم تزار مجبور شد سازمان‌های علنی سوسیال دمکرات، روزنامه‌ها و نشریات را تحصیل کند، که بستانه مدافع نیرومند و شورانگیز نوسازی سازمان حزب و مناسب ساخت آن با شرایط نوین وارد صحنه شد.

لنین توانست در اوایل نوامبر ۱۹۰۵ از مهاجرت به روسیه باز گردد. قبل از این تاریخ، هم رهبران بلشویک و منشویک به روشنی دریافته بودند، که توده کارگران بهیچوجه با تشتت مسلط برای ساختار حزبی موافق نیستند. بلشویک‌ها و منشویک‌ها هر دو در ماه مه تصمیم گرفته بردند، در جهت وحدت عمل کنند، اما تا بازگشت لنین هنوز قدم چشگیری در این سو برداشته نشده بود. اولین مقاله‌ای، که لنین در اولین روزهای پس از بازگشت خود نوشت، عنوان "نوسازی سازمان حزب" را دارد. در این مقاله او خواستار برگزاری یک کنگره وحدت شد، که در آن باید "سازمان حزب بر پایه جدیدی قرار داده شود". او نوشت، که حزب سال‌های طولانی در شرایط مخفی مبارزه کرده است و چیزی نمانده بوده در سال‌های اخیر "در این شرایط خفه هم بشود".

او از کارگران سوسیال دمکرات خواست، تا بصورت "صدها و هزاران تن دستجمعی به صفوف حزب بپیوندند" تا به این وسیله "روح تازه روسیه جوان انقلابی" به

لکاجف در مراسم سالگرد تاسیس اتحاد شوروی:

کمونیسست‌ها برای مبارزه‌ای طولانی باید آماده شوند

در مسکو فعل و انفعالات ناشی از نتیجه انتخابات مجلس (دوما) و بیم و هراس‌های ناشی از زده‌بندهای پشت پرده عوامل ضدقانون‌بین‌المللی پول و ناپسندگانش و پنهان مهربون‌بسم در دم و دستگاه علنی و غیرعلنی یلتسین و ... پس از سفر رئیس جمهور آمریکا به روسیه، تشدید شد.

"لیکور گایدلر"، معاون نخست‌وزیر، که به مهره شناخته شده ضدقانون‌بین‌المللی پول شهرت دارد، از ست خود کناره گرفت، تا باصلاح از یلتسین و موقیت بسیار متزلزلش فاصله داشته باشد! وزیر دارائی روسیه، که به طراح و هدایت کننده اصلاحات (ادامه نابودی روسیه) معروف است، از مقامش برکنار شده است. نخست‌وزیر روسیه با برخی برکارهای جدید و اعلام برخی عقب‌نشینی‌ها از روند سالهای اخیر دگرگون‌سازی روسیه، ملاً به چهره‌ای در برابر یلتسین تبدیل شده است.

یلتسین، که به کارهای ناگهانی و کمتر معقولانه شهرت دارد، دو مشاور سرنودی، "اندروز اسلوند" و آمریکائی خود، "کنوفری زاکس" خود را از کاربرکنار کرد. اعلام این خبر توسط خبرگزاری رسی روسیه، برای نخستین بار آشکار ساخت، که رئیس جمهور روسیه، طی سال‌های گذشته با هدایت رسی و مشاور غربی به رفت و رفت امور پرداخته است!

در ادامه همین فعل و انفعالات دو مشاور پیشین "کریاجف"، بعنوان مشاورین جدید "یلتسین" انتخاب شدند و از آن عجیب‌تر اینکه، "الکساندر یاکوف" طراح "پروسترویکا" و تنورسین دوران حکومت کریاجف، طی حکمی از سری یلتسین به ست سرپرست تلویزیون دولتی روسیه منصوب شد!

او بنسبست آغاز سال ۹۱، شب ژانویه در تلویزیون ظاهر شد و از مردم خواست، تا به او کمک کنند، تا بتواند "ملح را در کشور جفت کند!" این منضخ‌ترین درخواست یک مقام دولتی در کشوری است، که دشمنان قسم خورده‌اش بصورت فاتح جنگ سرم با آن عمل می‌کنند و در سراسر کشور جنگ و خون‌ریزی ادامه دارد.

جنگ چگونه تمام می‌شود

همزمان با این حوادث، و در هفتاد و یحسین سالگرد تاسیس اتحاد شوروی مراسمی در سالن یخی از سینه‌های مسکو برگزار شد. شرکت‌کنندگان در این مراسم اغلب از کادرها و اعضای رهبری سابق حزب کمونیست شوروی بودند و سالن سینه با پرچم‌های سرخ و تصاویر قهرمانان انقلاب اکثراً و مجسمه نیم تنه "لنین" تزئین شده بود. در این مراسم تعدادی از رهبران شناخته شده سابق حزب کمونیست شوروی، که در سالهای دبیر کلی "کریاجف" نیز در کادر رهبری حزب قرار داشتند، برای حاضران سخنرانی کردند.

"لیکور لیگاجف"، از جمله بازماندگان بوروی سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمان "کریاجف"، از جمله سخنرانان بود. او در سخنان کوتاه خود از جمله گفت: نباید دچار خوش‌بینی شد. شرایط بسیار دشوار است. احیای مجدد اتحاد شوروی هرگز با یک جهش ممکن نیست. همه مبارها فرو ریخته است و دشمنان قسم خورده اتحاد شوروی دل‌وای نفوذ و تسلطی انکارناپذیرند. وظیفه کمونیست‌ها، در درجه اول احیای روحیه میهن‌دوستی در مردم شوروی هستند، که بسیار لطمه دیده است. خصومت‌ها و جدائی‌ها را، که بدان آگاهانه دامن‌زده می‌شود، باید مهار کرد.

چند تن از چهره‌های جوان‌تر حزب کمونیست سابق اتحاد شوروی، ضمن تشریح اوضاع کنونی کشور، نفوذ مهربون‌بسم در اعماق دستگاه اداری-امنیتی کشور، در سخنان خود از جمله گفتند: اوضاع کنونی کشور اجازه می‌دهد، تا اعلام کنیم، که مبارزه در راه احیای اتحاد شوروی و نجات کشور از کردایی، که در آن گرفتار آمده است، نیازمند آمادگی برای همه نوع سازماندهی و فعالیت است. تشکیل سازمان‌های مخفی و زیرزمینی از جمله این راه حل‌هاست، که باید برای آن سرمایه اقدام کرد. خشونت دولتی نشاندهنده این واقعیت است، که نمی‌توان به راه حل‌های معمولی چندان امید داشت. برای دفاع از کمونیسم و آرمانهای انقلاب اکثراً و دست‌آورد‌های سوسیالیسم از هیچ اقدام و عملی نمی‌توان چشم‌پوشی کرد، هر چند که بهای سنگینی برای آن ناچار شوم بپردازیم. در کشور، "جنگ" ۸ سال است، که آغاز شده و ادامه دارد. این فریب است، که کمک کنید تا از ملح دفاع شود. حقیقت آنست که باید تلاش کرد، تا سوسیالیسم و مردم در این جنگ پیروز شوند. (اشاره فوق به اظهارات یلتسین بنسبست سال جدید از طریق تلویزیون دولتی است، که خبر آن در همین مطلب آمده است)

"چین" سرنوشت شوروی را پیدا نخواهد کرد

خبرگزاری "چین" بنسبست پایان سال ۹۲ با "لی‌پنگ" نخست‌وزیر این کشور مصاحبه کرد. نخست‌وزیر چین در این مصاحبه گفت، که چین اکنون موفق شده است، سرمایه‌های خارجی را به میزان ۲۰ میلیارد دلار به داخل کشور جلب کند. دولت امیدوار است، این رقم در سال ۹۱ بیشتر نیز بشود. او بطور همزمان اطلاع داد، که چین با مشکلاتی در عرصه انرژی و حمل و نقل دست به گریبان است و در ضمن رشد سریع بیش از حد پیش‌بینی در عرصه اقتصاد، مشکلاتی را برای کشور می‌تواند به همراه آورد. او تصریح کرد، که علیرغم مشکلات موجود و حتی مشکلات ناشی از رشد سریع اقتصادی، چین مرکز سرنوشت اتحاد شوروی را پیدا نخواهد کرد و بجای خودکشی و واژگون شدن، به روند رشد خود ادامه خواهد داد.

"لی‌پنگ" اعتراف کرد، که سیاستمداران و اقتصاددانان خارجی بیش از خود چینی‌ها نسبت به توسعه اقتصادی چین خوشبین هستند! هدف دولت در سال ۹۱ پائین آوردن رشد ناخالص ملی از ۱۲ درصد در سال ۱۹۹۲ به ۹ درصد در سال ۹۱ است، که این میزان نیز هنوز بالاتر از بسیاری از کشورهای جهان است. تجدید نظر در قیمت‌ها طی سال ۹۱، با درنظر گرفتن عدم تأثیر بر استانداردهای زندگی مردم، صورت خواهد گرفت و کنترل دولت بر قیمت کالاهای اساسی، مانند پوشاک و خوراک مردم، که در اقتصاد ملی تأثیر دارد، همچنان ادامه خواهد یافت! او تأکید کرد، که وجود یک چین قدرتمند نه تنها تهدیدی برای جهان و هیچ کشوری نیست، بلکه سهم بزرگی نیز در توسعه و ملح جهانی خواهد داشت.

* چین در سال ۹۲ در تولید فولاد، آمریکا را پشت سرگذاشت و پس از ژاپن، در این رشته از تولید به مقام دوم دست یافت. در این سال در چین ۷۷ میلیون تن فولاد تولید شده است. این رکورد تولید موجب شگفتی در کشورهای بزرگ صنعتی جهان شده است.

* خبرگزاری ژاپن اطلاع داد، که چین در پایان سال ۹۲ نخستین موشک بالستیک قاره‌پیمای خود را تولید کرد. این موشک قادر است از قاره آسیا به قاره آمریکا برسد. آمریکا معتقد است، که انفجار اتمی سال گذشته چین با تولید این موشک در ارتباط بوده است. این موشک قاره‌پیمای قادر است ۸ تا ۱۰ کلاک هسته‌ای را، که هر کدام جداگانه بتری هدف نشانه‌گیری می‌شوند، با خود حمل کند.

* صادرات ماشین‌آلات و لوازم الکترونیک چین در سال ۹۲ حدود ۱۲ درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافت و به ۲۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار رسید. صدور ماشین‌آلات و لوازم الکترونیک دومین منبع درآمد چین، پس از منسرجات، محسوب می‌شود.

بزرگداشت قهرمان اتحاد شوروی

بنسبست مرگ ملیتون کانتاریا، یکی از دو سرباز ارتش سرخ، که پرچم پیروزی برفاشسم را در برلین بر فراز دروازه براندنبورگ در روز ۸ ماه مه ۱۹۴۵ به اهتزاز درآورد، سربازان و افسران گرجستان با لباس‌های ارتش سرخ بر تابلو او ادای احترام کردند.

* روزنامه "نیویورک تایمز" اطلاع داد که شعبه بانک "چیس منهتن" با سهام ۵۰۰۰۰ در "آلتا" پایتخت قزاقستان بزرگی بکار خواهد پرداخت. ۵۰ درصد سهام این بانک متعلق به سهامداران اصلی بانک و ۵۰ درصد بقیه در اختیار دولت قزاقستان می‌باشد. پیش از "چیس منهتن" دولت ترکیه یک بانک مشترک با دولت قزاقستان تاسیس کرده بود.

کار "سپاه" در فرانسه کنترل می‌شود

دولت فرانسه بنظیر مبارزه با بحران اقتصادی و بیکاری فزاینده در سراسر کشور، قرار است یک مرکز اداری با هدف مبارزه با مهاجرین غیرقانونی کشور ایجاد کند. این مرکز ضمن کنترل مهاجرین فرانسه باید با اشتغال غیرقانونی مبارزه کند.

* بیکاری در فرانسه از مرز ۲ میلیون نفر گذشت و به رقم ۲ میلیون و ۲۸۵ هزار و ۷۰۰ نفر رسید. این آمار است، که وزارت کار فرانسه، بصورت رسمی اعلام کرده است؛ در حالیکه آمار بیکاران فرانسه براتر از این رقم است. وزارت کار فرانسه همچنین اعلام داشت، که در اکتبر سال ۹۲ درصد بیکاری در این کشور به سطح ۱۲ درصد نیروی کار کشور رسید.

زادش کنگره حزب کمونیست فرانسه

بیت و ششمین کنگره حزب کمونیست فرانسه از ۲۵ تا ۲۹ ژانویه در شهر پاریس برگزار شد. در این کنگره ۱۶۰۰ نماینده از ۹۶ فدراسیون در کنار صدها میهمان از ۱۵ کشور جهان در این کنگره شرکت داشتند. از ایران غیر از "حزب دمکرات کردستان ایران" هیچ حزب و سازمانی به این کنگره دعوت نشده بود.

کنگره تصمیم گیری و تصویب سه طرح اساسی را در دستور کار خود قرار داد که از چهارماده پیش در تراسر واحدهای حزبی به بحث و نظرخواهی گذاشته شده و حتی در مطبوعات، نظر افراد مستقل از حزب نیز درباره آن منتشر شده بود. این طرح عبارت بودند از:

۱- مانیفست حزب؛ ۲- طرح برنامه حزبی (بمنظور اتخاذ راههای جدید رسیدن عدالت اجتماعی-هیستکی-آزادی و صلح؛ ۳- اساسنامه جدید حزب و تغییر اساسنامه بی حزب که در سال ۱۹۷۹ و در بیت و سومین کنگره حزب تصویب شده بود.

کنگره می بایست، پس از تصویب نهانی این سه طرح، رهبری حزب را که از پس "کمیته ملی" (لجای کمیته مرکزی) نامیده می شود، دفتر ملی (لجای هیات سیاسی) دبیر ملی (لجای دبیر کل حزب) را برگزیند. این کنگره می بایست به ۲ ضرورت روز حزب پاسخ بگوید: نخست، سیاست کلی حزب که به نیازهای زمان پاسخ بگوید، دوم سیاست عمل حزب با درک تحولات اجتماعی که با اجرای آن می بایست رابطه کمونیست ها توده مردم نزدیک تر شده و گوش شنوا در جامعه تقویت شود. سوم اتخاذ مشی نوین مناسبات درون حزبی که براساس آن می بایست زندگی درون حزبی بر اساس مناسبات خراتیک توسعه یافته و حاکمیت هر عضو حزب در درون سازمان حزبی تامین شود.

براساس گزارش کمیسیون اعتبارنامه به کنگره، تعداد نمایندگان رسی ۱۵۸۱ بود، که از جمع آن، سن متوسط مردان ۴۲ و زنان ۴۰ سال بود. تعداد نمایندگان زن ۵۲۴ نفر، یعنی ۲۲٪ بود، که نسبت به کنگره های گذشته بیشتر بود. تعداد ۵۲۴ نماینده شرکت کننده در کنگره که بطور مستقیم در فعالیت تولیدی شرکت دارند، مانند کران، تکنسین ها، مهندسین ۴۲٪ و کارمندان ۲۵٪ بود.

پس از گزارش اولیه درباره مانیفست حزب که توسط "روبرت او" ارائه شد، ۱۲ پیشنهاد اصلاحی و تکمیلی ارائه شد که پس از بحث و گنجانده شدن برخی شهادتات در آن به رای گیری گذاشته شد. از جمع نمایندگان ۲۶ نماینده رای مخالف و نماینده رای متنع دادند.

گزارش مربوط به وضع جهان بطور عام و وضع نقاط حساس و متشنج بطور خاص در بعد از ظهر روز پنجشنبه کنگره و توسط "فرانسیس روس" (عضو هیات عامل) ارائه شد. او در ابتدای سخنان خود به کلیه میهمانان و شرکت کنندگان کنگره خوش آمد گفت، که با استقبال پرشور جمعیت حاضر در استادیوم روبرو شد.

هنگام اعلام اسامی نمایندگان احزاب کمونیست از کشورهای دیگر، حاضران در لابی برای هیات نمایندگی افریقای جنوبی (بعد از حزب کمونیست و هم کنگره ملی) نمایندگان شرکت داشتند اسرائیل، فلسطین (هم از سوی حزب کمونیست و هم از سوی سازمان آزادیبخش فلسطین) نمایندگان حضور داشتند و بویژه "کوبا"، کنگره با استقبال پر شور از آنها، هیستکی خود را با آنان اعلام داشت. در روز دوم کنگره، نمایندگان آلمان، به نمایندگی از جانت ۲۰ هزار کمونیست مبارز سال های دشوار فاشیسم، در کنگره حاضر شدند و پیامی را قرائت کردند که تأثیری عمیق بر حاضران داشت. چند ساعت پس از این مراسم، گروه بزرگی از جوانان کمونیست با پرچم های سرخ وارد محل کنگره شدند و پیام شورانگیز خود را قرائت کردند. در روز پنجشنبه، گزارشی مربوط به خلق ها بوسیله "آندره لاجوکی" قرائت شد، که پس از بحث و مذاکره با ۲ رای مخالف و ۲۹ رای متنع به تصویب رسید.

گزارش اساسنامه حزب، روز جمعه و توسط خانم "فرانست لازار" قرائت شد، که پس از طرح ۶۰ مورد اصلاحی و جمع بندی آنها با ۵۲ رای مخالف و ۴۴ رای متنع به تصویب رسید. در بعد از ظهر همین روز دفتر سیاسی سابق حزب و سپس کمیته مرکزی سابق تشکیل جلسه دادند و بدنبال آن کمیسیون کاندیدها تشکیل جلسه داد.

روز شنبه "گن برکه" گزارشی مربوط به نظرات کمیسیون کاندیدها را ارائه داد. نسبت به آن رای گیری نمود. در مجمع کمیته مرکزی سابق ۲۱ نفر اعلام انصراف کردند. ۲۱ نفر نوبت کرده بودند. کمیسیون کاندیدها جمعا ۲۸ نفر برای کمیته ملی و ۵ نفر را برای کمیسیون ملی کنترل مالی حزب (جمعا ۱۲۲ نفر) را پیشنهاد کرد که ۲۱ نفر آن زن هستند. در کمیته مرکزی سابق ۴۸ دبیر فدراسیون وجود داشت اما برای کمیته جدید ملی ۱۰ دبیر دیگر نیز به نام ارائه شده است. این ترکیب به رای کنگره شد. از ۱۵۸۱ نماینده حاضر در جلسه، ۱۵۶۲ نماینده در رای گیری شرکت کردند. حداقل رای

۱۵۸۱ نماینده حاضر در جلسه، ۱۵۶۲ نماینده در رای گیری شرکت کردند. حداقل رای موافق برای کاندیدهای پیشنهادی ۱۵۰۰ و تنها یک کاندید ۳۰۰ رای آوردند. این جمع از این پس "کمیته ملی" حزب نام دارد.

پس از این رای گیری، "گن برکه" به اجلاس گزارشی داد که دفتر ملی حزب (لجای هیات سیاسی) از این پس ۱۹ عضو دارد و دبیر کل حزب نیز عنوان دبیر ملی حزب را خواهد داشت. او اطلاع داد، که "ژوز مارش" با توجه به اینکه خود را کاندیدای این مسئولیت نکرده است، بنابه خولست اعضای کمیته ملی، عضویت دفتر ملی حزب را پذیرفته است و دبیر ملی حزب "روبرت کوته" انتخاب شده است که ۱۷ ساله است. روبرت کوته ۲۶ عضو کمیته مرکزی و کنگره ۲۷ عضو دفتر سیاسی حزب شده است. در سال ۱۹۷۷ شهردار ناحیه ایست که در آن زندگی می کند. هنگام اعلام خبر قبول مسئولیت "عضو دفتر ملی" حزب از سوی "ژوز مارش" حاضران بطور یکپارچه نسبت به این رهبر سالند حزب کمونیست فرانسه در سال های پر حادث در دهه گذشته ابراز احساس کرده اند. این ابراز احساسات آنچنان بود، که خود "ژوز مارش" نیز تحت تأثیر آن قرار گرفت. "ژوز مارش" از دسامبر ۱۹۷۹ و در کنگره ۲۰ حزب کمونیست فرانسه بعنوان دبیر کل این حزب انتخاب شد. او در کنگره ۲۶ تقاضا کرده بود تا از مسئولیت های اجرایی کنار باشد، اما سرانجام عضویت در دفتر ملی را پذیرفت. دبیر دفتر ملی حزب "روبرت کوته" سخنرانی پایانی اجلاس کنگره در روز شنبه ۲۹ ژانویه را با این جمله آغاز کرد و به آن پایان داد: رفقا پسری کار

توضیح و توجه

در طول انتشار "راه توده" و بویژه در ماه های گذشته، تعدادی کتاب و نشریه به آدرس "راه توده" پست شده است. این نشریات و کتاب ها دریافت شده است اما اعلام دریافت آنها بدو دلیل ممکن نشده است:

- ۱- ما نمی دانیم، که این نشریات و کتاب ها توسط تهیه کنندگان و نویسندگان آنها و بمنظور معرفی کردن آنها به "راه توده" رسیده است یا نه؟
 - ۲- اعلام دریافت آنها مورد علاقه تهیه کنندگان و نویسندگان هست یا خیر؟
- با توجه به آنچه در بالا مطرح شد، "راه توده" از دوستان و علاقمندانی، که نشریه برای "راه توده" پست می کنند تقاضا دارد، تا به نکات بالا توجه کنند و "راه توده" را در جریان بگذارند.

بیانیه جامعه معلمان ایران

شماره ۳ نشریه مهرگان همراه با بیانیه جامعه معلمان ایران (دیساه ۷۲) در ارتباط با وضع آموزش و پرورش در ایران دریافت شد. در این شماره مقالات، نامه ها و تحقیقاتی به قلم محمد درخشش، مصطفی رحیمی، ایرج پزشکزاد، فرید پورحاجی، مسعود نقره کار و ... چاپ شده است. عکس تاریخی دکتر مصدق در سازمان ملل متحد همراه با جملی از سران جهان، ملی نیز از جمله مندرجات این شماره است. در بیانیه عنوان "چرا می آموزش" از جمله آمده است: ... از یکطرف ثروت پیکران کشور به غارت می رود و از طرف دیگر به علت حذف آموزش رایگان و فروش تحصیلات بصورت گرانترین کالاهای تجاری، استعداد و نبوغ میلیون ها تن از فرزندان کشور به دلیل عدم استطاعت خرید "کالای آموزشی" و محرومیت از تحصیل تباه و ضایع می شود. آنها هم که بدین مدارس و دانشگاه های زندان گونه و بدون کوچکترین شرایط و وسایل آموزشی راه می یابند، در محیط سانسور و خفقان و ترس و وحشت امکان رشد فکری و فرهنگی و پرورش استعدادهایشان وجود ندارد. اگر ویرانه ها و کرسنگی ها و دردی ها در آینده و در شرایطی مساعد قابل جبرانند، اما کشتن روح و استعدادها با یک ملل، چه آلت محرم و انقراض منبری جامعه است، به هیچ بهائی قابل جبران نیست.

Rahe Tudeh No. 17

1 Feb. 94

Postfach 45

54574 Birresborn

Germany

قیمت ۶ فرانک فرانسه - ۲ مارک آلمان - ۱۰ ویردر

فاکس و تلفن خبری ۳۲۰۴۵-۰۲۱۲۳-۰۴۹ (آلمان)